

نشریه سراسری ایرانیان مقیم ایالات متحده آمریکا

ایرانیان

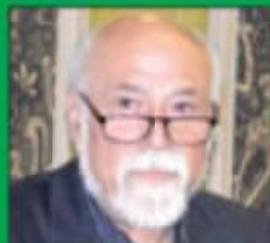
سال پانزدهم، شماره ۵۲۸، جمعه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۰
IRANIANS, Vol. 15, Number 528, Friday, May 13, 2011



فرمانده نیروی
انتظامی از آمادگی
نیروهای امنیتی برای
مقابله با تجمعات ۲۵
اردیبهشت خبر داد!

گزارش تفصیلی برگزاری همایش «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران»

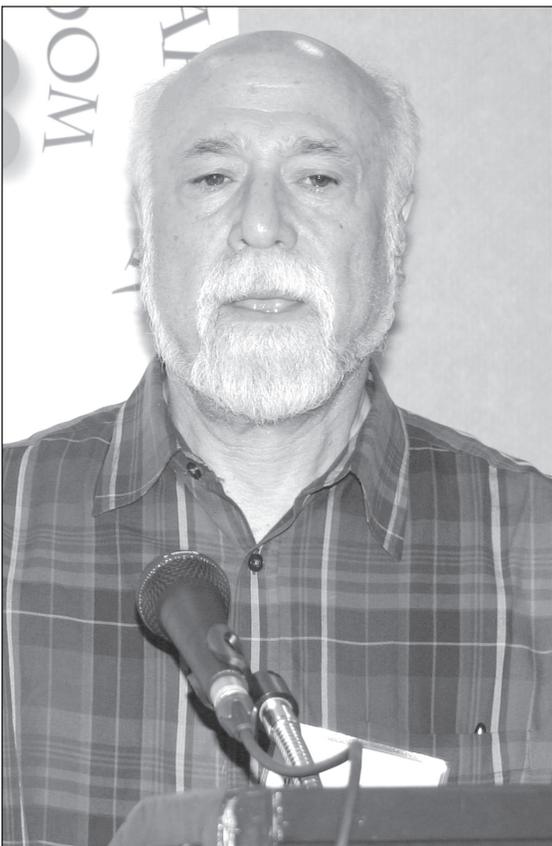
چتری که در تورنتو گشوده شد



گزارش تفصیلی برگزاری همایش «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران»

چتری که در تورنتو گشوده شد

تقی مختار



گفتار کوتاه اسماعیل نوری عل در نشست درون سازمانی شب قبل از برگزاری همایش توام با موجی از احساس میهنی بود - عکس از: سعید بهبهانی

گرفت آرمان نجم از شاخه برلین شبکه در آلمان بود که در سخنان خود به تشریح ارزش و اهمیت حرکت «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» پرداخت و گفت: «نخستین ارزش این حرکت این است که من به درستی راه آن ایمان و باور دارم. دوم این که حتی اگر ما در این راه موفق نشویم و یا در آینده نزدیک این توفیق را به دست نیآوریم، در عوض موضوع سکولاریسم را در بطن جامعه ایران رواج داده و به گفتمان روز تبدیل کرده‌ایم.»

وی در ادامه سخنانش گفت: «هار شدن جمهوری اسلامی از پس از انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته بستر مناسبی برای طرح مبحث سکولاریسم در جامعه ایران فراهم کرده است. وی همچنین افزود: «تقاضای من از هموندانم در این شبکه این است که اگر خواهان موفقیت این حرکت هستیم، می‌باید بدون وقفه خودمان را مورد انتقاد قرار بدهیم و از طرح ایده‌های تازه نترسیم.»

مشاءالله عباس‌زاده از ونکوور، کانادا، نفر بعدی بود که مقابل میکروفون قرار گرفت و گفت: «مطالعه مقالات هفتگی آقای دکتر نوری‌علا برای من مثل بهره گرفتن از یک آکادمی آنلاین بود و هست و باید اقرار کنم که در اثر آشنایی با افکار و عقاید و نظرات سیاسی ایشان بود که به این شبکه پیوستم.»

وی که بنا به گفته خودش تا چندین پیش در وزارت کشور حکومت اسلامی کار و فعالیت می‌کرده، پس از اشاره به این که وظیفه‌اش در آن وزارتخانه مطالعه مقالات و مطالب سایت‌ها و نشریات اپوزیسیون خارج از کشور بوده و مهمترین آن‌ها - از جمله مقالات دکتر اسماعیل نوری‌علا - را خلاصه کرده و در اختیار وزیر می‌گذاشته است، گفت: «من بخوبی واقف هستم که اندیشه‌های ایشان و طرح مبحث سکولاریسم نو در جامعه ایران و ضرورت ایجاد یک آلت‌رناتیو سکولار در مقابل حکومت اسلامی در درون کشور هم جا

شبکه با یکایک شخصیت‌های سرشناس سیاسی و سران نیروها و گروه‌های مختلف در سراسر دنیا ملاقات حضوری کرده و آنان را ترغیب به حمایت از و پیوستن به «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» بکنند.

مهدی ذوالفقاری، رییس شاخه سانفرانسیسکو شبکه، نفر بعدی بود که در مقابل میکروفون قرار گرفت و ضمن ابراز خرسندی از برگزاری همایش «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران»، خطاب به هموندان خود در شبکه مذکور گفت «من ۲۶ سال است که در خارج از کشور به سر می‌برم و در بسیاری از فعالیت‌های سیاسی گروه‌ها و سازمان‌های مختلف حضور داشته و تجربه‌های تلخ و شیرینی از این‌گونه جریانات دارم.»

وی افزود «با قبول عضویت در این شبکه و حضور در این همایش دو توقع از کل این حرکت تازه دارم: نخست این که این حرکت بکوشد در میان مردم اعتمادسازی بکند و دوم این که قادر باشد راهکارهای جدیدی نیز برای برون‌رفت از بحران کنونی کشور ارائه کند.»

نفر بعدی، آرام حسامی، رییس شاخه واشنگتن (ویرجینیا، مریلند و واشنگتن) شبکه، بود که در گفتار کوتاه خود ضمن تأکید بر اهمیت آسیب‌شناسی «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران»، به ارتباط مستمر خود با جوانان و دانشجویان در داخل ایران اشاره کرد و گفت که جوانان فعال در درون کشور چشم براه اقدامات ما هستند و می‌خواهند مطمئن بشوند که ما قادر به تشکیل یک آلت‌رناتیو محکم و قوی سکولار و حقوق بشری در مقابل حکومت جمهوری اسلامی خواهیم شد تا خود را برای حرکت‌های بعدی تحت هدایت‌های آلت‌رناتیو مذکور آماده کنند.

اسفندیار مفردزاده، آهنگساز سرشناس و فعال سیاسی، یکی دیگر از هموندان «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» و رییس شاخه حسامی در مقابل میکروفون قرار گرفت و ضمن اشاره به این که «آنچه امروز و در اینجا جریان دارد زیباترین اتفاق سی و دو سال اخیر در خارج از کشور است» گفت: «هیچ نیروی دیگری چشم اندازی روشن مثل آنچه این شبکه عرضه می‌کند برای آینده ایران ندارد.»

وی در عین حال گفت: «ما وظیفه داریم موانع پیوستن جمع بزرگتر جامعه به این حرکت را با کوشش‌ها و تدابیر سازنده خود برطرف کنیم زیرا متأسفانه تا بحال از نام سبز و عنوان سکولار بیشترین سوء استفاده‌ها شده و یکی از اهداف ما باید این باشد که بر تفاوت‌های خودمان با سوء استفاده‌کنندگان از این نام‌ها و عناوین تأکید کرده و آن را برای توده‌های مردم روشن کنیم.»

نفری بعدی که در مقابل میکروفون قرار

تاها»، تلویزیون کرد زبان «تیشک»، تلویزیون «آی تی سی»، تلویزیون‌های اینترنتی «ایران ما» و «میهن» سد سکوت معنادار درباره این حرکت مهم سیاسی را شکست و نمایندگان این رسانه‌ها هر یک به نوبه خود گزارش‌هایی در خصوص آن تهیه کردند و، علاوه بر این، گزارش زنده و همزمان برگزاری جلسات چهارگانه همایش توسط تلویزیون اینترنتی «میهن» در سراسر جهان پخش شد.

نشست درون سازمانی «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران»

غروب روز جمعه، ششم ماه می، پس از آن که اکثر اعضای شاخه‌های مختلف «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» از شهرهای مختلف آمریکا و اروپا وارد تورنتو شده و از فرودگاه به محل اقامت خود و برگزاری همایش در هتل «پارکوی شرایتون» انتقال یافتند، جلسه‌ای درون سازمانی در یکی از اتاق‌های کنفرانس هتل تشکیل شد که بیش از ۶۰ تن در آن حضور داشتند.

با آن که از پیش به خبرنگاران و نمایندگان رسانه‌ها گفته شده بود که جلسه مذکور نشست درون سازمانی و برای آشنایی نزدیک و رو در روی اعضا و نیز بحث و گفت و گو درباره همایش دو روز آینده خواهد بود، ولی مسئولان برگزاری نشست هیچ ممانعتی از حضور خبرنگاران علاقه‌مند به شرکت در آن به عمل نیاورده و با گشاده‌رویی آنان را در میان خود پذیرفتند.

در ابتدای این نشست دکتر فرخ زندی، رییس شاخه تورنتوی «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران»، از سوی دیگر اعضای شاخه مذکور که در ضمن مسئولیت میزبانی همایش را نیز بر عهده داشتند، به هموندان خود در شبکه خوشامد گفت و پس از اظهار تشکر و امتنان از زحمات زیادی که گروه منتخب تدارکات، بویژه خانم خاطره آذرفر که نقش عمده‌ای در تنظیم و ترتیب برنامه‌های همایش داشته است، از روسای شاخه‌های شبکه در شهرهای مختلف دنیا خواست تا یک به یک مقابل میکروفون قرار گرفته و ضمن معرفی خودشان و شاخه‌ای که در آن فعال هستند اشاره‌هایی نیز به اقداماتی که در آن شاخه صورت گرفته‌بکنند.

نخستین کسی که در مقابل میکروفون قرار گرفت منوچهر محمدی، فعال سرشناس سیاسی، بود که ریاست شاخه لوس‌آنجلس «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» را بر عهده دارد. وی ضمن اظهار خوشوقتی از تشکیل شبکه و گسترش اقدامات آن و نیز ابراز خرسندی از برگزاری نخستین همایش این شبکه گفت که خود را «سریازی در خدمت این حرکت تازه و مهم میهنی» می‌بیند و پیشنهاد داد که چنانچه شورای هماهنگی شبکه موافق باشد و به او ماموریت بدهد حاضر است به عنوان نماینده

ایراد ۱۵ سخنرانی توسط فعالان سیاسی، نظریه‌پردازان، استادان دانشگاه، روزنامه‌نگاران و مفسران سیاسی در چهار پانل مختلف، پخش و قرائت ده پیام حمایت و پشتیبانی ویدیویی، صوتی و کتبی از سوی شخصیت‌های مختلف سیاسی، و خوشامدگویی یک نماینده پارلمان ایالتی استان آتاریو در کانادا، حاصل چشم‌گیر نخستین همایشی بود که تحت عنوان «ایران از همه ما مهمتر است» از سوی «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» و به میزبانی شاخه تورنتوی این شبکه، در روزهای شنبه و یکشنبه گذشته، هفتم و هشتم ماه می ۲۰۱۱، در تالار اجتماعات هتل «پارکوی شرایتون» واقع در حومه شهر تورنتو، کانادا، برگزار شد.

علاوه بر شماری از اعضای شاخه‌های مختلف «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» که از شهرهای مختلف آمریکا، کانادا و اروپا برای شرکت در این همایش به تورنتو سفر کرده و در جلسات داخلی شبکه و نشست‌های دو روزه همایش حضور یافتند، شرکت جمعی از کوشندگان سیاسی، صاحب‌نظران و کارشناسان امور سیاسی ایران از گروه‌ها و سازمان‌ها و نحل‌های فکری متفاوت، و نیز شماری از علاقه‌مندان به سرنوشت سیاسی ایران در این همایش، از نکات قابل توجه و نقطه قدرت آن بود.

از میان ده پیام ارسال شده به همایش، بویژه پخش و قرائت پیام‌های دکتر سیروس آموزگار، شاهزاده رضا پهلوی، حسن داعی، حسن شریعتمداری (اتحاد جمهوری خواهان ایران)، دکتر فرهنگ قاسمی (جمهوری خواهان لائیک ایران)، و مصطفی هجری (دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران) به نشانه جذب شخصیت‌ها و نیروهای مختلف سیاسی به ایده ایجاد آلت‌رناتیوی در مقابل حکومت جمهوری اسلامی، که از سوی «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» پیشنهاد شده، تلقی شد و شرکت گسترده و فعالانه حاضران در همایش، در بخش‌های پرسش و پاسخ هر یک از پانل‌ها، نیز نشان داد که علاقه‌مندان به سرنوشت سیاسی ایران نقطه امید در این حرکت و طرح تازه سیاسی یافته‌اند.

با آن که عدم حضور گزارشگران و نمایندگان از سوی خبرگزاری‌ها، رادیوها و تلویزیون‌های سرشناس و مهم فارسی زبان و سایت‌های گوناگون خبری و سیاسی در این همایش، که پیشتر انتشار خبر برگزاری آن با سر و صدای زیادی روبرو شده و مباحث مختلفی را برانگیخته بود، با شگفتی اکثر حاضران در آن روبرو شد ولی حضور نمایندگان برخی از رسانه‌های جمعی کوچکتر، کمتر شناخته، محلی و منطقه‌ای مستقل و فراجحای، چون خبرنگاران هفته‌نامه‌های «شهروند» (چاپ تورنتو)، «ایرانیان» (چاپ واشنگتن)، سایت «خونویس»، «خبرگزاری



سخنرانان پانل اول: از راست: دکتر عطا هودشتیان، عبدی کلانتری، دکتر فاطمه حقیقت‌جو، دکتر هایده مغیثی (رییس و گرداننده پانل) و افسانه مهاجر (گزارشگر پانل) - عکس: اهدائی نشریه «شهروند»، چاپ تورنتو



سخنرانان پانل دوم؛ از راست: دکتر فریبا پارسا، حسن زارعزاده اردشیر، آرمان نجم (رئیس و گرداننده پانل)، اسفندیار منفردزاده و نیک‌آهنگ کوثر - عکس: اهدائی نشریه «شهروند»، چاپ تورنتو

مشغول هستند. امروز حضور اعضای شبکه ما از سوئد و هلند تا آلمان و فرانسه، تا انگلستان؛ از جنوب کالیفرنیا، شمال کالیفرنیا، از کلرادو، تا واشنگتن دی‌سی، از ونکوور تا تورنتو که در اینجا در کنار هم قرار گرفته‌ایم حاصل جنبش مردمی ملت مظلوم و استثمار شده ایران است که پس از تقابل بزرگ انتخاباتی چون ۲۰۰۹ حرکت خود را علیه رژیم آغاز کردند.»

وی در ادامه سخنان خود گفت: «ما سکولارهای سبز مثل بسیاری از گروه‌ها و افراد آزادی‌خواه بر این باوریم که ۳۲ سال قانون شکنی، خفقان، نابودی آزادی، شکنجه، کشتار، و بطور کلی نابودی انسانیت در ایران این نکته را روشن کرده است که نظام فعلی مسلط بر ایران در تمام ساختارهای خود مشروعیتش را از دست داده است. و ما بر این باوریم که حکومت اسلامی در ایران به هیچ وجه توانایی پذیرش کوچکترین اصلاحات و تغییر را نداشته و تنها راه چاره برای

لطفا ورق بزنید

شبکه گفت: «من مسئول شبکه جهانی سکولارهای سبز در تورنتو هستم و از شما که در اولین همایش شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران حضور به هم رسانده‌اید از طرف اعضای شاخه تورنتوی شبکه سپاسگزار می‌کنم و خوشامد می‌گویم. از سخنرانان عزیزمان که از سراسر دنیا به تورنتو آمده‌اند تا به اعتبار این همایش بیفزایند سپاسگزاریم. امروز در کنار شما مهمانان عزیز، اعضای شبکه که از بیش از ۲۰ شهر دنیا در اینجا جمع شده‌اند تا اولین همایش ما را که به نام «ایران از همه ما مهمتر است» نامگذاری شده برگزار کنند.»

دکتر زندی در ادامه گفت: «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران در ماه فوریه ۲۰۱۰، یک سال و سه ماه پیش، با طرح ایجاد اولین شاخه این شبکه در شهر تورنتو از طرف آقای دکتر اسماعیل نوری‌علا و به همت ۱۲ نفر از ما در این شهر بوجود آمد. تورنتو اولین شاخه شبکه‌ای است که امروز در ۲۰ شهر دنیا اعضایش به فعالیت

بود که همه همچنان برای او دست می‌زنند و موجی از احساس و شور میهنی فضای اتاق را پر کرده بود.

آغاز کار همایش و نخستین پانل سخنرانی‌ها

روز شنبه، هفتم ماه می، پس از ثبت نام از شرکت کنندگان و ورود مهمانان، سخنرانان، و خبرنگاران رسانه‌ها، کار رسمی همایش در ساعت نه و ۴۵ دقیقه بامداد و در یکی از تالارهای هتل «پارکوی شریتون» آغاز شد.

در ابتدا سرود «ای ایران» نواخته شد و آنگاه خانم افسانه مهاجر در مقابل میز خطابه قرار گرفت و ضمن خوشامدگویی به حضاران و اعلام برنامه نخستین روز همایش از دکتر فرخ زندی، رییس شاخه تورنتوی «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» دعوت کرد تا سخنانی ایراد کند. دکتر زندی پس از قرار گرفتن در مقابل میز خطابه و درود فرستادن به مهمانان و اعضای

دوست عزیز کاجی بعضی هیچی است! که این خودش نشانه مقبولیت برنامه و هدف ماست و نشان می‌دهد که فعلا مردم هیچ آمیدی ندارند و در فضای سیاسی کشور یک خلاء بزرگ وجود دارد بطوری که می‌توانند به یک حرکت کوچک هم امید ببندند و به نتیجه آن دلخوش باشند.»

پارسا جمع‌فردی یکی دیگر از اعضای شبکه از شاخه لوس‌آنجلس آن در کالیفرنیا بود که وقتی در مقابل میکروفون قرار گرفت با اشاره به این که هفت سال است که از ایران خارج شده و در لوس‌آنجلس زندگی می‌کند گفت: «بنظر من این حرکت که ما در این شبکه آغاز کرده‌ایم بیشتر یک حرکت فرهنگی است تا سیاسی زیرا فکر و ایده تازه‌ای را به جامعه ایران عرضه می‌کند.»

وی در ادامه سخنانش گفت: «ما باید از لحاظ فرهنگی روی مردم کار بکنیم و اندیشه سکولاریسم را در جامعه ترویج بکنیم.» او همچنین گفت: «به همین لحاظ من اخیرا به این فکر افتاده‌ام که یک رادیو اینترنتی و همچنین یک نشریه ماهانه راه‌اندازی کنم و در آن‌ها به ترویج ایده سکولاریسم برای ایران بپردازم.»

در پایان این نشست از دکتر اسماعیل نوری‌علا دعوت شد که او نیز سخنانی در رابطه با شاخه‌های مختلف «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» و همایش پیش رو ایراد کند.

نوری‌علا، در حالی که بوضوح دستخوش احساسی ناشی از جو هماهنگی و همبستگی اعضای «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» شده بود، در مقابل میکروفون قرار گرفت و گفت: «سلام به هم‌پیمانان...»

او آنگاه لحظه‌ای توقف کرد و افزود: «حس امروز من این است که...» و باز در حالی که به نظر می‌رسید احساسات درونی‌اش بر او غلبه کرده است لحظاتی سکوت کرد و گفت: «حقیقت این است که من دو بار در طول زندگی خود مملکت را از دست داده‌ام...»

با بیان این جمله، دکتر نوری‌علا طاق از کف داد و در حالی که بغض گلویش را می‌فشارد اشک از چشمانش جاری شد و پس از لحظه‌ای مکث و در حالی که همچنان می‌گریست و سعی می‌کرد جلوی گریه خود را بگیرد گفت: «یکبار وقتی که پادشاه حزب رستاخیز را درست کرد و گفت هر کس نمی‌پسندد و نمی‌خواهد به آن بپیوندد بیاید پاسپورتش را بگیرد و برود. من گرفتم و رفتم انگلستان. این در سال ۱۹۷۳ میلادی بود. بعد انقلاب شد و من فکر کردم که مملکت را به من پس داده‌اند...»

بار دیگر بغض و گریه راه گلوئی سخنران را بست و برای لحظاتی او را از ادامه گفتارش باز داشت. وقتی وی دوباره قادر شد بر خود مسلط شود افزود: «برگشتم به ایران. یکسال در آنجا بودم و باز دیدم نمی‌توانم ادامه بدهم. روزی که در فرودگاه مهرآباد نشسته بودم نمی‌دانید چه حالی داشتم. فکر می‌کردم دیگر تمام شده، ولی امروز فکر می‌کنم نه تمام نشده است...»

با بیان این حرف حضاران در جلسه شروع کردند به دست زدن و در حالی که نوری‌علا می‌گریست و می‌کوشید جلوی اشک‌های خود را بگیرد به کف زدن خود ادامه دادند.

آنگاه نوری‌علا به سختی زبان گشود و فقط توانست بگوید: «به رضا پهلوی هفتم من دلم می‌خواهد جنازه‌ام در ایران دفن بشود...» چون دید دیگر نمی‌تواند به سخن خود ادامه دهد با گفتن «مرسی» از مقابل میکروفون کنار رفته و به صدلی خود بازگشت. و این در حالی

کارهایی را که دیگران انجام ندادند و در نتیجه موفق نشدند انجام بدهیم، یعنی همه آن کارهایی که سازمان‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی در سی و دو سال اخیر انجام داده‌اند را ما با درس گرفتن از تجربه آن‌ها انجام نخواهیم داد و راهی دیگر و کاملاً تازه را بی‌خواهیم گرفت که مطمئناً قرین موفقیت خواهد بود.»

نفر بعدی که در مقابل میکروفون قرار گرفت علی صالح‌زاده عضو شاخه پاریس شبکه بود که با اشاره به سابقه فعالیت‌های سیاسی خود در «گروه‌ها و جریان‌های چپ سنتی» و بریدن از همه آن‌ها، گفت: «در حال حاضر دنیا در حال پوست انداختن است و به تبع آن جامعه ایران هم آماده پذیرش دموکراسی شده است.»

وی با تأکید بر این که در ایران یک خلاء سیاسی بزرگ وجود دارد افزود: «اگر ما بچنینی کارمان را درست انجام بدهیم مطمئن هستم که شرایط جهانی به ما کمک خواهد کرد.»

مهدی حاذق اعظم رییس شاخه سکرمانتوی شبکه در شمال کالیفرنیا نیز در وقتی که به او داده شد ضمن ابراز خرسندی از برگزاری همایش سکولارهای سبز ایران گفت: «در حال حاضر سکولاریسم به گفتمان غالب جامعه ایرانی در درون و بیرون ایران تبدیل شده زیرا مردم از تبعیض‌هایی که طرف سی و دو سال گذشته توسط حکومت اسلامی بر آن‌ها تحمیل شده به جان آمده‌اند و خواهان جامعه‌ای بدون تبعیض می‌باشند.»

وی در ادامه سخنانش اظهار امیدواری کرد که «از این پس اعضای این شبکه و دیگر فعالان سکولار ایرانی فعالیت‌های خودشان را بر روی بردن این فکر به درون توده‌های مردم متمرکز کرده و راه رسوخ این اندیشه در اعماق جامعه را هموار سازند.»

نفر بعدی درویش رنجبر عضو شاخه سن‌دیگو شبکه در کالیفرنیا بود که وی نیز ضمن اشاره به تبدیل شدن ایده سکولاریسم به گفتمان امروز در جامعه ایران، از خواست تشکیل یک آلترناتیو سکولار در مقابل حکومت اسلامی پشتیبانی کرد و این موضوع را مهمترین هدف شبکه دانست.

وی که به گفته خودش تا چندین پیش در وزارت امور خارجه حکومت اسلامی کار می‌کرده و اکنون به اپوزیسیون حکومت ملحق شده است، «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» را «تنها تشکیلات سیاسی منظم و قابل اعتنا و اتکا» دانست و افزود که: «ما می‌باید از یک چنین تشکیلاتی توقع دستاوردهای عملی داشته باشیم و نترسیم از این که تعدادمان در این شاخه یا آن شاخه کم و محدود است زیرا تعداد مطرح نیست و آنچه مهم است اندیشه موجود در شبکه است که در حال حاضر هیچ بدیلی در مقابل آن وجود ندارد.»

وی در عین حال با اشاره به این که برخی از روی حسادت و یا احساس رقابت با دکتر نوری‌علا انتقاداتی می‌کنند و یا شایعاتی می‌سازند، گفت: «من همیشه به افرادی که تحت تأثیر این گونه شایعات مغرضانه قرار می‌گیرند می‌گویم خوب است به گفته‌ها و این که چه چیزی گفته می‌شود توجه کنید و نه این که چه کسی آن حرف‌ها را می‌زند.»

درویش رنجبر در ادامه سخنانش و در جهت اثبات مقبولیت فکر تشکیل دولت آلترناتیو در مقابل حکومت اسلامی گفت: «پیش از آمدن به اینجا ایمیلی زدم به یکی از دوستان در ایران و گفتم که به چه منظور دارم می‌روم به تورنتو. در جواب ایمیلی به من زد که در آن نوشته بود

نوری‌علا: نظام آینده ایران باید سکولار مبتنی بر حقوق بشر باشد

نیک آهنگ کوثر

اعلامیه حقوق بشر. چنین تعهدی خود به خود تنها از یک حکومت سکولار بر می‌آید. من خودم ترکیب «سکولار نو» را اختراع کردم تا تفکیک کند میان سکولاریسم بدون حقوق بشر و سکولاریسم با حقوق بشر.»

سؤال بعدی من در باره نگاه بسیاری از ایرانیان به سکولاریسم است که تحت تأثیر آموزه‌های دولت جمهوری اسلامی، سکولاریسم را معادل دشمنی با دین می‌دانند. برای کسانی که با مفهوم سکولاریسم آشنا نیستند، چطور می‌شود آن را تعریف کرد و نسبتش با دین را نشان داد؟ نوری‌علا در پاسخ گفت: «ما وقتی بگوییم که حکومت سکولاریسم، یعنی حکومت غیرمذهبی و غیرایدئولوژیکی که ملترم به اعلامیه [جهانی] حقوق بشر هست، معنایش این است که تعرضی به دین و آیین و مذهب کسی نمی‌کند. و چتری را فراهم می‌کند که به استناد اعلامیه حقوق بشر، در زیر آن همه عقاید می‌توانند زندگی کنند، و به عنوان یک داور حضور دارد و نمی‌گذارد به هم تعرض کنند.»

یکی از سؤال‌های مطرح در برخی شبکه‌های اجتماعی، حضور یک اصلاح‌طلب (فاطمه حقیقت‌جو) در کنفرانس بود. برخی پرسیده‌اند چرا او حاضر شده کنار منتقدان اصلاح‌طلبی بنشیند. از طرفی گروهی هم پرسیده‌اند که چرا سکولارها یک اصلاح‌طلب را برای همفکری به جمع خود دعوت کرده‌اند. از نوری‌علا در

این باره می‌پرسم، و این که آیا انتظار دارد اصلاح‌طلبان هم اگر کنفرانسی داشتند، سکولارها را به بحث دعوت کنند؟ نوری‌علا می‌گوید: «هر آن کسی که معتقد است که دوران حکومت اسلامی به پایان رسیده و دیگر قابل تعمیر نیست، دیگر نمی‌تواند اصلاح‌طلب باشد. مگر این که بگوییم اصلاح‌طلب یک اسم بی‌معنی است که در برخی از اشخاص می‌گذارد. خانم حقیقت‌جو! که در همایش سکولارهای سبز حاضر بود نیز به صراحت در همه جا، از جمله همایش ما، گفته است که معتقد نیست که حکومت اسلامی باید باقی بماند. اما در عین حال ما اعتقادمان بر این است، که ما نمی‌توانیم تا مدت‌های درازی با اصلاح‌طلب‌ها اختلاف داشته باشیم، و وقتی این اختلاف پیش خواهد آمد که اصلاح‌طلب‌ها متوجه شوند کل حکومت اسلامی فرو می‌پاشد و مقابل سکولارها جبهه بگیرند. ما حرفمان را داریم می‌زنیم، اگر آن‌ها می‌خواهند ما را دعوت کنند و تریبون در اختیارمان بگذارند، ما شرکت می‌کنیم.»

برگرفته از پایگاه اینترنتی «خودنویس»

همایش سکولارهای سبز در روزهای ۷ و ۸ ماه می امسال در شمال تورنتو برگزار شد. در این همایش، کارشناسان، نویسندگان و فعالان سیاسی از کشورهای مختلف در پانل‌ها حاضر بودند و همچنین تعدادی از کسانی که نتوانستند خود را به تورنتو برسانند، از جمله رضا پهلوی، حسن داعی [فرهنگ قاسمی، مصطفی هجری] و حسن شریعتمداری پیام‌های ویدیویی خود را به همایش فرستاده بودند.

یکی از بنیان این گردهمایی دکتر اسماعیل نوری‌علا بود که هر هفته «جمعه‌گردی‌ها»ی او را در سایت «خودنویس» [، سایت «خبرنامه گویا» و هفته‌نامه «ایرانیان»] می‌خوانید. نوری‌علا مبلغ نوعی از سکولاریسم است که مبنایش رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر است و آن را «سکولاریسم نو» می‌نامد.

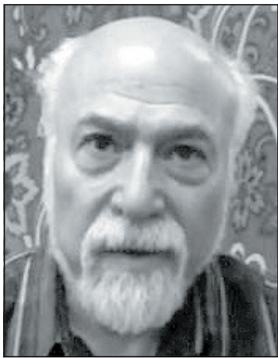
اما سؤال بزرگ برای جامعه ایرانی که در ۳۲ سال گذشته سکولاریسم را معادل دین‌ستیزی شناخته این است که تعریف سکولاریسم واقعا چیست و آیا سکولاریسم مبتنی بر حقوق بشر می‌تواند ایران را در مسیر سعادت بنشانند؟

در همین رابطه با اسماعیل نوری‌علا گفت و گو کردم.

نوری‌علا در پاسخ به این که چه نوع حکومتی را جانشین تفکر اصلاح‌طلبی می‌داند یا آن را کنار تفکرهای

دیگر می‌نشانند گفت: «من سکولاریسم را کل آینده ایران می‌بینم. چرا باید تنها جانشین اصلاح‌طلبی ببینیم، شاید به این معنی که یک جریان تاریخی به پایان خود رسیده است. ما فکر می‌کنیم که تجربه ۳۲ ساله از این حکایت می‌کند که ملت ایران از تحمل هر نوع حکومت ایدئولوژیک از جمله حکومت مذهبی به حد اشباع رسیده. ما جانشین چنین حکومتی را حکومت «سکولار نو» می‌دانیم که هم غیرمذهبی است و هم غیرایدئولوژیک.»

از نوری‌علا می‌پرسم که مگر حکومت سکولار نمی‌تواند تبدیل به دیکتاتوری شود؟ او در پاسخ می‌گوید: «تجربه قرن بیستم نشان داد که بدترین دیکتاتوری‌ها از دل سکولاریسم بیرون می‌آید. از استالین و هیتلر بگیرد تا به صدام حسین، همه مدعی سکولار بودن بوده‌اند. ما اگر هر نوع حکومتی را متعهد و ملتزم نکنیم به اعلامیه جهانی حقوق بشر منجر به دیکتاتوری می‌شود. فقط آن قانون اساسی‌ای می‌تواند برای مملکت این امکان را به وجود بیاورد که رشد درست داشته باشد که متعهد باشد به



اسماعیل نوری‌علا

ادامه گزارش تفصیلی برگزاری همایش «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران»

بقیه از صفحه ۱۹

نجات سرزمینمان تغییر رژیم فعلی، انحلال جمهوری اسلامی، و برقراری یک رژیم سکولار-دموکرات مبتنی بر اعلامیه حقوق بشر است.» رییس شاخه تورنتوی «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» افزود: «ما با هر پیش سیاسی که قصد مداخلات با رژیم اسلامی و یا خواستار تغییرات با حفظ قانون اساسی نظام فعلی باشد مخالفیم. ما باور داریم که تنها راه تغییر رژیم در ایران همبستگی و ایجاد اتحاد بین گروه‌ها و افرادی است که به اصل انحلال جمهوری اسلامی و برقراری رژیم سکولار-دموکرات معتقد باشند.»

وی در ادامه گفت: «به نظر ما، مشکل اساسی ایران سلطه انواع تبعیض‌ها بوده و ما چاره این مشکل را در ایجاد جامعه مدنی می‌بینیم که بر اساس قوانین ناشی از اراده عموم مردم اداره شود و همه ایرانیان را فارغ از هر گونه هویت مذهبی، قومی، جنسی، زبانی، و فرهنگی به یک‌سان و بی هیچ تبعیضی بنگرد. ما آینده ایران را کثرت‌گرا می‌بینیم. اگر چه بررسی تاریخ را برای تعیین راه‌کارهای آینده‌مان دارای اهمیت زیاد می‌دانیم، ولی لازم نمی‌دانیم که بر سر تاریخ به توافق برسیم. راه ما به جلوس، ما به آینده می‌نگریم و بر سر گذشته مجادله نمی‌کنیم.»

دکتر زندگی همچنین گفت: «ما سبز هستیم چرا که الهام ما جنبش سبز مردم و بخصوص جوانان ما در ایران است. سبز هستیم چرا که دنیا این جنبش را به نام سبز می‌شناسد. اما ما سکولار هستیم به معنی کامل کلمه سکولار. ما سکولاریسم را که امروز به عنوان دیسکورس رایج در مقابل رژیم جمهوری اسلامی مطرح شده است تنها راه آزادی ادیان و مذاهب می‌دانیم زیرا معتقدیم که آزادی فقط در قالب سیستمی می‌تواند ضمانت شود که در آن مذهب از حکومت جدا باشد. مضافاً، ما سکولاریسم را در قالب عقاید ایدئولوژیکی، حزبی و خطی مطرح نمی‌کنیم. ما کلمه سکولاریسم را در قالب ساختار حکومتی که بطور کامل فرائیدولوژی باشد می‌پذیریم.»

وی افزود: «در اینجا لازم به تذکر می‌دانم که ما در مبارزه‌مان با رژیم جمهوری اسلامی خود را سربازانی می‌دانیم که هدفشان کمک به تشکیل سکویی است که تمام نیروهای سکولار مخالف جمهوری اسلامی در آن جان بگیرند. ما از هیچ گروه سکولار-دموکرات دعوت نکرده‌ایم که راه ما را ببیند و در زیر چتر ما قرار گیرد. بلکه هدف ما کمک به در کنار هم قرار دادن چترهای مخالف جمهوری اسلامی برای تشکیل یک چتر بزرگ و همه‌گیر است؛ نه یکه‌خواه هستیم، نه انحصارطلب، و نه ادعای آلترناتیو بودن داریم. ما خود را آلترناتیوساز می‌دانیم و تشکیلاتی هستیم سیاسی و متمرکز بر پروسه دموکراسی و بس.»

دکتر زندگی در بخش پایانی سخنانش گفت: «نزدیک به ۱۵ ماه بعد از تشکیل شاخه سکولارهای سبز ایران در این شهر، اینک در حضور تعداد بیشتری از اعضای این شبکه جهانی قرار داریم تا به اتفاق به بررسی نقش اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور- که روز به روز مهمتر و نقش آن‌ها کلیدی می‌شود- بپردازیم و برای پیدا کردن راه‌های عملی اتحاد و همبستگی نیروهای سکولار مخالف رژیم ریزی و تبادل نظر کنیم. کوشش در جهت ایجاد همگرایی هر چه بیشتر ما بین گرایش‌های مختلف اپوزیسیون سکولار-دموکرات در خارج از کشور هدف ما از این گردهمایی است و امیدمان این است که از دل این همایش برنامه‌ای عملی از جانب اپوزیسیون ارائه شود که بتواند به پیدایش یک نیروی منسجم سکولار-دموکرات ایرانی بیانجامد.»

با خاتمه سخنان دکتر زندگی نخستین پیامی که به همایش ارسال شده بود پخش شد. حسن داعی، فعال سرشناس سیاسی، در این پیام ویدئوی پس از اظهار خوشوقتی از برگزاری همایش سکولارهای سبز ایران گفت: «من به شما شرکت کنندگان در این همایش که برای چاره‌اندیشی در مورد رهایی از چنگال استبداد در میهنمان برپا شده تبریک می‌گویم زیرا ابتکار شما گامی در جهت باروری هر چه بیشتر نیروهای سکولار و دموکرات در کشور ماست.»

داعی در بخشی از پیام خود گفت: «ما می‌دانیم که اکنون چند سالی است که ساز حکومت آمریکا روی دستگاه اصلاح‌طلبان ایران کوب شده و این در حالی است که حباب

اصلاح‌طلبی در ایران ترکیبده و مردم در هر فرصتی که می‌یابند در خیابان‌ها خواستار سقوط رژیم می‌شوند. با این همه می‌بینید که نمایندگان و رسانه‌های مختلف اصلاح‌طلبان از چندی پیش در آمریکا و اروپا ظاهر شده و متأسفانه به دلیل اشتباه محاسبه حکومت‌های غربی، در این کشورها دست بالا را دارند و در مسیر پیشرفت کار اپوزیسیون هم سنگ‌اندازی می‌کنند.» حسن داعی در خاتمه پیام خود گفت: «من پیشنهادی دارم و آن این است که ما می‌باید تمام نیروی خود را بگذاریم تا صدای مردم ایران را که خواهان تغییر رژیم هستند به گوش جهانیان برسانیم.»

نخستین پانل همایش به ریاست و گرداندگی دکتر هاید مغیثی، تحت عنوان «جایگاه‌نهادهای دینی در رابطه با حکومت‌های سکولار مبتنی بر حقوق بشر»، در ساعت ده و پنج دقیقه تشکیل و آغاز به کار کرد. عبدی کلانتری، دکتر فاطمه حقیقت‌جو و دکتر عطا هودشتیان سخنرانان این پانل بودند که هر یک نظرات و تحلیل‌های خود را در حدود ۲۰ دقیقه فرصتی که داشتند بیان کردند.

نخستین سخنران عبدی کلانتری، استاد دانشگاه و متخصص جامعه‌شناسی، بود که در گفتار خود به برخی از پرسش‌ها در زمینه بحث پانل که از سوی برگزار کنندگان همایش در اختیار سخنرانان گذاشته شده بود پاسخ گفت.

وی در بخش آغازین سخنان خود با اشاره به این که «بستر سکولاریسم غربی است و بستر تاریخ ایران از آن بی‌بهره است» به این نکته پرداخت که «فقدان چنین بستری در جامعه ایران باعث می‌شود رسیدن به نگاه سکولار به خاطر تفاوت‌هایش با جهان غرب اندکی دشوار باشد.»

وی افزود: «پایه کردن سکولاریسم با تعریف غربی در جوامع اسلامی کار دشواری است و نمی‌توان آن را در یک چنین جوامعی به راحتی جا انداخت.» (متن کامل گفتار عبدی کلانتری تحت عنوان «اسلام، قدرت و پارامترهای حکومت سکولار» بطور جداگانه در همین شماره «ایرانیان» چاپ شده است.)

دومین سخنران پانل دکتر فاطمه حقیقت‌جو، مدرس دانشگاه ماساچوست و نماینده دوره ششم مجلس شورای اسلامی، بود که در بخشی از سخنانش گفت: «خیلی از کسانی که مدافع حکومت دینی بوده‌اند، امروز مخالف آن هستند. اگر سکولاریزم ملازم دموکراسی باشد، ایدئولوژیک کردن آن و تبدیلش به نوعی از دین نیز می‌تواند زمینه‌ساز دیکتاتوری دیگری باشد.»

وی افزود: «اگر در حکومت سکولار رعایت حقوق بشر و حفظ حریم خصوصی شهروندان با ممنوعیت ورود به آن مورد نظر باشد در این صورت این امر شامل دین مردم هم می‌شود و حکومت سکولار نمی‌تواند در باره دین مردم نظر بدهد. آنچه می‌خواهم بگویم این است که سکولاریسم را نباید به یک ایدئولوژی تبدیل کرد چون این امر می‌تواند باعث تبعیض علیه شهروندان دیندار بشود.» حقیقت‌جو در ادامه سخنان خود با طرح این پرسش که «حق یک گروه مذهبی در مملکت سکولار چیست؟» به چند پرسش دیگر پرداخت و گفت: «آیا آزادی شکل‌ها باید مقید به سکولاریسم باشد، یا این که اجازه خواهیم داد که گروه‌های مذهبی هم تشکیل حزب خودشان را بدهند؟ آیا احزاب دینی می‌توانند در حکومت و دولت مشارکت داشته باشند؟ اگر گروهی از سکولارها علیه دین تبلیغ کنند، آیا مذهبی‌ها هم حق تبلیغ علیه سکولارها را دارند؟» وی آنگاه نتیجه گرفت که: «من سکولاریسمی می‌خواهم که در اثر آن تبعیض در جامعه قانونی نشود و خون هیچ گروهی مباح نباشد.»

دکتر حقیقت‌جو که حضورش در همایش سکولارها مرکز توجه بسیاری قرار گرفته و با شگفتی خاصی از آن صحبت می‌شد، در بخش‌های پایانی سخنانش گفت: «من ایران را برای همه ایرانیان می‌خواهم. ما باید ایرانی بسازیم تکثرگرا که در آن هر نوع عقیده و ایمانی به رسمیت شناخته شود. ما باید به دنبال حکومتی باشیم حقوق‌مدار و ضد تبعیض. این آن چیزی است که ما نیاز داریم.» (متن کامل گفتار خانم فاطمه حقیقت‌جو تحت عنوان «محورائتلاف باید جمهوری‌خواهی، دموکراسی‌خواهی و حقوق‌مداری باشد» بطور جداگانه در همین شماره «ایرانیان»

چاپ شده است.)

به دنبال تنفسی کوتاه و رسمیت یافتن مجدد جلسه صبح روز شنبه، دکتر عطا هودشتیان، مدیر مدرسه عالی بین‌المللی مدیریت در مونترال، بعنوان سومین سخنران نخستین پانل همایش سخنرانی خود را آغاز کرد. وی در ابتدای سخنان خود با اشاره به این که «عصر نوگرایی دینی در کشورهای اسلامی خاورمیانه به سر رسیده و دوران سکولاریسم در کشورهای اسلامی آغاز شده است» به ویژگی‌های جنبش‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخت و گفت: «این جنبش‌ها چند خصیصه دارند؛ اول این که سازمانی فراگیر و هماهنگ کننده ندارند، دوم این که به دلیل فقدان سازمان برنامه سیاسی خاصی هم ندارند، و سوم این که این جنبش‌ها ایدئولوژی معینی ندارند و می‌توان این امر را نشانه خاتمه دوران ایدئولوژی‌ها در کشورهای مسلمان دانست.»

وی افزود: «چهارمین ویژگی این جنبش‌ها این است که از یک رهبری معین یکه‌تاز و هرمی برخوردار نیستند بلکه بانیان این جنبش‌ها کسانی هستند از بطن حکومت یا از لایه‌های جامعه، و پنجمین خصوصیت آن‌ها این است که بواسطه وجود بحران در بالا و مبارزه در راس حکومت نبوده است که حرکت خود را آغاز کرده‌اند بلکه این، بخصوص در کشورهای شمال آفریقا، لایه‌های فرودست جامعه بوده‌اند که جنبش‌ها را شروع کرده‌اند.»

دکتر هودشتیان در ادامه سخنان خود گفت: «جنبش اعتراضی سال ۱۳۸۸ در ایران، نوعی رهبری رقیق داشته است که توجه به این امر حائز اهمیت است.» وی افزود: «این رهبری جنبش را بعد از عاشورا به جایی برد که نباید می‌برد. دومین تفاوت جنبش سال ۱۳۸۸ با جنبش‌های منطقه، این بود که جنبش ایران یک جریان انتخاباتی - حکومتی بود، و اگر مسأله انتخابات نبود، چنین اتفاقی هم رخ نمی‌داد. یعنی بحران بالایی‌ها نقطه آغازی برای آمدن مردم به سطح جامعه بود.»

سخنران آنگاه به این نکته اشاره کرد که «کلید جنبش‌های منطقه ضد غربی و ضد سرمایه‌داری نیستند بلکه در واقع در تکاپوی پیوستن به جریان‌های سرمایه‌داری جهانی هستند. نکته دیگر این که ارتش این کشورها در برابر برخورد با مردم مقاومت کردند که می‌تواند ناشی از دل‌بستگی کشورهایی مثل تونس و مصر به غرب باشد. و نکته آخر این که در هیچ یک از این جنبش‌ها خبری از اسلام نبود و کسی از ضرورت ایجاد بازگشت به اسلام سخن نمی‌گفت، حتی حزب اخوان المسلمین دست رد به پیام آیت‌الله خامنه‌ای زد. یعنی حتی با وجود تمایل مردمان منطقه به اسلام در واقع «اسلام سیاسی» جریان این جنبش‌ها سکوت کرد و این می‌رساند که جوامع خاورمیانه به سوی سقوط اسلام سیاسی می‌روند.»

هودشتیان که در ابتدای سخنان خود روزگار فعلی را پایان عصر نوگرایی دینی خوانده بود در بخش دیگری از سخنانش گفت: «شعار جنبش اعتراضی ایران «از رای من کجاست؟» به «مرگ بر دیکتاتوری» رسید. در واقع شکست اسلام سیاسی به دست خود جنبش سبز صورت گرفت. به همین خاطر حرکت نوگرایی دینی که پا به پای اسلام سیاسی پیش می‌رفت نیز شکست خورد چون تلاشش عقلانی کردن قدرت سیاسی یا مشروعیت بخشیدن به گروهی بود که می‌خواست به قدرت سیاسی برسد. در واقع آن حرکت به دنبال نجات دین بود که امروز بکلی شکست خورده چون دیگر کسی به اسلام التفاتی ندارد.»

با خاتمه سخنرانی دکتر هودشتیان رییس پانل از حاضران در جلسه خواست چنانچه پرسش یا نظری درباره سخنرانی‌ها دارند در مقابل میکروفون پایبندی که به همین منظور در گوشه‌ای از سالن و مقابل میز سخنرانان کار گذاشته شده بود قرار گرفته و پرسش یا نظر خود را مطرح کنند.

در این بخش از همایش که حدود یک ساعت به طول انجامید شماری از حاضران در جلسه پرسش‌ها و نظرات تحلیلی یا انتقادی خود نسبت به آنچه از سخنرانان پانل شنیده بودند را با آنان در میان گذاشتند که از سوی سخنرانان به هر یک از آن‌ها پاسخ‌های لازم داده شد.

نشست صبح نخستین روز همایش در ساعت

بقیه در صفحه ۲۲

پیام شاهزاده رضا پهلوی به همایش تورنتو

بخاطر اهمیت موضوع و از بابت

تاکید بر ضرورت همگرایی برای

رسیدن به هدفی مشخص، این

همایش را بهنگام و ارزنده می‌دانم



دوستان و هم‌میهنان عزیزم، با سلام بر همه شما:

امیدوار بودم که بتوانم دست‌کم در یکی از جلسات این همایش با شما باشم و با آراء و باورهایتان درباره موضوع‌هایی که مطرح می‌شود بیشتر آشنا شوم. متأسفم که امکان فراهم نشد. اما بی‌نهایت خوشحالم که می‌توانم، به دعوت لطف‌آمیز برگزار کنندگان همایش، مختصری در باره موضوع مورد بحث خدمت دوستان عرض کنم.

اما پیش از آن، نخست مایلم برپایی این همایش را به همه برگزار کنندگان شادباش بگویم. مشکلات برگزاری همایشی از این گونه و دشواری یافتن راه حل آن‌ها از دید کسی پنهان نیست. تنها با همتی شایان و شوری فراوان است که می‌توان در این راه به مقصود رسید. خوشبختانه برگزار کنندگان همایش کنونی از این دو نعمت بهره بسیار داشته‌اند.

به نظر من این همایش را باید از دو نقطه نظر بهنگام و ارزنده شمرد. نخست از نظر اهمیت موضوع‌های مورد بحث، و دوم از بابت تأکید بر ضرورت همگرایی در زمینه رسیدن به هدفی مشخص

اهمیت موضوع که به یقین برای شما دوستان عزیز کاملاً روشن است. هیچ ایرانی که معتقد به ضرورت برپایی یک نظام دموکراتیک و متعهد به حقوق بشر باشد نمی‌تواند ارزش و اهمیت چنین بحث و بررسی را نادیده بگیرد. آنچه که از آغاز عمر حکومت اسلامی تاکنون بر ایران و مردم ایران رفته است هر روز بر اهمیت چنین همایش‌ها و بررسی‌ها می‌افزاید. به نظر من، موضوع همایش کنونی باید بسیار زودتر از این برای مخالفان و منتقدان جدی حکومت اسلامی مطرح می‌شد؛ حداقل برای کسانی که در فضای امن جوامع دموکراتیک جهان زندگی می‌کنند و به ضرورت تحقق یک نظام دموکراتیک لیبرال و شرایط و لوازم آن پی برده‌اند.

به نظر من امروز بخشی بزرگ از زنان و جوانان دانش‌آموخته ایران که در کوره سوزان استبداد مذهبی آبدیده شده‌اند به این لوازم و شرایط به خوبی آگاهند؛ با گوشت و پوست و استخوان‌شان حس کرده‌اند و می‌دانند که دموکراسی تنها بر شالوده حقوق و آزادی‌های انسان می‌تواند استوار شود. و نیز می‌دانند که حکومت غیرسکولار با حقوق و آزادی‌های بشر و لاجرم با دموکراسی، یکسره بیگانه و ناسازگار است.

در واقع، خوشبختانه، به نظر می‌رسد که آراء کسانی که هنوز سخن از دموکراسی دینی می‌رانند و جدایی دین از حکومت را ضروری نمی‌شمرند، نقشی و اثری بر ذهن جوانان، و زنان هشیار و هوشمند ایران نگذاشته است.

در واقع، کار فساد و استبداد و بیداد در ایران به آنجا رسیده که حتی شماری روزافزون از بنیان‌گزاران و هواداران حکومت اسلامی هم سرانجام در عمل به تایید نظر و خواست روشن و مشهود اکثریت قاطع مردم ایران پرداخته‌اند. آن‌ها، اگر نه به تصریح، به تلویح، دخالت دین در حکومت را ریشه همه فاجعه‌های بی‌سابقه‌ای می‌دانند که میهن ما را به چنین مرحله اسفناکی رسانده است. مهم‌تر از همه، شماری از هواداران و مبلغان سابق حکومت اسلامی، امروز مسبب اصلی سست شدن باورهای مذهبی، به ویژه در میان هموطنان مسلمانان، را همین اختلاط دین و حکومت می‌شمرند.

به این ترتیب، منکر اهمیت و ضرورت بحث و بررسی هرچه بیشتر و همه‌گیرتر در باره سکولاریزم و حقوق بشر نمی‌توان شد. اما اوضاع و احوال آشفته‌تر از همیشه ایران، و ابرهای سیاهی که در آسمان میهن عزیزمان مشاهده می‌شود، مسئولیت‌های دیگری را نیز بر عهده ما گذاشته است.

جنبه دوم اهمیت این همایش پرداختن به همین مسئولیت‌ها است. من در این فرصت مایلم در باره یکی از این مسئولیت‌ها، که شاید مهم‌ترین آن‌ها هم باشد، چند نکته‌ای را که به نظرم می‌رسد با شما دوستان در میان گذارم. این مسئولیت مسئولیتی است که متأسفانه در این سال‌های دراز بسیاری از ما در باره‌اش سخن بسیار گفته و به ایفایش کمتر پرداخته‌ایم؛ جاه‌طلبی یافتن راهی برای هم‌رای و هم‌سته شدن ده‌ها و صدها هزار ایرانی کوچیده از وطن برای کمک به رهایی و آزادی هم‌میهنان اسیر و گرفتارمان.

به نظر من ایرانیان دور از وطن شاید بیشتر از هر گروه مهاجر دیگری امکان و فرصت و انگیزه چنین هم‌رایی و همبستگی را داشته‌اند اما متأسفانه تا کنون به توفیق چشمگیری نرسیده‌اند. تا آنجا که خود شاهد بودم و یا از دیگران شنیدم، کمتر مجمعی و همایشی از ایرانیان علاقه‌مند به وطن و نجات وطن برپا شده است که در آن تفرق و رقابت جای تلاش برای رسیدن به توافق بر سر هدف‌های مشترک را نگرفته باشد. عنادهای و کشمکش‌های ایدئولوژیک، جاه‌طلبی‌های سیاسی و اختلاف نظر بر سر مسایل فرعی، از جمله قالب و ساختار اداری حکومت (فدرال یا متمرکز)، از دلایل اصلی ناکامی در این زمینه است.

با توجه به موضوع‌های مورد بحث همایش و هدف‌های آن و تأکیدی که بر ضرورت همگرایی و رسیدن به تصمیم‌های قابل اجرا شده است، اطمینان دارم که این همایش می‌تواند به نتایج مثبت و سودمند دست یابد و مقدمات هم‌رایی و همبستگی هرچه بیشتر ایرانیان، به ویژه ایرانیان دور از وطن، را برای رسیدن به هدفی مشترک و یافتن شیوه‌های تحقق آن، فراهم آورد.

با سپاس دوباره از فرصتی که به من دادید، برای همگی آرزوی توفیق هرچه زودتر و کامل‌تر در راه کمک به آزادی ایران دارم.



سخنرانان پانل سوم: از راست: دکتر آرام حسامی، غلامرضا حسین‌بر، کامبیز باسطوت (رئیس و گرداننده پانل)، محمد صدیق ابراهیمی و سیروس ملکوتی - عکس: اهدائی نشریه «شهروند»، چاپ تورنتو

ادامه گزارش تفصیلی برگزاری همایش «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران»

بقیه از صفحه ۲۰

۱۲ و ۴۵ دقیقه بعد از ظهر خاتمه یافت و با اعلام تنفسی یک ساعته برای صرف ناهار، حاضران در همایش سالن برگزاری آن را ترک گفته و به صرف ناهاری که از سوی برگزارکنندگان همایش تدارک دیده شده بود پرداختند.

بعد از ظهر شنبه و دومین پانل سخنرانی‌ها

نشست بعد از ظهر همایش حدود ساعت دو رسمیت یافت و در ابتدای آن دکتر فرخ زندی، رئیس شاخه تورنتوی «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران»، به معرفی دکتر رضا مریدی، نماینده حزب لیبرال در پارلمان ایالتی استان آنتاریو از حوزه انتخابی ریچموند هیلز با ۲۰۰ هزار جمعیت که شش درصد آن ایرانی‌تبارها هستند، پرداخته و ضمن سپاسگزاری از حضور او در همایش از وی خواست برای ایراد سخن در مقابل میز خطابه قرار گیرد.

دکتر رضا مریدی پس از خوشامدگویی به حاضران در همایش و استقبال از فکر تشکیل آلترناتیو در مقابل حکومت اسلامی ایران گفت: «عملکرد وحشتناک حکومت اسلامی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی به هیچ وجه اصلاح‌پذیر نیست و در واقع سی دو سال استیلای این حکومت بر کشورمان ما را به عصر تاریکی بازگردانده است.»

وی در ادامه سخنان خود گفت: «ما همه می‌دانیم که مذهب و روشنفکری با هم جور در نمی‌آید. به همین لحاظ ما باید در فکر برقراری حکومتی سکولار و مبتنی بر دموکراسی و حقوق بشر باشیم و به این بیانندیشیم که پس از فروپاشی رژیم موجود چگونه تشکیلاتی را می‌خواهیم جایگزین آن بکنیم تا بتوانیم به سازندگی عظیمی که در پیش رو خواهیم داشت بپردازیم.»

دکتر مریدی در پایان سخنانش برای همایش و «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» آرزوی موفقیت کرد و اظهار امیدواری کرد که از درون مباحثی که در این همایش مطرح می‌شود راهکارهای تازه‌ای یافت شود که راه ایجاد یک آلترناتیو واقعی و کارآمد در مقابل حکومت اسلامی را هموار کند.

با خاتمه سخنان کوتاه نماینده ایرانی حزب لیبرال در پارلمان ایالتی استان آنتاریو در کانادا، پیام ویدئویی دیگری که توسط سعید قاسمی‌نژاد، از پاریس، برای همایش ارسال شده بود پخش شد و آنگاه پانل دوم روز شنبه تحت عنوان «سکولاریسم و آسیب‌شناسی جنبش سبز: فرصت‌ها، موانع و امیدها» آغاز به کار کرد. ریاست و گرداندگی این پانل را آرمان نجم بر عهده داشت و سخنرانان آن عبارت بودند از اسفندیار منفردزاده، نیک‌آهنگ کوثر، حسن اردشیر زارع‌زاده و دکتر فریبا پارسا.

نخستین سخنران پانل حسن زارع‌زاده اردشیر، فعال دانشجویی، بود که در پاسخ به یکی از پرسش‌های طرح شده از سوی برگزارکنندگان همایش مبنی بر این که «آیا جنبش سبز در ذات خود سکولار است؟» گفت: «این سؤال از آنجا ناشی می‌شود که بخشی از مردم به خاطر وجود اصلاح‌طلبان در این جریان، با تردید به این مساله نگاه می‌کنند.» وی افزود: «خطر در جنبش سبز هم دیده می‌شود زیرا گروهی از اصلاح‌طلبان به دنبال دموکراسی دینی هستند. اما خوشبختانه

خاتمی عملی نشد و تنها به دانستن آن چیزی که آن‌ها می‌خواستند اکتفا می‌شد و نه به «همه چیز» و حق کلی مردم در خصوص آگاهی از همه آنچه در سیاست و محافل سیاسی می‌گذشت.»

مدیر سایت اینترنتی «خودنویس» در بخش پایانی سخنانش با تاکید بر این که «رسانه‌ها باید به دنبال نشر واقعیت‌ها باشند» بار دیگر به عرصه سیاسی کشور اشاره کرد و گفت: «در حال حاضر وضعیت به گونه‌ای است که ما رهبر داریم ولی رهبری نداریم!»

اسفندیار منفردزاده، آهنگساز و موسیقیدان سرشناس و فعال سیاسی قدیمی، سخنران سوم پانل بعد از ظهر همایش بود که در ابتدای گفتارش، با اشاره‌هایی به خاطراتش از دوران جوانی خود و سپس چگونگی گرایشش به مسایل سیاسی، گفت: «پدرم یک مصدق‌ی تمام عیار بود و من صحنه‌هایی از ماجراهای ۲۸ مرداد سال ۳۲ و سال‌های پس از آن که «ساواک» تشکیل شد و زندان‌ها پر شد از فعالان سیاسی و غیره همه را بخاطر دارم.»

رسانه‌های «حامی» در مقابل رسانه‌های حزبی و خطی پرداخت و گفت: «پیشنهاد من رسیدن به رسانه حامی، نه به عنوان ابزاری برای تبلیغ که برای اطلاع‌رسانی با نگاهی به یک حرکت سیاسی با یک ایدئولوژی است بدون آن که گرفتار آن حرکت یا آن ایدئولوژی خاص بشود.»

وی در توضیح نظر خود گفت: «رسانه حامی هم البته نگاه به یک اعتقاد یا ایدئولوژی خاص دارد اما واقعیت‌ها را قربانی منافع سیاسی نمی‌کند. وقتی رسانه فقط بر اساس یک ایدئولوژی به خبر نگاه کند، هر چیزی که به ضررش باشد را حذف یا نفی و هر چیزی که به نفعش باشد را بزرگ می‌کند. این طرز عمل در یک رسانه خواننده‌ای که به دنبال بازیابی روحیه خود است شاد می‌کند اما مخاطب را عملاً فریب می‌دهد.»

کوثر درباره اهمیت استقلال رسانه‌های سکولاریسم می‌تواند شعار عمل نشده دانستن حق همه است را نهاده‌اند کند چرا که دیگر نگران منافع این گروه یا آن جناح نیست؛ امری که در ایران دوره

زارع‌زاده در بخشی از سخنان خود گفت: «سکولاریسم با پروژه طرفداران اجرای بدون تنازل قانون اساسی همخوانی ندارد و به نظر من بدنه جنبش سبز در انحصار اصلاح‌طلبان نیست و شامل گروه‌های سیاسی، گسترده و متفاوت دیگر هم می‌شود.»

سخنران دوم پانل نیک‌آهنگ کوثر، کارتنویست و روزنامه‌نگار سرشناس و مدیر سایت «خودنویس»، بود که طبق معمول گفتار خود را با آمیزش‌های طنز آغاز کرد و در ابتدای آن گفت: «آقای نوری‌علا امروز به من گفتند تو خودت هم بدون آن که بدانی سکولار هستی! ولی من در اینجا باید بگویم که من در واقع «سیخولار» هستم چون کارم سیخونک رساندن به این و آن است!»

کوثر در ادامه سخنان خود به بحث درباره راه‌هایی که سکولارها می‌توانند برای انتقال مفاهیم خود از آن‌ها استفاده کنند و نیز به کارکرد

می‌بینیم که معترضین و تظاهرکنندگان در خیابان‌ها تلاش می‌کنند این جنبش را از انحصار اصلاح‌طلبان خارج کنند که شاهد آن هم شعارهای «ساختارشکنانه» ای است که مردم سر می‌دهند و با مقاومت و مخالفت رهبران اصلاح‌طلب روبرو شده است.»

زارع‌زاده در ادامه سخنانش گفت: «در نتیجه با اطمینان کامل می‌توان گفت که جنبش موجود در ایران یک جنبش سکولار است و در واقع سکولاریسم از ۱۵ سال پیش به این سو دغدغه مردم ما بوده که پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ بار دیگر مورد تاکید قرار گرفته است.»

سخنران در خصوص مطالبات اجتماعی مردم گفت: «باید توجه داشته باشیم که سکولاریسم تنها مطالبه جامعه نیست و مردم مطالبات دیگری هم دارند که باید آن‌ها را در کنار سکولاریسم قرار داد و دید که آیا می‌توان با جنبش‌های داخل کشور همراهی کرد یا نه؟»

پیام حسن شریعتمداری، از بنیانگذاران سازمان جمهوری خواهان ملی ایران، به همایش اساس ملی‌گرایی و ملی‌خواهی حفظ منافع ملی و تعامل با جهان است، این رمز دموکراسی است و ما نیز باید چنین باشیم



موافقند دوست داریم و هم مخالفین خود را دوست داریم. ما ایران را دوست داریم ولی این دوست داشتن ما باعث این نمی‌شود که هیچ نوع حس برتری‌جویی نسبت به غیرایرانیان در این دوست داشتن ما متبلور باشد. ما ایران را دوست داریم و ایرانیان را دوست داریم بدون این که این دوستی ما باعث بشود که نسبت به دیگران نفرت داشته باشیم یا آن‌ها را خصم خود بدانیم. ناسیونالیسم مبتنی بر خاک و خون باعث دو جنگ اول و دوم جهانی شد. امروز ملی‌گرایی و ملی‌خواهی بر اساس منافع ملی و یافتن راه‌های تعامل با دیگران در سراسر جهان است. و این رمز دموکراسی‌هایی است که هر کدام از ما احتمالاً تابعیت یکی از آن‌ها را همراه با تابعیت ایرانی خود داریم. ما نیز باید این‌گونه ملی‌گرا باشیم. و این‌گونه آماده باشیم که در این راستا با دیگران تعامل کنیم و آن‌ها را در صف خود و هم‌تراز با خود ببینیم.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی که به قول دوست بسیار گرامی‌ام آقای حسن نزیه - که هر کجا هست خدا با به سلامت دارش - به حق جمهوری جهل و جنون و جنایت نامیده شده است، در طی این ۳۲ سال حکومت زخم‌های فراوانی بر پیکره اجتماع وارد کرده و انقطاع‌های اجتماعی را به گسل‌های بسیار خطرناکی تبدیل کرده که دائماً بر آن‌ها عمق بخشیده، نمک پاشیده و کینه تزریق کرده است. در چنین محیط بسیار دشواری ما باید اعتمادآفرینی کنیم، ایران را که از اقوام، مذاهب و عقاید و نخله‌های فکری گوناگون تشکیل شده بتوانیم گرد هم بیاوریم، کسانی را که در دو سوی این گسل‌ها با بی‌اعتمادی فراوان به همدیگر می‌اندیشند بر سر یک میز بنشانیم، آن‌ها را آماده گفت‌وگو کنیم، نسبت به یکدیگر اعتماد متقابل ایجاد کنیم، و ایران را یکپارچه حفظ نماییم. این رمز نگاهداری ایران بر اساس منافع مشترک است. ما باید بکوشیم آینده‌ای را برای آنان ترسیم کنیم که در یک مسیر بدون این که زبان، فرهنگ، و مذهب خاصی باعث استیلاجویی گروهی بر گروهی دیگر باشد در آینده بتوانیم دست به دست هم بدهیم و آن را بسازیم.

از سوی دیگر، آنچه که جمهوری اسلامی را با وجود اختلافات عجیب و غریب، با وجود ریزش فراوانی که در خود دارد، با وجود دست‌همه‌تان را می‌فشارم و آرزوی موفقیت برای پیشبرد این کنگره بسیار ضروری‌تان دارم. متشکرم.

هم‌میهنان گرامی، خانم‌ها، آقایان، از این که از راه‌های دور و نزدیک، با تحمل مشقات زیاد، گرد هم آمده‌اید تا به یکی از مبرم‌ترین مسایل جنبش در وضعیت کنونی پاسخی در خور بیابید و در آن با یکدیگر رایزنی کنید - مسالهای که در آینده‌ای نه چندان دور به یکی از مسایل جدی ایران تبدیل خواهد شد - بسیار خوشوقتم و از شما سپاسگزار می‌کنم.

شما خود را «سکولارهای سبز» می‌نامید و دو مولفه اساسی تبدیل شدن ایران در آینده به یک حکومت دموکراتیک و مبتنی بر اراده مردم را در خود دارید. سکولار هستی‌ی یعنی، در ترجمان سیاسی آن، جدایی نهاد دین از نهاد حکومت را می‌خواهید، و سبز هستی‌ی یعنی خود را در امتداد جنبش عظیم مردم و در توافق با آرمان‌های آن در انتخابات سال ۸۸ و پس از آن می‌بینید؛ جنبشی که تحمل، رواداری، تسامح و مسالمت‌جویی را در گوهره خود داشت و از فرهنگ والایی برخوردار بود که نویدبخش استقرار یک دموکراسی پارلمانی مبتنی بر حقوق بشر در آینده ایران است. نسلی که توانست با گوناگونی عقاید و سلاقی در کنار نسل‌های پیشین خود بایستد و به دیکتاتوری در ایران نه بگوید بدون این که خود را به خشونت بی‌الابد و سرسختی مقاومت خود را در داخل و خارج ایران ادامه دهد و ابراز کند. بودن در کنار آن‌ها، و نیرو گرفتن از آن‌ها و پشتیبانی آن‌ها همان گوهره‌ای است که ما را به ملت خود و به درون ایران وصل خواهد کرد و شما این‌ها را در نام خود دارید. این‌ها شرط‌های لازم برای تبدیل شدن به یک آلترناتیو به همراه دگراندیشان دیگر است؛ ولی شرط کافی نیست.

شرط مهم و کافی اعتمادسازی است؛ اعتمادی که مردم ایران بتوانند خواسته‌های خودشان را در تبلور با سخنان شما ببینند و به آن اطمینان کنند. این راه کوتاهی نیست؛ به خصوص که از سنگلاخ‌های سی سال بی‌اعتمادی می‌گذرد. ولی برای کسانی که جوهره پاک داشته باشند و صمیمی باشند ایجاد این اعتماد سخت نیست.

ما همه ایران را دوست داریم برای این که ایرانیان را دوست داریم. ایرانیان هموطنان ما هستند و ما هم آن‌هایی را که با ما



سخنرانان پانل چهارم؛ از راست: دکتر اسماعیل نوری‌علا، ویکتوریا آزاد، مهدی ذوالفقاری (رئیس و گرداننده پانل)، دکتر حسین فرزین و عزت مصلی‌نژاد- عکس: اهدائی نشریه «شهروند»، چاپ تورنتو

سبز پرداخته و نامگذاری سکولار - دموکرات بر آن را خلط مبحث خواند و همچنین گفت این که می‌گویند جنبش سبز سرآغاز مبارزات علیه جمهوری اسلامی بوده است بی‌حرمتی به همه آزادی‌خواهانی است که مبارزات آن‌ها علیه حکومت اسلامی از همان آغاز تشکیل جمهوری اسلامی شروع شد و هنوز هم ادامه دارد. (متن کامل پیام دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران بطور جداگانه در همین صفحات چاپ شده است.)

نخستین پانل روز یکشنبه، یا سومین پانل همایش، تحت عنوان «حکومت سکولار مبتنی بر حقوق بشر و مساله تبعیض‌های فرهنگی

بقیه در صفحه ۲۶

آن وفادار بمانیم تا شاید بتوانیم کاری کنیم که وطنمان را آزاد کنیم.»
وی در بخش پایانی پیام خود برای برگزارکنندگان همایش آرزوی موفقیت و اظهار امیدواری کرد که حاصل رایزنی‌های همایش همان چیزی باشد که طراحان آن در مد نظر دارند.»
با خاتمه پیام دکتر سیروس آموزگار اعلام شد که پیامی نیز از سوی مصطفی هجری، دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران، به همایش ارسال شده که پخش می‌شود.

مصطفی هجری در آغاز پیام ویدئویی خود با اشاره به این که برگزاری چنین همایشی گامی تاریخ‌ساز در پشتیبانی از مبارزات آزادی‌خواهانه داخل کشور است، به جایگاه و موقعیت جنبش

کابینه زنده‌یاد شاپور بختیار، پیامی برای همایش فرستاده است که قبل از آغاز پانل صبحگاهی پخش می‌شود.

دکتر سیروس آموزگار در پیام ویدئویی خود با اشاره به این که در طول سی سال گذشته شاهد برگزاری سمینارها، کنفرانس‌ها و همایش‌های گوناگونی بوده است تفاوت عمده همایش حاضر را در دو نکته مهم دانست: «اول این که شرایط موجود به کمک برگزارکنندگان آمده، و دوم این که اراده برگزارکنندگان قوی است و می‌توان به موفقیت آن امیدوار بود.»

دکتر آموزگار در ادامه سخنانش گفت: «ما باید فروتنانه در کنار هم بنشینیم، با هم فکر کنیم و به نتیجه‌های برسیم و راهی را انتخاب کرده و به مقابله با کاپیتان‌های متعددی داشته‌است. این در حالی است که گروه‌های سکولار امکان برگزاری جلسه یا نشر افکار و نظراتشان در داخل کشور را ندارند زیرا به زعم حکومت جدی‌ترین تهدید علیه اسلام سیاسی سکولارها هستند.»
سخنران در ادامه گفت: «روشنفکران و فعالان سیاسی هر کشوری تعریف خود را از سکولاریسم دارند و مسلمان نوع پیاده شدن آن در کشورهای مختلف فرق می‌کند. این در حالی است که ایرانیان هم در حال شکل دادن نوعی سکولاریسم سیاسی هستند.»

دکتر پارسا در بخش دیگری از سخنان خود گفت: «شبکه جهانی سکولار سبز ایران» می‌تواند به عنوان چتری برای رهبران گروه‌های مختلف معتقد به سکولاریسم عمل کند. او ضمن بکار بردن تمثیل یک کشتی با کاپیتان‌های متعدد که در دریایی توفانی حرکت کرده و قصد رسیدن به ساحل نجات را دارد گفت: «اگر کاپیتان‌ها همگی یک مسیر را برای رسیدن به اسکله انتخاب کنند آن وقت حرکت بهتر و سریعتری خواهند داشت.»

وی نتیجه گرفت که: «سکولارهای سبز می‌توانند رهبران متعددی داشته باشند، اما باید هدف مشخصی را دنبال کنند. سکولارها باید نشان دهند که چگونه می‌توانند آلت‌رناتیو ساز باشند.» (متن کامل گفتار خانم دکتر فریبا پارسا تحت عنوان «شبکه سکولارهای سبز جدی‌ترین تهدید علیه اسلام سیاسی است» بطور جداگانه در همین شماره «ایرانیان» چاپ شده است.)

با خاتمه سخنرانی دکتر فریبا پارسا، رئیس پانل از حاضران در جلسه خواست چنانچه پرسش یا نظری درباره سخنرانی‌ها دارند در مقابل میکروفونی که به آن‌ها اختصاص داده شده بود قرار گرفته و پرسش یا نظر خود را مطرح کنند.
این بخش از همایش حدود یک ساعت و نیم به طول انجامید و طی آن شماری از حاضران در جلسه پرسش‌ها و نظرات تحلیلی یا انتقادی خود نسبت به آنچه از سخنرانان پانل شنیده بودند را با آنان در میان گذاشتند که از سوی سخنرانان به هر یک از آن‌ها پاسخ‌های لازم داده شد و به این ترتیب نخستین روز همایش «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» در ساعت پنج و نیم بعد از ظهر خاتمه یافت.

وی همچنین با اشاره به فضاهاى مذهبی محلاتی که او در آن‌ها زیسته و بزرگ شده است گفت: «خرافات مذهبی به حدی بود که به ما باورانده بودند که اگر فلان کار و یا فلان گناه را بکنیم تبدیل به سنگ می‌شویم و من یکبار برای این که ببینم آیا یک چنین چیزی صحت دارد یا نه با ترس و لرز مرتکب یکی از گناهان کبیره شدم و دیدم هیچ اتفاقی نیفتاد. بعدها جذب زان رقصنده در کافه تئاترهای لاله‌زار باعث آشنایی و الفت من با موسیقی شد و بعدتر که همراه یکی دو تن از دوستان وارد جامعه شده و به میان مردم رفتیم دیدم هیچ دانشگاهی بهتر از این نمی‌تواند چشم ما را به واقعیات و آنچه در دور و برمان می‌گذرد باز کند.»

منفردزاده در ادامه سخنانش گفت: «وقتی برای ادامه تحصیل در رشته موسیقی به آلمان رفتم در آنجا با بچه‌هایی که در کنفدراسیون دانشجویان فعال بودند آشنا شدم و از همان موقع فهمیدم که موسیقی و بطور کلی هنر فقط یک وسیله است و ایده «هنر برای هنر» معنا و مفهومی ندارد. از این رو در همه سال‌هایی که در زمینه موسیقی کار کرده‌ام فعالیت‌هایم در خدمت به مردم بوده و پیوسته به «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» هم از این رو بوده است که فکر می‌کنم این طرح و نظری که دوست و استاد قدیمی‌ام دکتر اسماعیل نوری‌علا ارایه کرده راه حل عبور از بحران کنونی در کشور ماست.»

سخنران در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به این که «برای برقراری دموکراسی در ایران باید به مفهوم آزادی توجه خاصی داشته و به درک و تعریف مشترکی از آن برسیم» گفت: «من معتقد به آزادی سیاسی برای همگان و بدون هیچ قید و شرطی هستم زیرا اگر محدودیتی برای آن قائل شویم، حتی محدودیت قانون، آن دیگر آزادی نخواهد بود.»

منفردزاده افزود: «آزادی سیاسی بدون قید و شرط کلید اصلی گشایش بن‌بست جامعه و رفتن به سمت تغییر بنیادین است و هر تشکیلی که به این امر باور نداشته باشد نمی‌تواند در جامعه تاثیرگذار باشد و نهایتاً به محدوده‌های کوچکتر و کم‌کارتر می‌رسد.»

با خاتمه سخنان اسفندیار منفردزاده اعلام تنفس شد و پس از نیم ساعت استراحت و صرف چای و شیرینی بخش دوم پانل با سخنرانی دکتر فریبا پارسا، که تر دکتری خود را در دانشگاه هاروارد و در مورد سکولاریسم نوشته است، آغاز شد.

صبح یکشنبه و بحث درباره تبعیض‌های سیاسی - فرهنگی

روز یکشنبه، هشتم ماه می، کار رسمی دومین روز همایش «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» پس از ورود میهمانان، سخنرانان، و خبرنگاران رسانه‌ها، در ساعت نه و ۳۰ دقیقه بامداد آغاز شد.

در ابتدای این نشست نیز، چون روز قبل، سرود «ای ایران» نواخته شد و آنگاه خانم افسانه مهاجر در مقابل میز خطابه قرار گرفت و ضمن خوشامدگویی به حاضران و شادباش گویی به همه مادران، بویژه مادران داغدار ایرانی، به مناسبت تقارن آن روز با «روز مادر»، از خانم فرح آریا، نویسنده و شاعره مقیم تورنتو، دعوت کرد تا به همین مناسبت قطعه شعری را که در وصف مادر سروده است قرائت کند.

در این وقت خانم فرح آریا در مقابل میز خطابه قرار گرفت و سروده خود را قرائت کرد که با استقبال حاضران روبرو شد.
پس از قرائت شعر مذکور اعلام شد که دکتر سیروس آموزگار، روزنامه‌نگار قدیمی و وزیر

مقابل اسلام و عدالت و مقدسات گذاشته است. این در حالی است که گروه‌های سکولار امکان برگزاری جلسه یا نشر افکار و نظراتشان در داخل کشور را ندارند زیرا به زعم حکومت جدی‌ترین تهدید علیه اسلام سیاسی سکولارها هستند.»
سخنران در ادامه گفت: «روشنفکران و فعالان سیاسی هر کشوری تعریف خود را از سکولاریسم دارند و مسلمان نوع پیاده شدن آن در کشورهای مختلف فرق می‌کند. این در حالی است که ایرانیان هم در حال شکل دادن نوعی سکولاریسم سیاسی هستند.»
دکتر پارسا در بخش دیگری از سخنان خود گفت: «شبکه جهانی سکولار سبز ایران» می‌تواند به عنوان چتری برای رهبران گروه‌های مختلف معتقد به سکولاریسم عمل کند. او ضمن بکار بردن تمثیل یک کشتی با کاپیتان‌های متعدد که در دریایی توفانی حرکت کرده و قصد رسیدن به ساحل نجات را دارد گفت: «اگر کاپیتان‌ها همگی یک مسیر را برای رسیدن به اسکله انتخاب کنند آن وقت حرکت بهتر و سریعتری خواهند داشت.»

منفردزاده در ادامه سخنانش گفت: «وقتی برای ادامه تحصیل در رشته موسیقی به آلمان رفتم در آنجا با بچه‌هایی که در کنفدراسیون دانشجویان فعال بودند آشنا شدم و از همان موقع فهمیدم که موسیقی و بطور کلی هنر فقط یک وسیله است و ایده «هنر برای هنر» معنا و مفهومی ندارد. از این رو در همه سال‌هایی که در زمینه موسیقی کار کرده‌ام فعالیت‌هایم در خدمت به مردم بوده و پیوسته به «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» هم از این رو بوده است که فکر می‌کنم این طرح و نظری که دوست و استاد قدیمی‌ام دکتر اسماعیل نوری‌علا ارایه کرده راه حل عبور از بحران کنونی در کشور ماست.»

سخنران در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به این که «برای برقراری دموکراسی در ایران باید به مفهوم آزادی توجه خاصی داشته و به درک و تعریف مشترکی از آن برسیم» گفت: «من معتقد به آزادی سیاسی برای همگان و بدون هیچ قید و شرطی هستم زیرا اگر محدودیتی برای آن قائل شویم، حتی محدودیت قانون، آن دیگر آزادی نخواهد بود.»

منفردزاده افزود: «آزادی سیاسی بدون قید و شرط کلید اصلی گشایش بن‌بست جامعه و رفتن به سمت تغییر بنیادین است و هر تشکیلی که به این امر باور نداشته باشد نمی‌تواند در جامعه تاثیرگذار باشد و نهایتاً به محدوده‌های کوچکتر و کم‌کارتر می‌رسد.»

با خاتمه سخنان اسفندیار منفردزاده اعلام تنفس شد و پس از نیم ساعت استراحت و صرف چای و شیرینی بخش دوم پانل با سخنرانی دکتر فریبا پارسا، که تر دکتری خود را در دانشگاه هاروارد و در مورد سکولاریسم نوشته است، آغاز شد.

دکتر پارسا در ابتدای سخنان خود با اشاره به این که «جنبش سبز هم سکولار نیست و هم سکولار هست» گفت: «شعار اول جنبش سبز یعنی «رای من کجاست؟» بود که بر اساس حقوق شهروندی تنظیم شده و خواستی دموکراتیک داشت؛ به این معنا که جنبش در ابتدا به دنبال حذف جمهوری اسلامی نبود ولی نهایتاً فراتر از «رای من کجاست؟» رفت و خواهان حذف تبعیض‌ها از جامعه ایران شد.»

وی در ادامه گفت: «جنبش سبز به این نتیجه رسید که جدایی حکومت از مذهب تنها راه رسیدن به خواست‌های دموکراتیک مردم است.»
وی همچنین گفت: «در حال حاضر خواست‌های سکولارهای سبز معلوم نیست و باید «سکولاریسم ایرانی» را تبیین و آن را تعریف کرد.»
دکتر فریبا پارسا گفت: «بد نیست بدانیم که بیشترین متون درباره سکولاریسم را خود جمهوری اسلامی به فارسی منتشر کرده و آن را

پیام دکتر فرهنگ قاسمی عضو شورای جمهوری خواهان لاییک و دمکرات ایران به همایش تورنتو سکولاریسم و لائسیسته پادزهر واقعی جمهوری اسلامی است و شما می‌توانید ضربه اصلی را به حکومت اسلامی وارد کنید



بعد از این چهار مشخصه یا چهار ویژگی، دو نکته و توصیه راه البته با کمال فروتنی، می‌خواهم به این نشست عرض کنم.

اولین توصیه این است که فدای این نشست نخستین روز شروع کار بسیار سنگین و جدی تمام کسانی است که به این «کانسپت» (مفهوم) باور دارند؛ یعنی می‌خواهند آلت‌رناتیو به وجود بیاورند. به قول خود ما ایرانی‌ها باید کفش و کلاه کرد و، به قول فرانسوی‌ها، باید عصا به دست گرفت و در خانه تمام افراد، سازمان‌ها، انجمن‌ها، احزاب را زد و فهمید گره‌های اصلی این عدم همکاری، عدم هم‌سازی، در کجا قرار دارد و برای گشودن این گره‌ها گام برداشت و سعی کرد که یک هم‌سازی و یک همبستگی ملی ایرانی را به وجود آورد.

دومین توصیه بنده این است که در این نشست یک قطعنامه‌ای را به تصویب برسانید و در آن تمام اصول منشور جهانی حقوق بشر و میثاق‌های وابسته به آن را محترم بشمارید و خودتان را موظف بدانید که آن‌ها را امروز اجرا بکنید و تعهد بکنید که وقتی بعنوان آلت‌رناتیو به قدرت رسیدید، که امیدوارم برسید، تمام این اصول را رعایت بکنید. و این قطعنامه (که حتما و حتما باید در آن جهان شمول بودن حقوق بشر ذکر شود، یعنی گفته شود که این حقوق بشر اسلامی نیست، کاتولیک نیست، یهودی نیست، بلکه جهان شمول است و روی این باید تاکید شود) برای دبیرکل سازمان ملل متحد فرستاده شود تا بدانند که یک آلت‌رناتیو دیگری وجود دارد که از داخل خود رژیم نیست، اسلامی نیست، و حقوق بشر را در تمامیت‌اش قبول دارد.

از این که به سخنان بنده گوش کردید خیلی تشکر می‌کنم.

با عرض سلام خدمت خانم‌ها و آقایان شرکت کننده در نشست شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران برای آزادی و دموکراسی، و با ادای احترام به همه کسانی که در طول سی و دو سال اخیر علیه جمهوری اسلامی مبارزه کرده‌اند، کشته شده‌اند، به زندان‌ها افتاده‌اند، و در تبعید به سر می‌برند. شما دوستان که در این همایش دو روزه جمع شده‌اید از جمله کسانی هستید که هنوز دست از مبارزه علیه جمهوری اسلامی بر نداشته‌اید و با کارهای شجاعانه و با اقداماتی که واقعا احتیاج به زحمت زیاد دارد دست به ایجاد یک آلت‌رناتیو زده‌اید و من از صمیم قلب آرزو می‌کنم که در این کار موفق باشید.

من در این چند دقیقه به چهار نکته یا مشخصه مهم جنبش شما، یا شبکه شما، اشاره می‌کنم و در آخر هم دو نکته را به عرض خانم‌ها و آقایان حاضر در این جلسه می‌رسانم.
آن چهار نکته که مشخصات عمده جنبش شما هستند عبارتند از:
اول: مساله سرنگونی. من بسیار خوشحالم که در برنامه شما مساله سرنگونی مطرح است و شما به این نتیجه رسیده‌اید که رژیم جمهوری اسلامی اصلاح‌پذیر نیست و باید از میان برود و در این زمینه کوشش می‌کنید.

دومین مساله شعار عدم تبعیض است. شعار عدم تبعیض، که به نظر من همان سکولاریسم و همان لائسیسته است، در واقع پادزهر اصلی جمهوری اسلامی است. یعنی، با این حرکت، شما به نقطه اصلی می‌پردازید و ضربه اصلی را می‌توانید به جمهوری اسلامی وارد کنید.
مساله سوم جدیت در عمل سیاسی و کوشش کسانی است که در راس این جریان قرار دارند و من شاهد کارهای مثبت و حرکت‌های ارزنده آن‌ها در عرض این یکی - دو سال اخیر بوده‌ام و قابل تقدیر است، و منی که تا حدی دست در امر مدیریت دارم می‌دانم که جمع و جور کردن یک عده از ایرانیان در خارج از کشور و به وجود آوردن تشکیلات کار بسیار بسیار مشکلی است و من شاهد این فعالیت و زحمت‌کشی دوستان هستم و قدردانی می‌کنم.

چهارمین مساله، مساله ایجاد آلت‌رناتیو در خارج از کشور می‌باشد. در عرض این سی و دو سال گذشته همه شما حتما شاهد بوده‌اید و بنده هم یکی از فعالین و کسانی بوده‌ام که شاهد انواع مختلف آلت‌رناتیوها در خارج از کشور بوده‌ام ولی آلت‌رناتیو شما دارای یک خاصیت عمده و یک ویژگی بسیار ارزنده است و آن این که به حول یک نفر نمی‌گردد بلکه بر حول یک شبکه جهانی، که حتما دموکراتیک هم هست و حتما اصول دموکراسی را رعایت می‌کند، می‌گردد و فکر می‌کنم که یک پدیده تازه‌ای است در اپوزیسیون خارج از کشور.

ادامه گزارش تفصیلی برگزاری همایش (شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران)

بقیه از صفحه ۲۳

سیاسی» در ساعت نه و ۵۰ دقیقه بامداد آغاز بکار کرد. ریاست و گرداندگی این پانل را کامبیز باسطوت بر عهده داشت و سخنرانان آن عبارت بودند از دکتر غلامرضا حسین‌بر، محمد صدیق ابراهیمی، دکتر آرام حسامی و سیروس ملکوتی.

در ابتدای این نشست و پیش از آغاز سخنرانی‌ها، کامبیز باسطوت که ریاست آن را بر عهده داشت، خود بعنوان مقدمه سخنانی ایراد کرد و از جمله به تبعیض‌هایی که اغلب گروه‌های چپ ایرانی نسبت به گروه‌های دیگر قائل می‌شوند اشاره کرده و روش فعالیت سیاسی آنان را مورد انتقاد قرار داد.

محمد صدیق ابراهیمی، عضو حزب دموکرات کردستان ایران، نخستین سخنران پانل بامداد یکشنبه بود که در گفتار خود عمدتاً به تبعیض‌ها علیه کردهای ایران اشاره و تأکید کرد که «باید در ادبیات سیاسی ایران بازنگری شده و ملیت‌های دیگر موجود در ایران را به رسمیت شناخت. او همچنین تأکید کرد که ادبیات موجود ملت‌های ایران را از هم جدا می‌کند و برای رفع این معضل می‌باید به زبان مشترکی برای درک متقابل از تبعیض‌ها رسید.

وی در بخشی از سخنانش گفت: «در سی و دو سال گذشته در باب ایجاد اتحاد بین گروه‌ها و سازمان‌های مختلف فعالیت‌های زیادی شده ولی متأسفانه بخاطر عدم درک مشترک از مشکلات موجود هیچوقت اثر و فایده‌ای ندیده‌ایم.»

وی افزود: «یکی از دلایل عدم توفیق این گونه فعالیت‌ها این است که اغلب کلی‌گویی می‌کنیم و دائم عبارت "ملت ایران" را بکار می‌بریم بی آن که توجه داشته باشیم که در ایران "ملت‌های مختلفی زندگی می‌کنند ولی ما آن‌ها را نمی‌بینیم.»

ابراهیمی با اشاره به این که «یکی از

کمیوهای این‌گونه همایش‌ها و کنگره‌ها این است که نمایندگان همه ملیت‌های ایران در آن حضور نمی‌یابند» گفت: «حزب دموکرات کردستان مایل نیست در جغرافیای ایران هیچ‌گونه تغییری بوجود بیاید و بحث فدرالیسم در کنگره این حزب و تصویب ماده مربوط به فدرالیسم در اساسنامه حزب فقط برای این بوده که حزب دموکرات خواهان جلوگیری از قطعه‌قطعه شدن ایران بوده است.»

سخنران دوم پانل، دکتر غلامرضا حسین‌بر، از کارشناسان و تحلیلگران امور بلوچستان، بود. وی نیز در سخنان خود که گاه با طنز و شوخ‌طبعی آمیخته بود، به تبعیض قومی در ساختار دولت‌های ایران اشاره کرد و گفت «اقلیت‌های قومی در دوره پهلوی‌ها و سپس در دوران جمهوری اسلامی عملاً جایی در ساختار مدیریتی نداشته و ندارند.»

وی افزود: «این در حالی است که به عنوان مثال یک خویشاوند من که در انگلستان درس خوانده، همین الان یکی از مدیران وزارت امور خارجه آن کشور است، و یا می‌بینیم که استعدادی مثل امید کردستانی یکی از مدیران ارشد گوگل است در حالی که اگر این‌گونه افراد در ایران مانده بودند مسلماً شکوفایی آن‌ها غیر ممکن می‌بود.»

دکتر حسین‌بر در خاتمه سخنان خود به طنز و کنایه گفت: «ما باید بدانیم که "تبعیض" مثل ناموس آدم نیست که نشود از او گذشت و کنارش گذاشت!»

دکتر آرام حسامی، استاد کالج مونته‌گمری در مریلند و رییس شاخه واشنگتن (ویرجینیا، مریلند و واشنگتن) «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» سخنران بعدی این پانل بود که در گفتار خود بر اهمیت بکار بردن کلمات و ادبیات جدید به منظور رسیدن به گفتگویی مشترک میان اقوام ایرانی تأکید کرد و گفت: «برای جلوگیری

از تأثیر منفی ادبیات حاکم بر روی اقوام می‌باید واژه‌ها و مفاهیم "قوم" و "ملت" بازتعریف و بطور روشن تبیین شود.»

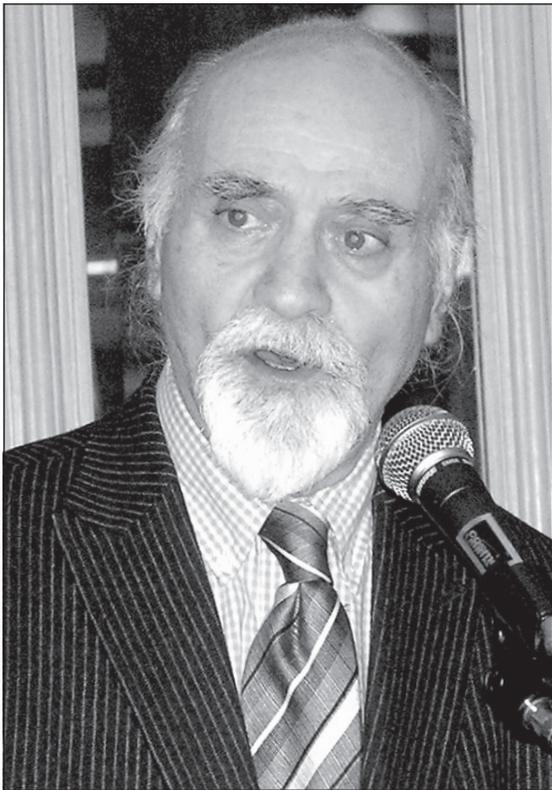
دکتر حسامی گفت: «از کاربرد هر کلمه‌ای مثل "قوم"، "ملت"، "ملیت"، و عباراتی مثل "تمامیت ارضی" و "یکپارچگی" هر کدام می‌توان برداشته‌های مختلفی داشت که اغلب باعث سو تفاهم‌هایی می‌شود.» او افزود که: «قدرت بخاطر انحصاری کردن ادبیات و گفتمان خود، نسبت به قومیت‌ها تبعیض روا می‌دارد و به همین دلیل می‌باید این واژه‌ها و مفاهیم را تعریف و تحلیل کرد.»

سخنران در بخش دیگری از سخنانش گفت: «یک سیستم فدرال در ایران می‌تواند همه مسایل ما را در اسرع وقت حل کند و ما برای مهار کردن قدرت متمرکز راهی نداریم جز این که قدرت را در سطح کشور و جامعه تقسیم کنیم تا توازی در قدرت ایجاد شده و مانع خودکامگی بشود.»

وی در همین زمینه افزود: «تقسیم قدرت از این جهت اهمیت دارد که بدون آن امکان ایجاد جامعه‌ای بی‌تبعیض وجود ندارد. این کار نه فقط برای مطرح کردن گروه‌های مختلف که برای مهار قدرت سرکش باید صورت بگیرد.»

به دنبال تنفسی کوتاه و رسمیت یافتن مجدد جلسه صبح روز یکشنبه، سیروس ملکوتی، نویسنده، گزارشگر و برنامه‌ساز رادیو و تلویزیون و فعال سیاسی، بعنوان سومین سخنران سومین پانل همایش سخنرانی خود را آغاز کرد.

ملکوتی در آغاز سخن خود و قبل از این که وارد بحث مورد نظر بشود به انتقاد از رییس جلسه و نظرات، به عقیده او، نادرست وی در مورد گروه‌ها و سازمان‌های چپ ایرانی پرداخت و گفت: «ما اینجا گرد آمده‌ایم تا ایجاد نزدیکی و همبستگی بکنیم و نه این که از روی اغراض شخصی مسایلی را عنوان کنیم که حاصل آن چیزی جز تفرقه‌افکنی نیست.»



دکتر رضا براهنی که در روز دوم همایش حضور داشت از ستمی که بر اقوام ایرانی می‌رود سخن گفت و خودمختاری استان‌های مختلف زیر سقف ایران را راه حل آن دانست

وی در ادامه سخنانش گفت: «اگر وجود ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف در ایران را قبول نکنیم باید تعریف تازه‌ای از "ملت ایران" به دست بدهیم.»

دکتر براهنی سپس به نقل خاطره‌ای از دوران کودکی خود و هنگامی که به دبستان می‌رفت پرداخت و گفت در آن زمان به همراه برخی دیگر از همشاهگردی‌ها یک روزنامه دیواری به زبان ترکی تهیه کرده بود که وقتی آن را به دیوار راهرو مدرسه نصب کردند مدیر و ناظم مدرسه او را وادار کردند که روزنامه دست‌نویس را آنقدر بلیسد تا همه نوشته‌های روی آن پاک بشود!

نویسنده و شاعر سرشناس ایرانی به دنبال نقل این خاطره گفت: «اگر نسبت به وضعیت ملیت‌های مختلف در ایران رسیدگی نشود معلوم است که فکر تجزیه‌طلبی و جدایی‌طلبی رشد می‌یابد و یکی هم از بیرون می‌آید و در این کار انگولک می‌کند و آخرش طوری می‌شود که حتی ممکن است کار به جنگ داخلی هم بکشد.»

وی در ادامه گفت: «باید در اینجا بگوییم علی‌رغم این که زبان مادری من ترکی است ولی زبان فارسی به من تحمیل شد. ولی من از روی عمد و با نوشتن بیش از شصت کتاب و هزاران مقاله به زبان فارسی خودم را به این زبان تحمیل کردم. اخیریک فیلم قدیمی خبری از سفر رضا شاه به ترکیه دیدم و متوجه شدم که او در آنجا به زبان ترکی صحبت می‌کرد. آخر کسی نیست بگوید آقا تو که خودت هم ترک زبان هستی چرا زبان مادری را قدغن کرده و فارسی را به ما تحمیل کردی. البته من در طول فعالیت‌های ادبی و اجتماعی خودم سعی کردم عکس رضا شاه عمل کنم به این معنی که با استفاده از زبان فارسی و انگلیسی به دفاع از زبان مادری خودم بپردازم.»

دکتر براهنی در پایان سخنان خود گفت: «من به خودمختاری استان‌های مختلف ایران در زیر سقف ایران معتقدم و فکر می‌کنم بهترین سیستم برای ایران سیستمی است که بتوان از آن بعنوان ایالات متحد ایران نام برد.»

دکتر آرام حسامی در عکس العمل به سخنان دکتر براهنی گفت: «من همچنان بر این نکته پا می‌فشارم که یک سیستم فدرال در ایران می‌تواند قدرت را تقسیم کند اما لازم نیست در ابتدا ما به این بحث‌های نظری پرداخته و سعی کنیم تعاریف تازه برای واژه‌هایی که ما را گمراه می‌کنند ارایه کنیم بلکه می‌باید بطور عملی وارد کارزار سیاسی شده و از طریق تقسیم قدرت به این مشکلات خاتمه دهیم.»

سیروس ملکوتی نیز در عکس‌العمل به نظرات و گفته‌هایی که در این بخش از نشست عنوان شد گفت: «به عقیده من این خاک نیست که حرمت انسانی را می‌آفریند بلکه در حله اول این حرمت انسانی است که می‌تواند خاک را حفظ کند.»

این بخش از نشست حدود یک ساعت به طول انجامید و طی آن شمار دیگری از حاضران در جلسه نیز پرسش‌ها و نظرات تحلیلی یا انتقادی

به زبان مادری سخن می‌گفته داد و افزود: «اما روز اول که به مدرسه رفتم به من گفته شد که زبان مادری‌ام "فارسی" است!»

سیروس ملکوتی از شرح این خاطره چنین نتیجه‌گرفت که: «این‌گونه مسایلی می‌تواند منتهی به مشکلاتی در هویت کودک شده و موجبات از خود بیگانگی شخص را فراهم کند.»؛ امری که به گفته او «باعث می‌شود که نابرابری بوجود آید و انسان‌ها در درون مرزهای کشور به فرودست و فرادست تبدیل شوند که این خود نماد نوعی تبعیض است.»

در حاشیه ماندن فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف و تمهیداتی که حاکمیت برای در حاشیه نگاه داشتن آنان بکار می‌برد نکته دیگری بود که سیروس ملکوتی به آن پرداخت و بویژه با اشاره به وضعیت اسفبار نواحی سیستان و بلوچستان گفت: «این که متخلفان و خلافتاران را به مناطقی مثل بلوچستان می‌فرستند نشانه آن است که به این‌گونه مناطق به مثابه زندان و مناطق دشوار برای زندگی می‌نگرند که خود دلیلی بر اثبات عقب‌ماندگی این مناطق و اعمال تبعیض در مورد مردمانی است که در مناطق مذکور زندگی می‌کنند.»

با خاتمه سخنرانی سیروس ملکوتی، رییس پانل از حاضران در جلسه خواست چنانچه پرسش یا نظری درباره سخنرانی‌ها دارند در مقابل میکروفونی که به آن‌ها اختصاص داده شده بود قرار گرفته و پرسش یا نظر خود را مطرح کنند. نخستین کسی که از میان حاضران در مقابل میکروفون قرار گرفت و خود را به نام داریوش و یک سوسالیست معرفی کرد خطاب به سخنرانان پانل گفت: «چرا نباید ما جدایی‌طلبی را به رسمیت بشناسیم؟»

دکتر رضا براهنی، نویسنده و شاعر سرشناس که روز یکشنبه در میان شرکت کنندگان در همایش حضور داشت، یکی از کسانی بود که مقابل میکروفون قرار گرفت و گفت: «خوب است که ما ابتدا "ملت ایران" را تعریف بکنیم و ببینیم این "ملت" شامل چه کسانی است زیرا به عقیده من "ملت ایران" شامل "ملیت‌های مختلف است.»

وی با اشاره به این که «تعداد عظیمی از آذربایجانی‌ها در تهران زندگی می‌کنند ولی در این شهر حتی یک مدرسه که در آن به زبان ترکی آموزش داده شود وجود ندارد و این امر در مورد بلوچ‌ها و کردها هم صادق است» گفت: «حکومت‌ها جز خیانی به ملیت‌های ایرانی کاری نکرده‌اند.»

دکتر براهنی با بیان این که: «خوشحالم از این که می‌بینم پیام (اسماعیل نوری علا) که خودش یک فارسی‌زبان است قدم جلو گذاشته و این مشکل را باز کرده است.» افزود: «من به همکاری با او در "کانون نویسندگان ایران" افتخار می‌کنم و دوستی قدیمی‌ام با او را گرامی می‌دارم که هنوز هم ادامه دارد...»

شبکه سکولارهای سبز جدی‌ترین تهدید علیه اسلام سیاسی است

متن سخنرانی در همایش شبکه سکولارهای سبز در تورنتو

ایران و بودجه‌های هنگفت دولتی را در اختیار دارند، و مخصوصاً در این چند سال اخیر به شدت فعال بوده‌اند. گروه‌هایی که موافق حکومت سکولار هستند این امکان را ندارند که جلسه‌های گفت و گو برگزار کرده و یا انتشاراتی داشته باشند. سخنگوی گروه‌های سکولار در ایران همین ما ایرانیان خارج از کشور هستیم. گروه شبکه سکولار سبز دارای پتانسیل عقیدتی به عنوان جدی‌ترین تهدید علیه اسلام سیاسی است. گروه شبکه سکولارهای سبز، سکولاریسم را به معنای جدایی مذهب از حکومت تعریف می‌کند و سکولاریسم را نه ضد دین بلکه آزادی برای دین‌های متفاوت می‌داند. تعریف سکولاریسم در اینجا نه بعد فلسفی و اخلاقی بلکه یک بعد سیاسی دارد. ایرانیان در حال شکل دادن نوعی سکولاریسم سیاسی هستند که مختص به فرهنگ، تاریخ و جامعه ایران می‌شود. ما می‌دانیم که بیشتر کشورهای دنیا سکولار هستند و شما حتی دو کشور را پیدا نمی‌کنید که دقیقاً مثل هم سکولاریسم را به مرحله عمل درآورده باشند.

در سکولاریسم سیاسی مرکز توجه ما دین نیست بلکه سیاست کشور است. ما می‌توانیم از خود سؤال کنیم سیاست ایران چه باید باشد؟ میرزا ملکم خان صد سال پیش همین پرسش را کرد. او نوشت: «پولتیک ایران چیست؟ کشتی دولت به کجا می‌رود؟ در این دریای حوادث از برای ما خطری هست یا نیست؟ اگر هست تدارک ما چیست؟ طرح ما کدام است؟ دشمن ما کیست؟ دوست ما کجا است؟ از چه راه باید رفت؟ چه کار باید کرد؟ هنوز در ایران هیچ یک از بزرگان ما نه این سؤال‌ها را تصریح کرده‌اند و نه حل این مسایل را بصیرت کافی داشته است. کشتی دولت، بدون طرح، بدون نقشه، بدون تعیین مقصود، در دریای پولتیک حیران و سرگردان بوده است.» این جمله‌ها یک قرن پیش نوشته شده است در طول یک قرن در جهان تکان‌های بزرگی پدید آمده و در ایران هم دگرگونی‌های بسیاری رخ داده است. احمد کسروی ۵۰ سال پیش نوشت: «اما آنچه تکانی نیافته و دیگر نشده بی‌سیاستی دولت و توده ایران بوده.» امروز بعد از صد سال می‌توانیم از خود سؤال کنیم که آیا ما سیاست را آموخته‌ایم؟

به نظر من خواسته‌های سکولارهای سبز ساختن سیاست ایران می‌تواند باشد. پیشنهاد من سه موضوع کلی است که به شکل‌های مختلف قبلاً هم بیان شده است:

۱- حقوق شهروندی که شامل آزادی‌های فردی و سیاسی می‌شود، و همچنین از بین بردن تبعیض بین شهروندان به خاطر دین و یا عقیده سیاسی که همان احترام به قوانین حقوق بشر است.

۲- پیشنهاد طرح یک حکومت ملی دموکراتیک که در مقابل مردم مسئول باشد. ما به سئوالاتی مثل چه کسانی قدرت سیاسی را به دست

بقیه در صفحه ۴۱

من در ابتدا از دعوت شما تشکر می‌کنم. آقای دکتر نوری‌علا برنامه سمینار را همراه با هفت پرسش برای این پانل فرستادند و خواستند که فقط سه دقیقه برای هر پرسش زمان بگذاریم. من سعی می‌کنم که در این مدت کوتاه به همه پرسش‌ها جواب بدهم.

سؤال اول، راجع به این که آیا «جنبش سبز» در بنیاد خود جنبشی سکولار است؟ جواب من می‌تواند هم منفی و هم مثبت باشد. منفی است چون در ابتدا «جنبش سبز» با سؤال «رای من کجاست» شروع

شد، و این یک خواست دموکراتیک است بر اساس حقوق شهروندی و حقوق بین‌المللی و شهروندان حق دارند که بخواهند دوباره رای‌ها شمرده شود و یا کلاً رای گیری دوباره انجام شود. این خواست خیلی ساده و مشخص، سیاسی و دموکراتیک است اما در ابتدا در پی انحلال حکومت جمهوری اسلامی نبود. جواب من مثبت است چون «جنبش سبز» فراتر از شمارش دوباره رای گیری انتخابات ریاست جمهوری رفا و خواستار از بین بردن تبعیض مذهبی و سیاسی شد. سکولار را اگر به معنی «جدایی مذهب از حکومت» تعریف کنیم این خواست در «جنبش سبز» شکل گرفت. می‌توانیم ادعا کنیم که «جنبش سبز» در تجربه یک ساله خود به این نتیجه رسید که جدایی مذهب از حکومت یکی از مهم‌ترین شرایط رسیدن به حکومت مردمی و آزاد است.

سؤال دوم این است که خواسته‌های سکولار در «جنبش سبز» چگونه جمع‌بندی می‌شوند؟ این پرسش بسیار مهم است چون خواسته‌های سکولارهای سبز هنوز کاملاً مشخص نیست، و انتشارات درباره آن‌ها بسیار محدود است. برای جواب به این پرسش فکر می‌کنم که ما بایستی اول اصل سکولاریسم ایرانی را برای خودمان روشن کنیم و بر اساس آن خواسته‌ها را جمع‌آوری کنیم.

ابتدا، باید همه متوجه باشیم که بیشترین انتشارات به زبان فارسی راجع به سکولاریسم توسط جمهوری اسلامی بوده و نظرهای آن‌ها در واقع ضد سکولاریسم و اثبات اسلام سیاسی است. آن‌ها در انتشارات خود معمولاً سکولاریسم را در مقابل اسلام قرار می‌دهند و سکولاریسم را به معنای ضد خدا و ضد دین معرفی می‌کنند، و مردم را در مقابل دو راه قرار می‌دهند: یکی راهی، به اعتقاد آن‌ها، خدا و عدالت است و دیگری ضد خدایی و بی‌عدالتی و بی‌اخلاقی. گروه ضد سکولار امکانات دانشگاه‌های



فریبا پارسا

خود نسبت به آنچه از سخنرانان پانل شنیده بودند را با آنان در میان گذاشتند که از سوی سخنرانان به هر یک از آن‌ها پاسخ‌های لازم داده شد و به این ترتیب نشست صبحگاهی همایش «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» در ساعت ۱۲ و ۵۵ دقیقه بعد از ظهر روز یکشنبه به منظور استراحت و صرف ناهار خاتمه یافت.

بعد از ظهر یکشنبه و گفت و گو درباره اپوزیسیون سکولار - دموکرات در تبعید

نشست بعد از ظهر یکشنبه همایش حدود ساعت دو رسمیت یافت و در ابتدای آن ضمن یادآوری این که روز بعد (دوشنبه) مقارن است با سالگشت شهادت فرزند کمانگر ادای احترامی نسبت به وی و دیگر شهیدان به عمل آمد.

خانم افسانه مهاجر، گزارشگر همایش، سپس اعلام کرد که پیام صوتی از عباس خرسندی (که در عراق به سر می‌برد) به همایش رسیده که بطور کامل پخش شد.

به دنبال پیام مذکور پیام ویدئوی دکتر فرهنگ قاسمی، عضو شورای جمهوری خواهان لاتیکی، که از پاریس برای همایش ارسال شده بود پخش شد. وی در پیام خود همایش «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» را «پدیده‌ای تازه در اپوزیسیون ایران در خارج از کشور» دانسته و توصیه‌هایی نیز به برگزارکنندگان آن کرده بود. (متن کامل این پیام بطور جداگانه در همین صفحات چاپ شده است).

با خاتمه پیام مذکور، اعلام شد که مهندس حسن شریعتمداری، از بنیان‌گذاران سازمان جمهوری خواهان ملی ایران، نیز از هامبورگ پیامی برای همایش ارسال کرده است که بطور کامل پخش شد.

مهندس شریعتمداری در پیام خود ضمن قدردانی و سپاسگزاری از برگزاری یک چنین همایشی و اشاره به این که «شما، هم سکولار هستید، به این معنا که خواهان جدایی مذهب از حکومت می باشید، و هم سبز هستید، به این معنا که خود را با مردم معترض ایران همراه کرده‌اید» گفت: «اما این هر دو گرچه شرط لازم کار شماست ولی شرط کافی نیست.»

وی افزود: «شرط کافی این است که در جریان کار خود بکوشید اعتمادسازی بکنید.» (متن کامل این پیام بطور جداگانه در همین صفحات چاپ شده است).

پیام بعدی که در همان زمان به همایش رسیده بود از سوی شاهزاده رضا پهلوی بود که بصورت یک متن کتبی برای برگزارکنندگان همایش فکس شده بود و مهدی حاذق اعظم، رییس شاخه سکرامنتوی «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران»، آن را قرائت کرد.

شاهزاده رضا پهلوی در پیام خود ضمن اظهار خوشوقتی از برگزاری همایش و اظهار تاسف از این که نتوانسته است دست‌کم در یکی از جلسات آن حضور داشته باشد گفته بود: «به من نظر من این همایش را باید از دو نقطه نظر بهنگام و ارزنده شمرد؛ نخست از نظر اهمیت موضوع‌های مورد بحث و دوم از بابت تأکید بر ضرورت همگرایی در زمینه رسیدن به هدفی مشخص.»

وی در این زمینه افزود بود: «هیچ ایرانی که معتقد به ضرورت برپایی یک نظام دموکراتیک و متعهد به حقوق بشر باشد نمی‌تواند ارزش و اهمیت چنین بحث و بررسی را نادیده بگیرد.» (متن کامل این پیام نیز بطور جداگانه در همین صفحات چاپ شده است).

با خاتمه قرائت پیام شاهزاده رضا پهلوی دومین پانل روز یکشنبه، یا چهارمین پانل همایش، تحت عنوان «اپوزیسیون سکولار - دموکرات در تبعید: مسئولیت‌ها، چالش‌ها و راهکارها» در ساعت دو و ۲۵ دقیقه بعد از ظهر آغاز بکار کرد. ریاست و گرداندگی این پانل را مهدی ذوالفقاری، رییس شاخه سانفرانسیسکو «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران»، بر عهده داشت و سخنرانان آن عبارت بودند از دکتر حسین فرزین، ویکتوریا آزاد، دکتر عزت مصلی‌زاده، و دکتر اسماعیل نوری‌علا.

در آغاز کار این پانل مهدی ذوالفقاری پیشنهاد کرد که از سوی همایش پیامی برای مجلس یادبود زنده‌یاد سایمک پورزند که بعد از ظهر همان روز در تورنتو برگزار می‌شد فرستاده شود. برگزارکنندگان همایش در این مورد توضیح دادند که از پیش به این نکته توجه داشته و پیامی نیز تهیه و توسط یکی از اعضای شبکه به مجلس

یادبود فرستاده‌اند.

نخستین سخنران پانل بعد از ظهر روز یکشنبه دکتر حسین فرزین، استاد دانشگاه و فعال سیاسی، بود که با تأکید بر ضرورت ارزیابی اهداف در هر کار و سنجیدن میزان چیزهایی که از دست می‌دهیم و چیزهایی که به دست می‌آوریم، به این نکته اشاره کرد که باید برای رسیدن به هدف سکولاریسم و تشکیل یک آلترناتیو قوی در مقابل حکومت اسلامی گام‌های خود را طوری برداریم که در هر عمل بیش از آنچه از دست می‌دهیم به دست آوریم.

ویکتوریا آزاد، نویسنده، فعال سیاسی قدیمی و فعال در جنبش زنان، سخنران بعدی پانل بود که با اشاره به یادآوری از سوابق فعالیت‌های سیاسی خود گفت: «در همه این سال‌ها بارها زمین خورده و باز بلند شده‌ایم. این زمین خوردن‌ها و بلند شدن‌ها و پی‌گیری‌های ما نشان می‌دهد که بالاخره ما جمهوری اسلامی را از رو برده و پیروز خواهیم شد.»

وی در بخش دیگری از سخنانش گفت: «ما در اینجا به این منظور گرد آمده‌ایم که شاید بتوانیم به یک اتحاد و اتفاق در یک مورد خاص برسیم ولی خوب است بدانیم که اتحاد در واقع به معنای نوعی اتصال به همدیگر است و نه ذوب شدن در هم.»

ویکتوریا آزاد در این زمینه از گردنبدن به عنوان مثال یاد کرد که از مهره‌های متعدد متصل به هم (توسط یک نخ) بوجود آمده و هیچ یک از مهره‌ها با مهره دیگر ادغام و یا در آن ذوب نشده است.

وی آنگاه نتیجه گرفت که: «قصد ما از برپایی این همایش می‌باید انجام وظیفه آن نخ باشد و بتوانیم گروه‌ها و سازمان‌ها و شخصیت‌های مختلف را بوسیله نخ سکولاریسم مبتنی بر حقوق بشر و خواهان رفع تبعیض به هم متصل کنیم.»

سخنران در پایان گفتار خود یادآور شد که «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران تا همینجا موفق شده است یک جریان نوین گفتمان‌سازی در ایران را راه‌اندازی کند که این خود امری مهم است و چنان که به همین صورت ادامه یابد می‌تواند تاثیر عمیقی بر جامعه ایران بگذارد.»

با خاتمه سخنان ویکتوریا آزاد اعلام تنفس شد و پس از یک ربع ساعت استراحت و صرف چای و شیرینی بخش دوم پانل با سخنرانی دکتر عزت مصلی‌نژاد، نویسنده مقیم تورنتو، آغاز شد.

دکتر مصلی‌نژاد سخنان خود را با قرائت شعری از والت وینمن شاعر سرشناس آمریکایی آغاز کرد و سپس به طرح مطالبی درباره واژه‌های سکولار و برابر فارسی آن عرفی‌گرایی، خردورزی، دنیاگرایی و گیتیانه پرداخت و نیز با اشاره به استفاده از نام سبز در عنوان شبکه سکولارها و این که شعار همایش «ایران از همه ما مهمتر است» انتخاب شده است، نتیجه‌گیری کرد که «ما در پی غیرسازی نیستیم بلکه به منطبق «شامل کردن» معتقدیم.»

سخنران در بخشی از سخنانش گفت: «قدرت واقعی جنبش‌ها در پرهیز آنان از خشونت است.»

وی در بخش دیگری از سخنانش به موضوع تبعیض پرداخت و گفت: «ما باید نسبت به زنان تبعیض مثبت قائل شویم. می‌باید فکری بکنیم که از اقلیت‌های قومی و مذهبی رفع تبعیض بشود. باید از بهاییان ایران دلجویی کنیم. همچنین می‌باید به حقوق همجنس‌خواهان نیز رسیدگی شود. و در کنار همه این‌ها ما باید به مساله جوانان و مساله فرهنگ ایران بطور جدی فکر بکنیم.»

دکتر مصلی‌نژاد در ادامه گفت: «حقیقت این است که علی‌رغم آنچه گفته می‌شود ما یک فرهنگ بسیار عقب‌مانده داریم. ما باید در زمینه روشنگری فلسفی و در جهت این که فرهنگ عرفی‌گرایی را در جامعه رواج دهیم کارهای زیادی انجام بدهیم و یادمان باشد که خمینی‌زایی باید در صدر برنامه‌های ما باشد.»

وی افزود: «ما شاهد هستیم که در ایران دائما شعار "مرگ بر آمریکا" سر داده می‌شود در حالی که این شعار یک شعار کاملا ارتجاعی و بازدارنده است و ما نباید هرگز غرب را در برابر شرق قرار بدهیم.»

دکتر مصلی‌نژاد در بخش پایانی سخنان خود گفت: «اینجا و آنجا می‌شنویم که برخی می‌گویند رسیدگی به امور ایران فقط در انحصار ایرانیان داخل کشور است. این نظر خطی و اشتباه است چون تاریخ و سوابق مبارزاتی ایرانیان نشان می‌دهد که بسیاری از دستاوردهای ما نتیجه تلاش‌های ایرانیان تبعیدی بوده و هنوز هم این جریان ادامه دارد.»

با خاتمه گفتار دکتر مصلی‌نژاد اعلام شد که پیام دیگری به همایش رسیده است. این پیام توسط نعمت میرزاده، شاعر سرشناس مقیم پاریس، فرستاده شده بود که ویدئوی آن قبل از پرداختن به ادامه کار پانل پخش شد.

نعمت میرزاده در پیام خود به همایش ضمن تبریک به برگزارکنندگان و بانیان آن گفت: «ما تاکنون هر چه داشته‌ایم مونولوگ و کلامی یکطرفه بوده است ولی خوشحالم که می‌بینم همایش شما به منظور ایجاد دیالوگ یا گفت و گوی متقابل بر پا شده است. این امری است که در سازمان‌ها و فعالیت‌های سیاسی ما تازگی دارد و همین تازگی نقطه قوت کار شماست.»

پس از خاتمه پخش ویدئوی پیام نعمت میرزاده نوبت به سخنرانی دکتر اسماعیل نوری‌علا رسید. وی در ابتدای سخنانش گفت: «برگزاری این همایش نشان می‌دهد که ما راهی را شروع کرده‌ایم که ما را به مقصد نهایی‌مان خواهد رساند.»

وی در ادامه به تعریف معنای «در خارج بودن» پرداخت و گفت: «به نظر من همه کسانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند، بخاطر این که نخواسته‌اند و یا نتوانسته‌اند در زیر حکومت اسلامی زندگی کنند و هر یک به شکلی از چنگال حکومت مذهبی گریخته‌اند، سکولار و عرفی‌گرا هستند؛ چه نامشان اسماعیل نوری‌علا باشد چه فاطمه حقیقت‌جو؛ این‌ها، یعنی همه ما که در خارج از کشور هستیم، سکولار هستیم و هستیم.»

دکتر نوری‌علا آنگاه گفت: «ما که در اینجا و در فضاهای آزاد و دموکراتیک زندگی می‌کنیم و کسانی از خود و بطور کلی هموطنان در ایران را پشت سر گذاشته‌ایم نسبت به آن‌ها وظایفی داریم. ما باید بطور دایم به فکر آن‌ها که در ایران مانده و راهی جز ادامه زندگی در زیر سلطه حکومت جبار و خونبار اسلامی را ندارند باشیم و چاره‌ای برای نجاتشان بیاندیشیم.»

سخنران با اشاره به جریان اصلاح‌طلبی در ایران گفت: «ما نسبت به جریان با این نام که در داخل و خارج کشور فعالیت می‌کند موضع داریم و آن را جریانی بسیار خطرناک می‌دانیم و وظیفه خود دانسته‌ایم که با آن مبارزه کنیم؛ زیرا به عقیده من کسی که مار زخمی را مداوا می‌کند از خود مار خسته‌تر است.»

وی در ادامه گفت: «هر کسی که از اردوگاه اصلاح‌طلبی می‌برد و به اینجا می‌آید تا سخنش را در آزادی بگوید، حتی سخن مذهبی خودش را، او هم سکولار است. آن کس که به اینجا آمده تا بتواند در آزادی از سکولاریسم سیاسی و سکولاریسم فلسفی سخن بگوید به دلیل این که نتوانسته است کار خود را در فضای زهرآگین و زیر سایه سهمگین رژیم اسلامی انجام بدهد، او هم سکولار است. همه کسانی که در پی تنفس آزاد و اندیشه‌ورزی آزاد هستند و منافعیان به منافع رژیم اسلامی گره نخورده است در اردوگاه سکولارها هستند...»

دکتر نوری‌علا سپس گفت: «حضور حجت‌الاسلام کدیور در غرب، برای این که بتواند نواندیشی دینی بکند، گواه این است که اندیشه نو هم در حکومت اسلامی ممنوع است. بنا بر این ما وظیفه داریم که با قلم و قدم و کار سخت بکوشیم تا حکومت اسلامی را منحل کرده و بجایش حکومتی سکولار، دموکراتیک و مبتنی بر حقوق بشر برقرار کنیم.»

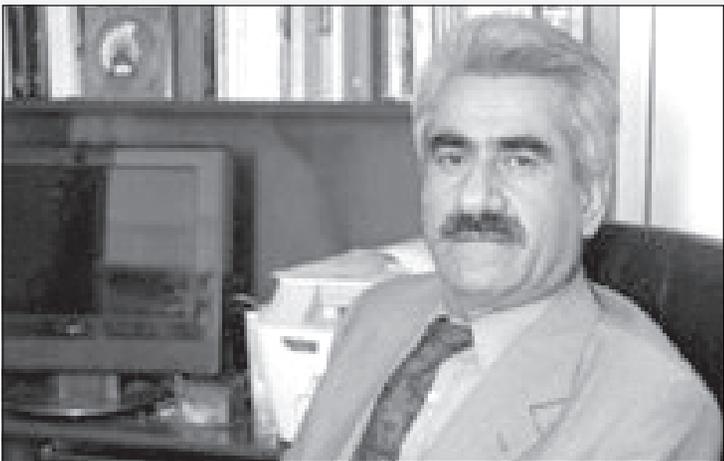
وی افزود: «من این را می‌دانم که اگر ما در شب گیر کرده‌ایم تنها علاج درد ما طلوع صبح است. ما ناگزیریم که یک آلترناتیو اختراع کنیم؛ حتی اگر خدا این کار را نکرده باشد. ما فکر می‌کنیم اعلامیه دادن و افشا کردن چیزی جز وقت تلف کردن نیست و ما می‌باید در مقابل حکومت اسلامی یک آلترناتیو سکولار ایجاد کنیم. ما باید همه سکولارها را گرد هم جمع کنیم و با کمک یکدیگر در راستای ایجاد یک چنین آلترناتیوی بکوشیم.»

دکتر نوری‌علا در بخشی از سخنانش گفت: «۳۲ سال است که ژنرال‌هایی فعالیت‌های سیاسی ما را اداره کرده‌اند که سربازی نداشته‌اند. امروز می‌بینیم که این ژنرال‌ها برای ما پیام می‌فرستند. ما ضمن تشکر از آن‌ها در مقابل می‌گوییم به ما ملحق شوید؛ ما سربازیم و در این جبهه نقش سربازان شما را بازی خواهیم کرد. به آن‌ها می‌گوییم ما میز و صندلی را برایتان تهیه کرده‌ایم تا شما بیایید و روی آن‌ها بنشینید، اما اگر شما با یکدیگر و یا با خودتان رودرپایستی دارید ما حاضر به تکرار تجربه‌های فرسوده گذشته

نیستیم. ما وطنمان را می‌خواهیم. جای ما در آن خاک است و در آنجاست که باید حرف‌ها مان را بزنیم. ما دیگر فرصت فرصت‌سوزی نداریم. ما می‌خواهیم دست در دست یکدیگر بگذاریم و میهنمان را نجات بدهیم.»

سخنران در ادامه گفت: «امروز یکی از دوستان آمد و این پرچم را به من داد تا روی سینه خود نصب کنم. من افتخار می‌کنم که این پرچم شیر و خورشید نشان را به سینه خود نصب کرده‌ام. من می‌بینم که آقای صالح‌زاده که یک کرد است می‌آید و با لهجه کردی به من می‌گوید دوست دارم. به دوست قدیم دکتر

پیام مصطفی هجری، دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران، به همایش تورنتو بجای خودستایی‌ها باید متواضع باشیم و اشتباهات گذشته را برجسته کنیم و از آن‌ها درس بگیریم تا تکرارشان نکنیم



جناب آقای اسماعیل نوری‌علا
دوستان شرکت کننده در همایش
با دروهای فراوان

امیدوارم این همایش در جهت برداشتن گامی تاریخ‌ساز در راستای هماهنگ کردن حداکثر همه نیروها و شخصیت‌های مبارز آزادیخواه و دمکرات ایران در خارج کشور، به منظور پشتیبانی از مبارزات آزادیخواهانه داخل باشد که طی دهه‌های گذشته در راستای طرد رژیم ستمگر و ضد آزادی جمهوری اسلامی و بر سر کار آوردن حکومتی دمکرات بر اساس اراده مردمان ایران فداکاری نمودند و تاکنون بسیاری از آنان در این راه جان خود را فدا کرده‌اند.

سخن بسیار است و در این مختصر امکان بیان همه آن‌ها نیست، لذا سعی می‌کنم بطور مختصر نظرات خود را جهت اطلاع شرکت کنندگان همایش به عرض برسانم:

قبل از هر چیز لازم می‌دانم یادآوری نمایم که محدود نمودن جنبش سکولار - دمکرات در ایران به آغاز شکل‌گیری «جنبش سبز» بی‌حرمتی به همه آزادیخواهانی است که مبارزات آنان در اقصا نقاط ایران، از جمله در کردستان، از همان آغاز حکومت جمهوری اسلامی شروع شده و تاکنون نیز ادامه دارد. بنا بر این، به منظور استنتاج درست و ارزیابی دقیق از همه شکست‌ها و پیروزی‌های جنبش، و درس گرفتن از اشتباهات گذشته، ضروری است که نقاط قوت و ضعف همه این دهه‌ها را بررسی کرد.

در همین رابطه معتقدم که «جنبش سبز» را به عنوان سرآغاز جنبش‌های نوین آزادیخواهانه خاورمیانه و شمال آفریقا به حساب آوردن به همان اندازه اشتباه خواهد بود که رژیم جمهوری اسلامی این مبارزات را ادامه انقلاب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷ می‌انگارد. فکر می‌کنم به صلاح باشد که به جای خودستایی‌ها کمی متواضع باشیم و بیشتر اشتباهات را برجسته کنیم و از آن‌ها درس بگیریم تا مجبور به تکرار اشتباهات گذشته نشویم.

آخرین مطلب در رابطه با «جنبش سبز» این که، هر چند افکار و ایده‌های متنوعی در

رضا براهنی که در اینجا حضور دارد و ترک است افتخار می‌کنم. من به رضا حسین‌بر که بلوچ است افتخار می‌کنم. اگر در اینجا گفته‌ایم «ایران از همه ما مهمتر است» برای این است که اگر ایران نباشد ما همه بیخود و بیهوده در اینجا جمع شده‌ایم و در واقع می‌توان گفت الکی خوش هستیم! ایران در صورتی می‌تواند وطن ما باشد که از همه ما بزرگتر و مهمتر باشد.»

دکتر نوری‌علا در بخش دیگری از سخنانش گفت: «نگ بر نسل ما اگر دست به اقدامی اساسی نزنیم که تبعیض جنسیتی، تبعیض بقیه در صفحه ۳۴

این جنبش حضور داشتند ولی نباید فراموش کرد که آقایان موسوی و کروبی در راس جنبش قرار گرفتند و از همان آغاز تاکنون با تمام توان از جمهوری اسلامی دفاع کرده‌اند و، بالاتر از آن، همیشه وظیفه خود را بر گرداندن این رژیم به دوران طلایی خمینی دانسته‌اند. این جنبش در داخل و خارج بیشتر به ایده‌های جنبشی اصلاح‌طلب در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی شناخته شده است و خوب و بد آن بیشتر به آقایان کروبی و موسوی بر می‌گردد. بنا بر این، نامگذاری جنبش سکولار - دمکرات به نام سبز قبل از هر چیز خلط میحث و ضایع کردن حق انحصاری این آقایان می‌باشد. از این گذشته مگر کلمات و عبارات مناسب برای بیان این معنی وجود ندارد که از روی ناچاری باید این عنوان را برگزید؟

آنچه در پایان سخنانم لازم می‌دانم یادآوری کنم این است که علل بی‌نتیجه ماندن دهه‌ها گذشته هموطنان ایرانی را نیز که طی دهه‌های گذشته در کشورهای آمریکا و اروپا تشکیل شده‌اند از نظر دور نداریم و با آموختن از این همه شکست با طرخی نو و متدی متفاوت از گذشته در راه به بار نشانیدن این شبکه گام برداریم. از دید ما این متد می‌تواند با در نظر گرفتن و مشخص نمودن حقوق پایمال شده افسار مختلف اجتماعی از قبیل زنان، کارگران، معلمان، دانشجویان و ملیت‌های مختلف ایران آغاز شود؛ بر تقسیم قدرت در شکل فدرالیسم به عنوان ساختار آینده ایران تأکید گذارد و به این ترتیب ایران را در یک برنامه پیشرفته و صریح ایران همه ایرانیان نماید. مشارکت وسیع و همه جانبه مردم در یک جنبش - که به آن نیاز داریم - در گروهی اینچنین برنامه‌ای خواهد بود. حزب دمکرات کردستان ایران در این راستا حامی بی‌دریغ این چنین تشکیلی خواهد بود و وظیفه خود را در راه به ثمر رساندن آن در حد توان به انجام خواهد رساند.

برای این همایش و برنامه‌های پیش رویش آرزوی موفقیت داریم و از مبتکرین و برگزارکنندگان آن سپاسگزاریم.

نیمرخ امروزی نظام

بقیه از صفحه ۹

آن به قانون اساسی؟

زیرا حاصل این دخالت و حمایت بود که خون هزاران تن ریخته شد و شکنجه‌ها از سر «مصلحت» باب گردید منهای اتهامات و منهای محکومیت‌ها که عقده‌ها ایجاد کرد و شکاف‌ها در جامعه آورد.

برای پوشانیدن این پدیده شکاف بود که یاران صدیق حضرت رهبری شعار وحدت در ولایت را سر دادند و هیچ از تملق‌ها نبود که پشت سر کلمه ولایت نثار وجود «عظیم‌النشان» رهبری نکردند. تملقاتی که آدم‌راید عهدسلاطین قجری می‌اندازد که از «هیبت آن‌ها اوروس می‌لرزید» ولی اوروس تند و تند ایالات ایران را از ایران جدا می‌کرد و قراردادهایی مثل ترکمن‌چای را به امضا می‌رسانید.

سومین نکته این که همین حضرت رهبر که از بعضی کلمات تملق‌آمیز «متاذی» می‌شوند همین دیروز فرموده‌اند که «جوانان اروپا باید علیه دولت‌های زورگوی خودشان قیام کنند» و آقای رییس جمهور «رفته و باز آمده» هم برای تاسی به رهبر «پدر رئوف» می‌گوید «نظام غرب برمی‌افتد» البته زیر پوشش واژه «صهیونیسم» و همین رییس جمهور بود که اخیراً گفت: «می‌آیم در تلویزیون و می‌گوییم آن ده میلیارد دلار گمشده کجاست».

بررسی سخنان رهبر مساوی است به سه گناه شرعی و قانونی و تخطی‌ها از نیات امام و از قانون اساسی. با همه این‌ها سیمای رهبر را مرتباً صعود می‌دهند در هیکل آسیب‌پذیر ولایت فقیه.

آقای احمدی‌نژاد در بازگشت به هیات دولت گفت: دولت دهم بطور کامل تابع ولایت فقیه است در حالی که وزیر اطلاعات را به جلسه راه نداد و او هم برای خود ماموریتی در قم تراشید. پس دولت دهم نه بطور کامل و نه به صورت ناقص وجودی ندارد، تا تابع کامل ولایت فقیه باشد. رودرپایستی است یا دروغ؟ شکاف است یا خلاف مردم می‌بینند که امواج دو گونه‌گویی‌ها اثر تحولاتی است که در منطقه روی داده است. آقای رییس جمهور ایران ولایتی می‌گوید

«دشمنان از ناکارآمدی اسلامی» حرف می‌زنند... و این یعنی چرا صندوق بین‌المللی پول می‌گوید «در سال جاری رشد اقتصادی ایران صفر خواهد بود.» و این نمره صفر دولت نظام و نظام حامی احمدی‌نژاد، ایشان را برافروخته کرده است. در حالی که این دشمنان در داخل‌اند زیرا غیر از رهبر؛

– رییس مجلس از واردات بی‌رویه محصولات کشاورزی می‌نالد.

– رییس مجلس از نگرانی مردم در باب یارانه‌ها می‌نالد.

– رییس مجلس از زندگی تحت اضطرار کلی کارگران می‌نالد.

– رییس مجلس از انفجار ناشی از فشار استثماری در جامعه کارگران می‌نالد.

پس گله‌ها از ناکارآمدی دولت از سوی خودی است.

اما جنجال ادامه دارد. زیرا «کیهان» تهران می‌نویسد بعد از آن غیبت یازده روزه رییس جمهور گفتند «به احمدی‌نژاد و مشایب حمله آورده‌اند...» اما ادامه می‌دهد که: «اعضای جریان انحرافی... کسی که هجده پست حساس دولتی و هزاران میلیارد تومان پول بی‌حساب و کتاب را در اختیار خود دارد و بدون احساس نیاز به پاسخ‌گویی در برابر قانون به هر کاری که مایل باشد دست می‌زند و مبالغ به خوبی از بیت‌المال را هر جا که بخواهد هزینه می‌کند و... صاحب ثروت و قدرت است» و این‌ها همه متوجه «ناکارآمدی» دولت خودی است.

«کیهان» تهران وابسته به غلاده بیت رهبری می‌نویسد که در واقعه «خانه‌نشینی» یازده روزه رییس جمهور «دشمنان برون‌مرزی از احمدی‌نژاد حمایت کردند... به این دلیل که از «اقتدار ولی فقیه در هراس افتادند.»

نه این‌طور نیست. زیرا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ولایت فقیه رییس جمهور حق دارد وزیری را مستعفی بدارد همین و همین. و بهتر است از «هراس اقتدار ولایت فقیه» صحبت نکنید چون رهبر «متاذی» می‌شود. و نیز نگویید: «ولی فقیه یعنی نایب حضرت بقیه‌الله اعظم – ارواحنا له الفداء» زیرا این تملقات بیشتر

ایشان را صعود می‌دهد و شما مردم را نترسانید. و ننویسید: «جناب آقای دکتر احمدی‌نژاد در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد، لریزه بر اندام نظام سلطه می‌اندازد» و ساده‌لوحی خود را به جهانیان ثابت نکنید.

روزنامه «مردمسالاری» می‌نویسد: «از نوروز تا امروز ۴۰ روز مملکت هدر رفته است.» پس ناکارآمدی ریشه برون‌مرزی ندارد. دولت دو وزیر (راه و اطلاعات) ندارد. پس ناقص است. و همین روزنامه نتیجه می‌گیرد که وعده‌های بزرگ دو میلیون و ۵۰۰ هزار اشتغال و مشکل قطعی مسکن...»

مذاکرات مجلس و جراید اسناد دلیل ناکارآمدی‌اند.

مسلم‌ها در نظام ولایتی ایران «ناکارآمدی» از نوع دولت دهم و نزد مخالفان وابسته به اپوزیسیون معتقد به نظام «ساده‌لوحی» نوع آقای محمد خاتمی و متملقان صمیم و متعصب، مثل نویسنده اصلی «کیهان» تهران، مساله‌اند. پس هر سه قطب برای پوشانیدن عیب آشکار خود دست به ساختن و پرداختن سیمایی صاعد از رهبر، و ولایت فقیه و فرمانده انقلاب و نایب حضرت بقیه‌الله اعظم زده‌اند که خود رهبر هم سرانجام دریافته که «نکنید وگرنه متاذی می‌شوم». در چنین نظام سر مردم گرم خرافات حضرت جنتی است که اخیراً به مولوی پریده است.

و نظام که مایل به رنجش خودی‌ها نیست البته فریاد به «غیر» می‌کشد و از جمله می‌خواهد در کشورهای غربی جوانان را بشوراند. و عجبا که آقای مهمان‌پرست سخنگوی وزیر امور خارجه می‌گوید: «برخورد خشونت‌آمیز با مردم هیچ کشور را تأیید نمی‌کنیم» و نمی‌گوید آیا ایران ولایتی جزو همان کشورها نیست که با گلوله واقعی به جان مردم افتاد؟ و ایران همان کشور نیست که هم اکنون گروه ضد شورش به دمشق می‌فرستد؟

رهبر متاذی، رییس جمهور ناکارآمد، سخنگوی عوضی، مجلس نالان، «کیهان» در گنده‌گویی صورت حساب سنگینی‌اند. بگذریم از آن سید نورانی حضرت خاموش خاتمی.

منابع و توضیحات:

۱- نگاه کنید به «واشنگتن پست» و ترجمه آن در «ایران تایمز» مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۹۰ برابر با شش آپریل ۲۰۱۱. آقای عبدالله عبدالله از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ در سمت وزیر امور خارجه افغانستان بود

ادامه گزارش تفصیلی برگزاری همایش (شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران)

بقیه از صفحه ۲۷

قومی، تبعیض جنسی و دیگر انواع تبعیض‌ها برای همیشه از مملکت ما رخت نیندد. به راستی ننگ است زندگی کردن در سرزمینی که یکی از شاعران بزرگ آن مثل برهنی را تا این حد آزار روحی داده است. من اگر ترک بودم، اگر کرد بودم، چه بسا بیشتر از این عزیزان آزرده خاطر می‌شدم و به فکر جدایی طلبی می‌افتادم. ببینید ایرانی‌ها چقدر شریف‌اند که این همه ستم می‌بینند و باز این کار را نمی‌کنند. نگاه کنید به تاریخ و ببینید که ستار خان و باقر خان در عوض جدا کردن زادگاهشان از دامن ایران می‌آیند به تهران که حکومت مرکزی را درست کنند. ما هم فرزندان یک چنین مردمانی هستیم و سر اولین پیچ تاریخ همدیگر را پیدا نکرده‌ایم که بتوانیم سر پیچ بعدی آن از هم جدا بشویم!»

وی در بخش پایانی سخنانش گفت: «امیدوارم این همایش اگر هیچ کمکی نکرده باشد حداقل ما را به خودمان شناسانده و با یکدیگر آشتی داده باشد. ما تا دیروز رودخانه‌های جدایی بودیم که در این دو روز به دریای این سالن پیوستیم... و کلام آخرم این است که بیایید حالا که همدیگر را شناخته و به هم پیوسته‌ایم قدمی برداریم و کاری

خبرهای سیاسی و...

بقیه از صفحه ۸

بر پایه ارزیابی سازمان «گزارشگران بدون مرز»، نام جمهوری اسلامی در فهرست ده کشوری است که دشمن اینترنت به شمار می‌روند و هم اینک ۱۱ نفر از فعالان ایرانی فضای مجازی در زندان به سر می‌برند. سازمان «گزارشگران بدون مرز» هم‌چنین بر تشدید سانسور در اینترنت ایران از طریق راه‌اندازی پلیس سایبری جمهوری اسلامی تأکید می‌کند.

و بعد از شکست در انتخابات مشکوک، سازمان «اتلاف برای تغییر و امید» را پدید آورد.

۲ و ۳ – همانجا.

۴ – جراید درون‌مرزی.

۵ – شرعیات دبیرستانی، کمال‌الدین نوربخش.

کنیم که اولین کنگره ملی ایرانیان را در خارج از کشور تشکیل بدهیم»
سخنرانی دکتر اسماعیل نوری‌علا در میان کف زدن‌های طولانی و شور و احساس حاضران به پایان رسید و به دنبال آن آخرین پیامی که به همایش رسیده بود پخش شد.

فرستنده این پیام حسین علیزاده از هلسینکی بود که ضمن تبریک به برگزارکنندگان همایش «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران»، این اقدام را «محصول فرایند تاریخی گذار میهن ما به دوره‌ای نوین» دانست.

با خاتمه بخش پیام حسین علیزاده، رییس پانل از حاضران در جلسه خواست چنانچه پرسش یا نظری درباره سخنرانی‌ها دارند در مقابل میکروفون قرار گرفته و آن‌ها را مطرح کنند.

این بخش از همایش نیز حدود یک ساعت به طول انجامید و طی آن شماری از حاضران در جلسه پرسش‌ها و نظرات تحلیلی یا انتقادی خود نسبت به آنچه از سخنرانان پانل شنیده بودند را با آنان در میان گذاشتند که از سوی سخنرانان به هر یک از آن‌ها پاسخ‌های لازم داده شد و به این ترتیب دومین و آخرین روز همایش «شبکه سکولارهای سبز ایران خاتمه یافت.

اتحادیه اروپا شروع

دوره تازه گفت و گو با

ایران را منتفی دانست

یک مقام اتحادیه اروپا روز چهارشنبه این هفته اعلام کرد که نامه سعید جلیلی، دبیر

بقیه در صفحه ۳۷

تسلیت

خانواده محترم سالور

الهه، افسانه، آزاده و آذر

مصیبت وارده را از صمیم قلب تسلیت می‌گوئیم،
ما را در غم خود شریک بدانید.

سودابه چمن‌آرا و علی سرشار

تسلیت

خانواده محترم سالور

و همکار عزیز الهه سالور

مصیبت وارده فوت پدر گرامی‌تان
را تسلیت می‌گوئیم.

شورای مددکاران برون‌مرزی

درگذشت

با کمال تاسف و تاثر خبر درگذشت برادر مهربان‌مان، هوشنگ نادری، را که در روز شنبه هفتم ماه می ۲۰۱۱ اتفاق افتاد به اطلاع اقوام و آشنایان می‌رسانیم. مجلس ختم و یادبود آن شادروان روز یکشنبه ۱۵ ماه می از ساعت ۲ تا ۶ بعد از ظهر در نشانی زیر برگزار می‌شود. حضور شما عزیزان و دوستان باعث شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود. از خداوند متعال برای این برادر مهربان طلب آرامش داریم.

خانواده‌های عزادار:

ابوالقاسم، ناصر، منصور، دیوید نادری

و سایر اقوام و دوستان آن مرحوم

Windy Hill Development

6500 Patuxent Vista Drive

Alexandria, VA 22312

(202) 679.5930 - (202) 213.7707

مقالات

اسلام، قدرت، و پارامترهای حکومت سکولار



عبدی کلانتری

متن سخنرانی در همایش «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» در تورنتو

قیام‌های پوپولیستی علیه آن‌ها، نگاه کنید به فصل دوم کتاب «نقد خشونت دینی».) پرسش سوم: از این ارزیابی چه درسی می‌توان برای آینده گرفت؟ درسی که می‌توان گرفت این است که جدایی دین و دولت شرط لازم دموکراسی و تامین حقوق شهروندان است اما شرط کافی نیست. حکومت سکولار به صرف سکولار بودن، ضمانت نمی‌کند که کشوری به نحو دموکراتیک اداره شود. حتی در یک حکومت سکولار لیبرال دموکرات نیز باید میان «قانون اساسی» و عملکرد دولت با کابینه وقت تمایز مفهومی قایل شد.

پرسش چهارم: آیا می‌توان برای حکومت سکولار نقشی فراعقیدتی قایل شد؟ پاسخ کوتاه و فوری من این است که در سیاست هیچ چیز «فراعقیدتی» نیست. مفهوم فراعقیدتی خودش مبتنی بر یک ایدئولوژی عقیدتی است. اما بستر غربی این سؤال مساله را بسیار پیچیده‌تر از این حکم می‌کند. زیرا همه مفاهیم عقیدتی هم‌تراز و به یک اندازه جانبدار یا به یک اندازه «ایدئولوژیک» نیستند. تا آنجا که به سکولاریسم در سیاست مربوط می‌شود، پیچیدگی این بحث در بستر غربی خود، از جدال دوار دوگانه در فلسفه سیاسی معاصر برمی‌خیزد. اردوگاه عقل سکولار کانتی یا «عقل به تنهایی» (عقل و فقط عقل انسانی) و اردوگاه ناقدانی که عقلانیت قانونی را به تنهایی برای زیست جمعی کافی نمی‌دانند. این ناقدان برآنند که برای پیوند معنی‌دار اعضای یک جامعه، فقط حقوق فردی و مدنی شهروندی کفایت نمی‌کند بلکه یک وجه مشترک معنوی، «یک خیر عام»، یا یک سلسله ارزش‌هاست که به شکل مثبت جامعه را همبسته نگه می‌دارد. در اردوگاه نخست، لیبرال دموکراسی قرار دارد با متفکرانی چون جان رالز، یورگن هابرماس، نیکلاس لومان، و رانالد دوارکین؛ و در اردوگاه مخالف، **بقیه در صفحه ۴۱**

استعمار باشد یا میراث نظام پادشاهی و همزمان ثمره آن عاملی که من در پاسخ به پرسش اول مطرح کردم، یعنی انکشاف نیافتن عقل سکولار و مدرن بطور تاریخی، که همان عقب افتادن پروژه روشنگری است. در این رابطه یادآوری می‌کنم که حقوق بشر فرآورده‌ای تاریخی و مدرن است، متعلق به عصر جدید. به گفته نوربرتو بابیو، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان حقوقی در قرن بیستم، «۱- حقوق طبیعی، (در واقع حقوق تاریخی‌اند. یعنی در دوره معینی از تاریخ پدیدار شده‌اند. ۲- این حقوق در شروع پیدایی عصر جدید با به عرصه وجود نهادند، یعنی زمانی که برداشت فردگرایانه از نقش انسان در جامعه پدید آمد. ۳- حقوق بشر از شاخص‌های اصلی پیشرفت جوامع به شمار می‌آیند.»

در تشخیص نوع حکومت‌های خاورمیانه و شمال آفریقا، من در کتاب «نقد خشونت دینی» از اصطلاح «نو پدسالاری» یا «پدرسالاری نو» (نئوپاتریارکی) استفاده کرده‌ام. این اصطلاح ساخته متفکر عرب هشام شرابی است. در کتابی به همین نام، او توصیف می‌کند که رژیم‌های نوپدسالار در ظاهر رژیم‌هایی مدرن و متجدد هستند و نه سنتی؛ سکولار و عرفی هستند نه دینی؛ اما برای سرکار ماندن الیگارشی‌هایشان، به حمایت ابرقدرت خارجی نیاز دارند. از همین رو آن‌ها رژیم‌هایی پلیسی و به شدت سرکوبگراند و علی‌رغم «تجدد» آمرانه از بالا، جلو هرگونه گشایش سیاسی و خلاقیت فرهنگی را به خاطر هراس از رشد دموکراسی می‌گیرند. بنا بر این، «پدرسالاری» سنتی جوامع اسلامی خود را در شکلی نو و «متجدد» یا «مدرنیزه شده» بازتولید می‌کند. تنها نهاد واقعا کارآمد و «پیشرفته» در چنین نظامی دستگاه امنیتی و پلیسی آن است. (برای شرح بیشتر در مورد ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی رژیم‌های نوپدسالار، و

بخواهیم گزاره مبهمی چون «رعایت ارزش‌های اسلامی» را در کنار حقوق بشر بنشانیم، یا در پایان مواد قانون اساسی، آن‌ها را با جمله‌ای این چنین مشروط کنیم که، «به شرطی که با اصول دین رسمی کشور مبیانت نداشته باشد»، خود به خود همه آنچه که بیشتر آمده را نقض خواهیم کرد. چنین جملات شرطی‌ای که به یک دین خاص، یا به «ارزش‌های دینی» بطور کلی، امتیاز ویژه می‌دهد جایی در قانون اساسی یک حکومت لیبرال دموکراتیک ندارند. این یک تعریف حداقلی و از منظر سیاسی است اما باید اضافه کرد این «منظر سیاسی» خود مبتنی بر سکولاریسم یا «جهان‌بینی سکولار» است، اما سکولاریسم منحصر و به تنهایی به معنی «جدایی دین از دولت» نیست. بستر غربی سکولاریسم به این دلیل فهم جدایی دین و دولت را میسر می‌کند که بیش از چهارصد سال تحول عصر جدید و فلسفه جدید را از سر گذشته است. تاریخی که بستر ایرانی ما فاقد آن است. آنچه در اینجا باید مورد تحقیق و تفحص قرار گیرد عبارت است از شرایط امکان عقل سکولار در بستر فرهنگ ایرانی. مفروض من در کاربرد واژه «سکولار» همواره این است که این واژه متضمن مفهوم «عقلانیت» مدرن نیز هست، و نه صرفا آنچه که «غیردینی» است.

پرسش دوم: با این تعریف (یعنی قانون اساسی مبتنی بر حقوق بشر و نه اخذ شده از کتب الهی یا «منطبق بر ارزش‌های دینی»)، حکومت‌های سکولار خاورمیانه و شمال آفریقا را چگونه باید ارزیابی کرد؟ این که در سؤال پیشین نه فقط از حکومت سکولار، بلکه حکومت سکولار مبتنی بر حقوق بشر صحبت به میان آمده، نشان می‌دهد که حکومت سکولار از نوع متناظر با حقوق بشر هم می‌توانیم داشته باشیم. سکولاریسم آمرانه یا مدرنیزاسیون آمرانه در برخی موارد می‌تواند میراث

متحد «سکولاریت» دولت را در قبال شاخه‌های متعدد مذهب پروتستان تعریف می‌کند همان چیزی نیست که امروزه در این کشور برداشت می‌شود. در این فاصله زمانی، با ادغام بیشتر جمعیت‌های مهاجر، همراه با همگرایی‌های بیشتر اقلیت‌های کاتولیک و یهودی، و نیز زنان و سیاهان، استنباط و تفسیر مواد قانون اساسی این کشور وسیع‌تر و جامع‌تر شده است.

در نتیجه، به هنگام اندیشیدن درباره جوامع به اصطلاح «اسلامی»، باید همواره به خاطر داشت که «سکولاریزاسیون» از قلب فرهنگ مسیحی برخاسته، و خویشاندی سکولاریزاسیون با این خاستگاه مسیحی بوده که تا کنون ویژگی‌هایش را شکل بخشیده است. در فرهنگ اسلامی، پروبلماتیکی به نام سکولار یا سکولاریتی نداشته‌ایم. ما این مفهوم را هم، همانند بسیاری از مفاهیم مدرن، از کانال «ادراک غرب از خود» است که می‌خواهیم برای خودمان «خودی» کنیم و در برابر دین اسلام بنشانیم.

در سیاست هم همین‌طور، «حکومت سکولار» در بستر آنچه پیش از خود تعریف کننده سیاست بوده تعریف می‌شود. سیاست جامعه مسیحی اروپایی بطور بنیادی با جوامع مسلمان حوزه خاورمیانه و آسیای مرکزی در سده‌های اخیر متفاوت بوده است. افزون بر آن، خطه فرهنگی‌ای که اسلام شیعی در آن تفوق داشته، با سرزمین‌های سنی مذهب فرق‌های عمده دارند. با توجه به این ملاحظات به پرسش‌ها پاسخ می‌دهم.

پرسش اول: از منظر سیاسی تعریف یک حکومت سکولار مبتنی بر حقوق بشر چه می‌تواند باشد؟ از منظر سیاسی، این تعریف عبارت است از جدایی دین از دولت؛ یا دولتی که قانون اساسی آن نه بر مبنای متون مقدس بلکه بر مبنای حقوق قراردادی بشر تنظیم شده باشد. به محض آن که

در این صحبت سعی می‌کنم در چهارچوب ده سؤالی که به من داده شده بمانم و آن‌ها را یک به یک تا جایی که وقت اجازه می‌دهد پاسخ بگویم. ده سؤالی که در اینجا مطرح شده، پرسش‌های عام و یونیورسال‌اند. تربیت فکری من که جامعه شناختی و تاریخی است می‌طلبد که این پرسش‌ها در نسبت مکانی و زمانی مطرح شوند. به باور من، ما «حکومت سکولار» عام نداریم، بلکه مثلا حکومت سکولار اروپایی یا آمریکایی داریم و در هر کدام از این دو حوزه جغرافیایی، تقسیمات و تمایزات خردتری نیز وجود دارند بدون قابلیت تعمیم. علاوه بر بعد مکانی، بعد زمانی نیز برای هر حوزه تعیین کننده است. برای مثال، آنچه در ابتدای تاسیس ایالات

ENSHIN KARATE

انشین کاراته

CHILDREN & ADULTS

Karate

Gracie JiuJitsu

Kick Boxing

Fitness

After School Program

Summer Camp

Birthday Party

Discipline

Respect

Self-Confidence

Self-Esteem

Self-Defense

stress Release

Weight Loss

آموزش ورزش های رزمی زیر نظر قهرمانان باتجربه سابق ایران و جهان نیما مظهری و علی فراشخانی

با پنج شعبه در شهرهای مختلف ویرجینیای شمالی در خدمت هم میهنان عزیز

کلاس‌های مختلف برای خردسالان، نوجوانان، جوانان و بزرگسالان

سرویس حمل و نقل رایگان از مدارس به مراکز پنج‌گانه

کمپ های تابستانی و اردوهای تفریحی

قبل از ثبت نام کلاس‌های ما را یک هفته به طور رایگان امتحان کنید

FALLS CHURCH
(703) 734-KICK

FAIRFAX
(703) 426-KICK

SPRINGFIELD
(703) 618-KICK

VIENNA
(703) 281-KICK

ASHBURN
(703) 444-KICK

www.virginiakarate.com

مقالات

محور ائتلاف باید جمهوری خواهی، دمکراسی خواهی و حقوق مداری باشد



فاطمه حقیقت‌جو

متن سخنرانی در همایش «شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران» در تورنتو

را شناسایی کرده است. خانواده با مرزهای سخت بین اعضا خود که امکان تبادل بین آن‌ها وجود ندارد و اعضای خانواده آنقدر از هم دور هستند که اگر اتفاقی هم برای یکی از آن‌ها بیفتد به تحرک واداشته نمی‌شوند. دوم مرزهای نقطه چین یا محو و بدون مرز که کمترین هیجان از یک عضو به دیگری منتقل شده و نوع سوم مرزهای خط چین بعنوان مرزهای متعادل.

حال اگر اصل «ایران برای ایرانیان» را قبول دارید سؤال این است که حق یک گروه مذهبی در اداره مملکت چیست؟ اگر آزادی احزاب در قانون اساسی تصریح شده است. آیا می‌خواهید مانند جمهوری اسلامی که شرطی بر چنین آزادی‌هایی گذاشته‌اند و آن را مقید نموده‌اند، شما نیز آزادی شکل‌ها و احزاب را مشروط به امور و اصولی همچون ایمان به سکولاریزم (که خود دارای تعاریف مختلف است) بکنید؟ اگر چنین باشد که تبعیض یک دیدگاه بر دیدگاه دیگر است، تبعیض یک بخش از ایرانیان علیه ایرانیان دیگر است. اگر چنین نیست باید بپذیریم که یک گروه مذهبی - فرض کنید که مسیحیان، مسلمانان شیعه و سنی، و یهودیان - می‌خواهند حزب مسیحی، حزب اسلامی یا حزب یهودی درست کنند و این‌گونه خود را در معرض رای مردم بگذارند. دوستان سکولار در این جمع چه پاسخی دارند؟ آیا احزاب دینی و مذهبی آزاد هستند که مشارکت سیاسی نمایند و از طریق یک انتخابات آزاد به پارلمان راه یابند و یا دولت را در اختیار بگیرند؟

آیا اگر گروهی از سکولارها و لایک‌ها حق

سخت و دشوار می‌کند. بنا بر این، راهکار صندوق رای و قانون‌مداری، راهکاری است که همه این اعداد و تکثر و تنوع را بتواند به وحدت در عین تکثر و تنوع برساند.

سکولاریزم را اگر به معنای تفکیک نهاد حکومت از نهاد دین بدانیم به این معنا که منشأ قانونگذاری را عرف بدانیم نه شریعت، آنگاه به این مسأله برخورد خواهیم خورد که بالاخره قانونگذار بر مبنای فهم خود از مسایل و معدل نظر مردم در امور خاص عمل خواهد کرد. نکته اینجاست که در چنین حکومتی همه حق عمل به تکالیف دینی خود دارند و هیچ دین و مذهبی مزیت بر دین و مذهب دیگر ندارد چرا که هر گونه ارتقا یکی به دیگر زمینه تبعیض بر دیگری را فراهم می‌سازد، اما از سوی دیگر سکولاریزم را هم نباید تبدیل به یک ایدئولوژی نمود که خود عامل تبعیض علیه دینداران شود. این خطری است که سکولاریزم می‌تواند متوجه جامعه نماید. بنا بر این، سکولاریزم صرف بدون التزام به اصول حقوق بشر، حقوق برابر برای همه ایرانیان و حق تعیین سرنوشت تبدیل به بلای جان جامعه خواهد شد و خود زمینه دیکتاتوری را فراهم خواهد نمود. همان‌گونه که در منطقه خاورمیانه شاهدیم که چگونه حکومت‌های سکولار تبدیل به دیکتاتورهای شده‌اند که عامل تبعیض طبقاتی، خانوادگی و غیره را فراهم نموده‌اند.

مرزهای بین نهاد مذهب و امور کشورداری باید روشن شود.

اما من از نظریه خانواده درمان مینوچین استفاده می‌کنم که سه نوع مرز را در خانواده‌ها

تعریف می‌کنند. دیکتاتورها نیز در طول تاریخ ایران گفته‌اند که برای حفظ ایران دیکتاتوری لازم است. اما اگر ایران از همه ما مهم‌تر است را این‌گونه تعریف کنیم که «ایران برای همه ایرانیان» و آن را مشروط به پذیرش حقوق برابر همه ایرانیان در ساختن آن و همزیستی مسالمت‌آمیز در کنار هم بدانیم، آن وقت این شعار معنای بهتری پیدا می‌کند. بنا بر این، اصل و ارزش «ایران برای همه ایرانیان» یکی از اصولی است که بنده از آن استفاده می‌کنم تا بتوانم تعریف خود را از سکولاریزم مورد احتیاج ایران ارایه کنم.

حال اگر خود را ملزم به اصل «ایران برای همه ایرانیان» بدانم، اصل دوم از این مشتق شده و آن این است که ایرانیان دارای یک دیدگاه واحد در امور نیستند و ایرانیان متکثر و متنوع به لحاظ قومیت، زبان، فرهنگ، دین، مذهب، ایدئولوژی سیاسی، جنسیت و غیره هستند. ایرانی باید ساخت که همه این تنوع و تکثر به رسمیت شناخته شود و محترم شمرده شود. همگان حق زیست مسالمت‌آمیز، حق تعیین سرنوشت، حق دخالت و مشارکت در امور سیاسی - اجتماعی و اقتصادی، و حق برابر قانونی داشته باشند و به عبارت دیگر اشکال گوناگون تبعیض ممنوع است. در واقع، با جدایی نهاد دین و حکومت ما به دنبال یک حکومت حق‌مدار و ضد تبعیض هستیم، و نه این که این بار نیز سکولار بودن بر غیرسکولار بودن را عامل امتیاز و حضور در مناصب قدرت فرض نمود.

طبیعی است که جمع اعداد کار را بسیار

سال جمهوری اسلامی حتی بسیاری از کسانی که مدافع حکومت دینی بوده‌اند به مخالفین آن بدل شده‌اند و آرزوی جدایی نهاد دین از حکومت را دارند. اگر سکولاریزم ملازمه دمکراسی باشد در عین حال اما ایدئولوژیک کردن آن و ساختن دینی از آن زمینه دیکتاتوری و تضییع حقوق بخشی از جامعه را می‌تواند فراهم کند. برای دوری جستن از خطرات آن باید به نکاتی توجه نمود.

اگر جمهوری را با تمام ارزش‌هایش بپذیریم و بر آن تأکید کنیم حقوق بشر، حق حاکمیت ملی و حفظ حریم خصوصی از آن بیرون می‌آید و در نتیجه سکولاریزم هم مستقر خواهد شد چرا که جدایی دین از سیاست یک پایه مهم دمکراسی است. ممنوعیت ورود حکومت به حوزه شخصی و حریم افراد شامل مسأله دین هم خواهد شد و حکومت‌ها نمی‌توانند در خصوص دین مردم تصمیم بگیرند و چنین حکومتی نمی‌تواند غیر سکولار باشد.

در تبیین سکولاریزم و جدایی نهاد دین از حکومت برای من چند اصل و ارزش از اهمیت واجد شرایطی برخوردارند که بدون آن سکولاریزم صرفاً مانع دیکتاتوری دینی می‌شود و نمی‌تواند دیکتاتوری را بطور مطلق از بین ببرد.

ابتدا لازم می‌دانم نظر خود را در خصوص شعار شبکه سکولارهای سبز ایران بیان نمایم. شعار این جمع مبنی بر «ایران از همه ما مهم‌تر است» را به گونه‌های مختلفی می‌توان تعریف نمود. اگر مقصود اولویت منافع ملی است. سؤال این است که منافع ملی چیست؟ منافع ملی را افراد و گروه‌های مختلف به گونه‌های مختلف

با تشکر از برگزار کنندگان برنامه باید بگویم که همه ما اینجا جمع شده‌ایم تا برای تحقق حکومت دمکراتیک و جمهوری کوشش جمعی نماییم. از منظر تاریخی، هم شاهد حکومت‌های سکولار خودکامه و هم حکومت‌های مذهبی خودکامه بوده‌ایم. نه سکولار سلطه‌گرای پهلوی و نه بنیادگرایی دینی الگوی موفقی برای کشور ما است. «جنبش سبز» نیز به قول آقای میرسپاسی پس‌اسلامی و پس‌اسکولار است. بنا بر این، از نظر من، محور ائتلاف باید جمهوری خواهی، دمکراسی خواهی و حقوق مداری باشد و نه صرف تشکیل یک حکومت سکولار. امروز به تجربه ۳۰

Vima Jewelry

خریدار طلا، نقره و جواهرات شما

We Buy Gold, Silver, Diamond & Rolex Watches

How Much We Pay For Gold

10K Gold	\$17.00 GR	22K Gold	\$36.00 GR
14K Gold	\$24.00 GR	24K Gold	\$42.00 GR
18K Gold	\$30.00 GR	Sterling Silver ...	\$25.00 OZ.

Gold price base of \$1450

We Buy & Sell Louis Vuitton, Coach & Chanel hand bags

We buy signed pieces like Tiffany & Co., Cartier, Ippolita, YVEL, Roberto Coin, Chopard, Salavtti, Asprey, Etc.

Products & Services:
Custom Design ■ All Jewelry Repairs
Repair Watches & Batteries ■ Jewelry Appraisals

703-657-0400

1025 D Seneca Road, Great Falls, VA 22066

www.vimajewelry.com

سکولاریسم دست و پا شکسته فاطمه حقیقت جو و سخنی با ایشان

داریوش خورشید نشان

انتخابات آزاد به پارلمان راه یابند و یا دولت را در اختیار بگیرند؟ «آیا اگر گروهی از سکولارها و لائیک‌ها حق تبلیغ دارند که دین افیون توده‌ها است آیا مذهبی‌ها نیز حق تبلیغ دین دارند؟» و ادامه دادند که «آیا آتش زدن کتاب آسمانی حرمت است؟ یا بی‌حرمتی؟ مجاز است یا غیرمجاز؟ آیا تمسخر زبان و فرهنگ قومی حرمت است؟ یا بی‌حرمتی؟ مجاز است و یا غیرمجاز؟ نسبت آزادی بیان با محترم شمردن حقوق افراد، مذاهب و اقوام چیست؟»

انگار برای ایشان چنین متصور است که در نظامی سکولار عده‌ای بی‌دین بر سر مسند امور خواهند بود که به پستوی خانه‌ها می‌روند و خدای نهان کرده را معدوم می‌کنند و دهان‌ها را می‌بویند مبادا گفته باشی «الله اکبر». خانم حقیقت‌جو! لطفاً معنی واژه سکولاریسم را در اینترنت جستجو کنید و یا به شیوه مملکت‌داری همان آمریکای (شیطان بزرگ و کافرستانی که امروز مامن شماست) نظری بیافکنید!

در جای دیگر، صورت مساله را به شکل تمام پاک کردند و فرمودند: «در بعضی بخش‌های جامعه ایران دین و باورهای درست و غلط دینی آنچنان در فرهنگ و رسوم منطقه‌ای - قومی رسوخ کرده است که تغییر آن‌ها کاری سخت است و حتی بعضی از دینداران حاضرند که خونشان را هم برای پاسداشت آن ارزش‌ها اهدا کنند» خانم حقیقت‌جو! آیا نمی‌اندیشید که از برکات نظامی سکولار چنین خواهد بود که در نسل‌های آینده ایران کسی برای دینش خون ندهد؟! و یا آیا ترجیح می‌دهید که نسل پشت نسل در جهل مرکب بمانیم؟

ایشان سخنانش را با گفته‌های از آیت‌الله بیات به پایان می‌برند که: «من بی‌شک یک حکومت دینی درست را بر حکومت غیردینی ترجیح می‌دهم. به همین دلیل هم از قانون اساسی جمهوری اسلامی دفاع می‌کنم اما نه با این تفسیر من درآوردی که برخی آقایان اعلام می‌کنند». خانم حقیقت‌جو! امیدوارم روزی برسد که روحانیت (بخوانید آخوند) به پیشه اصلی خود و به حوزه و مکتب باز گردد و دخالتی در کار سیاسی نکند و سودایش را از سر بیرون نماید و روزی برسد که شمای سیاستمدار و فرهیخته، «رفرنسی» جز این طبقه برای تأیید بیانات خود بیابید! و چون در کارزار سیاست وارد شدید، قرآن و دین و دین‌داری خود را نبرده باشید و تنها به این اکتفا نشود که به قول شما: «حکومت‌ها نمی‌توانند در خصوص دین مردم تصمیم بگیرند» که باید در هنگام حکمرانی، ذهنی غیردینی داشته باشند و پس از آن عیسی به دین خود و موسی و محمد هم برگرفته از پایگاه اینترنتی «خودنویس»

ابتدا تعجب کردم که کسی چون فاطمه حقیقت جو (نماینده سابق اصلاح‌طلب مجلس شورای اسلامی) را در کنفرانس سکولارهای سبز تورنتو می‌دیدم. تنها خانم محجبه گردهمایی که البته ایرادی هم به آن نیست و هر انسانی در برگزیدن نوع پوشش خود آزاد است و ایشان هم چنین تصمیم گرفتند که روی بیوشانند تا من مرد نامحرم از دیدن اشعه‌ای که از تار موی ایشان ساطع می‌شود به گناه نیافتم (خیلی هم از ایشان ممنون!). سخنرانی ایشان را می‌خواندم که بیاناتی برای تحقق جامعه دمکراتیک و جمهوری فرمودند (از اینجا بخوانید) که البته ایشان مشخص نکردند که چرا باید محور ائتلاف، «جمهوری خواهی» باشد و آیا اندیشه‌های دیگر سکولارها که شکلی متفاوت از نظام آینده را می‌پسندند (و نه جمهوری) را قابل نمی‌دانند؟

ایشان از «خطرات» نظام سکولار که می‌تواند در پی باشد گفتند و این که می‌تواند در نظام اینجینی، سکولار بودن رجحان بر نبودنش داشته باشد! انکار ایشان مفهوم سکولاریسم را به نادرستی متوجه شدند و در نیافتند که در نظامی که ادعای آن را دارند، سکولار بودن عامل امتیاز و حضور در مناصب قدرت «باید» باشد و البته این ربطی به دین‌داری و یا بی‌دینی اشخاص ندارد.

ایشان از این که سکولاریسم تبدیل به یک ایدئولوژی شود که خود سبب تبعیض برای دینداران گردد فرمودند که باز هم «خلط مبحث» است و چرا باید چنین تبعیضی صورت پذیرد؟ آیا دین برای آن نیامده است که انسان خدای خود را به آن شکل بشناسد و بپرستد؟ واژه دین و مذهب انکار لوث شده است و این اعتقاد شخصی که باید «در سینه نهانش کرد» را همیشه دست‌آویز می‌کنند و عاملی شده است برای بهانه‌جویی و سهم‌خواهی. خانم حقیقت‌جو! در همان ایالات متحده که اکنون خانه شماست آیا هیچ دینداری محدودیتی احساس می‌کند و ناتوان از اجرای مناسک مذهبی خود است؟ آیا به خود شما در این کشور به سبب مذهبی و محجبه بودن ظلمی روا شده است؟

همچنین پرسیدند که حق مذهبیون ایران در نظام سکولار آینده چه خواهد بود و اگر گروهی دیندار بخواهد با حزبی مثلاً «حزب اسلامی» وارد کرده سیاست شود تکلیف چیست؟ همچنین پرسیدند که: «آیا احزاب دینی و مذهبی آزاد هستند که مشارکت سیاسی نمایند و از طریق یک

گذشته، امروز اغلب ایرانی‌ها به حد اعتدال به رسمیت شناختن حق انتخاب سبک پوشش رسیده‌اند، اما از این مثال تاریخی برای نمونه‌های دیگر باید استفاده نمود. مقایسه کشف حجاب رضا شاه به عنوان نمونه حکومت سکولار و رقابت قدرت بین رضا شاه و نهاد روحانیت و حجاب اجباری دوره جمهوری اسلامی و یا مثال فرا مرزها و عملکرد ضد حقوق بشر دولت لائیک فرانسه در خصوص اعمال محدودیت حجاب و نوع آن، بنیاد هیچ‌کدام از این دو گونه رفتار حکومت‌ها با زنان، مطابق استانداردهای حقوق بشر نیست. دولت سکولار رضا شاه زنان بسیاری را به دلیل کشف حجاب خشونت‌آمیز خانه‌نشین نمود.

جمهوری اسلامی نیز حجاب اجباری را قانونی نمود و علیه کسانی که قانون حجاب را رعایت نمی‌کنند به اعمال خشونت پرداخت، رضا شاه نیز برخورد خشونت‌آمیزی به نام سکولاریزم و مدرنیته با زنان محجبه نمود. کسانی که دین را افیون توده‌ها می‌دانند شاید همچنان پس از گذشت یکصد سال به تحسین رضا شاه در مجبور کردن زنان به ترک حجاب بپردازند و آن را اقدامی شجاعانه، مترقیانه برای آزادسازی زنان بنامند. اما شما که به دنبال ایجاد حکومت سکولار هستید نظرتان در مورد اعمال خشونت مشروع بنام رعایت اصول سکولاریزم چیست؟ آیا چنین نوع خشونتی مثل خشونت رضا شاه را مجاز می‌دانید؟ چون فکر می‌کنید که بقیه احمق هستند و نمی‌دانند که سکولاریزم چه معجون حیات بخشی است و با زور هم شده باید این معجون زندگانی را به مردم خوراند؟ اما سؤال این است که نسبت به چنین اقدامی با حقوق زنان محجبه که علاقه به پوشش دارند چیست؟ همین سؤال برای حجاب اجباری قابل طرح است.

بر اساس همین اصل باور به حقوق بشر بود که در دوران سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ میلادی که بنده نماینده مجلس شورای اسلامی بودم بارها بر حق آزادی انتخاب و سبک پوشش زنان تأکید کردم. از این مثال می‌خواهم ورودی کوتاه به آن سؤال نمایم که به اعتقاد بنده حکومت حق دخالت در نهاد دین ندارد و آزادی عمل نهادهای مدنی باید حفظ شود مگر این که افرادی به تخلف

بقیه در صفحه ۳۳

تبلیغ دارند که «دین افیون توده‌ها است» آیا مذهبی‌ها نیز حق تبلیغ دین دارند؟ بگذارید مثال روشن‌تری بیان نمایم. من مبلغان دین افیون توده‌هاست و مبلغان مدرسه مصباح یزدی را دو سر یک طیف می‌دانم. از موضع حق مداری ایران برای ایرانیان چگونه می‌خواهید حقوق این دو سر طیف را به رسمیت بشناسید؟ من ایرانی می‌خواهم که حق قانونی مصباح یزدی به رسمیت شماره شده و حق لائیک‌هایی که دین را افیون توده‌ها می‌دانند نیز به رسمیت شماره شده. چه نوع سکولاریزمی شما ارایه می‌کنید که این دو گروه همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه داشته باشند؛ نه تنها در یک جامعه باشند بلکه حق دخالت در سرنوشت سیاسی‌شان هم به رسمیت شماره شده و هر دو بتوانند خود را کاندیدای پارلمان و ریاست جمهوری و دیگر نهادها نمایند. من سکولاریزمی می‌خواهم که در آن تبعیض قانونی نشود و هیچ گروهی مثلاً مومن به کافر یا کافر به مومن برتری نیابد و خون هیچ طبقه‌ای، گروهی، فردی بر طبقه، گروه و فرد دیگر مباح نباشد و کسانی که خلاف آن عمل نمایند عملی غیرقانونی مرتکب شده و مطابق قانون با آن‌ها عمل خواهد شد.

اگر بنا است که تکرار به رسمیت شناخته شود و محترم شمرده شود مرز احترام و بی‌احترامی، حرمت و بی‌حرمتی چیست؟ آیا آتش زدن کتاب آسمانی حرمت است؟ یا بی‌حرمتی؟ مجاز است یا غیرمجاز؟ آیا تمسخر زبان و فرهنگ قومی حرمت است؟ یا بی‌حرمتی؟ مجاز است و یا غیرمجاز؟ نسبت آزادی بیان با محترم شمردن حقوق افراد، مذاهب و اقوام چیست؟ این‌ها نمونه‌هایی است که در گذشته ما شاهد بودیم که، بخشی از جامعه را علیه بخش دیگر عصبانی کرد. مثال کاریکاتور روزنامه «ایران» علیه ترک زبان‌ها در سال ۲۰۰۵ که منجر به تظاهرات مردم شهرهای ترک‌نشین شد.

من علاقمند هستم که دو مثال تاریخی دیگر در خصوص سؤال حکومت سکولار تا کجا حق دارد در امور نهادهای دینی دخالت کند؟ بیان کنم.

مساله حجاب، مساله مهمی در ایران است. اگرچه شاید بعد از تجربه تاریخی یکصد سال

دکتر نوید مستوفی

متخصص مغز و اعصاب
و فوق تخصص در بیماریهای صرع
استادیار دانشگاه جورج تاون

Navid Mostofi, MD
Board Certified Neurologist
Clinical Neurophysiologist
Assistant Professor of Neurology
Georgetown University



تشخیص و درمان کلیه بیماری‌های نورولوژیک از جمله:
تشنج، سکته مغزی، اختلالات خواب، مالتیپل اسکلروز،
پارکینسون، میگرن، آلزایمر، دردهای عصبی

Expert in diagnosis & management of all neurologic disorders
such as seizure, stroke, multiple sclerosis Parkinson's disease,
headache Alzheimer's disease, back pain neck pain, sleep disorders

اکثر بیمه‌های درمانی از جمله Medicare پذیرفته می‌شود

Tel: 703.356.1105
McLean Neuroscience
6714 Whittier Ave., McLean, VA 22101

برگزاری جشنها و مراسم عقد و عروسی



سفره عقد
کترینگ
آرایش عروس
کیک عروسی



TARAWEDDING.COM

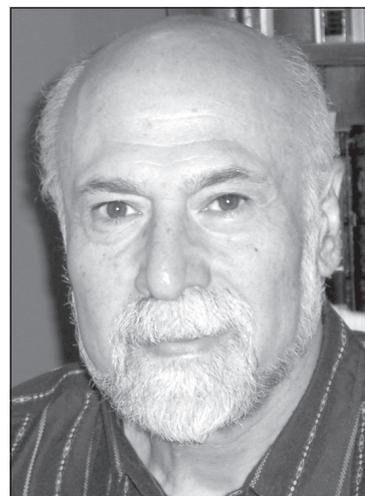
(415) 246-0160
(571) 243-5478

با مدیریت مرجان و مستانه

مقالات

پرسش‌ها و پاسخ‌هایی درباره سکولارهای سبز انحلال طلب

اسماعیل نوری علا به اکثر پرسش‌هایی که اغلب در این زمینه مطرح می‌شود پاسخ گفته است



اسماعیل نوری علا
دنور، کلورادو

چند اصل حداقلی با هم توافق کرده‌اند. در عین حال «جبهه» هم نیستیم چرا که از گرد هم آمدن و اتحاد عمل گروه‌ها و احزاب بوجود نیامده‌ایم. عضویت در تشکیلات ما فردی است. در نتیجه نام «شبکه» را بر خود نهادیم که نشان از یک ساختار حداقلی، غیر متمرکز، بیشتر افقی، و از لحاظ سلسله مراتب از پایین به بالا دارد.

وسایله‌ای که می‌تواند ما را به این مقصد برساند سکولاریسم نام دارد. یعنی ما معتقدیم که «دموکراسی» بدون «حکومت سکولار» متحقق شدنی نیست. از نظر ما، اولین قدم به سوی کثرت‌مداری، رفع تبعیض، دموکراسی و حاکمیت ملی ایجاد حکومت سکولار است.

پرسش: چرا در ادبیات خودتان بجای واژه‌هایی مثل «براندازی» از اصطلاح «انحلال» استفاده می‌کنید؟

پاسخ: آنچه ما می‌خواهیم آن است که حکومت اسلامی نباشد. تعیین این که این نبودن چگونه محقق می‌شود کار شبکه ما نیست و به نحوه برخورد حکومت اسلامی با مردم مربوط می‌شود. «انحلال» یک مفهوم حقوقی است. ما می‌خواهیم از واژه‌ای استفاده کنیم که هیچ‌گونه بار خاص عملی نداشته باشد و به خشونت یا عدم خشونت در مبارزه علیه حکومت اسلامی هم اشاره نکند.

پرسش: معنای عملی شعار «ما ایرانی بی‌تبعیض می‌خواهیم» چیست؟

پاسخ: ما معتقدیم که اکثر مشکلات مملکت ما ناشی از وجود تبعیض‌های مختلف است که به حکومت رسیدن فرقه امامیه آن‌ها را بشدت افزایش داده و دست‌آوردهای اندکی هم اگر در این مورد وجود داشته ناپود ساخته است. تبعیض گسترده بین زن و مرد، شیعه و سنی، مسلمان و پیرو ادیان دیگر، دینداران و بی‌دینان، عمامه‌داران و بی‌عمامه‌ها، اقوام و گروه‌های اقلیتی (که همه آن تبعیض‌های دیگر در موردشان مضاعف

پرسش: چرا واژه «سبز» را در نام تشکیلات خود بکار می‌برید؟

پاسخ: ما، چه بخواهیم و چه نه، جنبش دو سال اخیر ایران «جنبش سبز» نام گرفته و تمام دنیا هم آن را به این نام می‌شناسند. پس انکار وجود این نام شناکردن بر عکس جریان رود است. ما می‌خواهیم اعلام کنیم که خود را پاره‌ای از جنبش سبز ملت ایران می‌دانیم.

پرسش: اما مگر نه این که رنگ سبز را مذهبی‌های جنبش براه انداخته‌اند و شما مدعی سکولار بودن هستید؟

پاسخ: از آنجا که مردم جهان این جنبش را به رنگ سبز می‌شناسند ما می‌خواهیم نشان دهیم که این جنبش در گوهر خود مذهبی نیست، و مردمی که در این دو ساله به خیابان آمده، شکنجه شده و به قتل رسیده‌اند برای «حفظ نظام اسلامی» قیام نکرده‌اند.

پرسش: چرا تشکیلات خود را «شبکه» می‌خوانید و نه حزب یا جبهه؟

پاسخ: تشکیلات ما «حزب» نیست چون بر بنیاد نوعی جهان‌بینی و برنامه خاص برای آینده کشورمان برپا نشده و از جمع آدمیانی بوجود آمده که از دیدگاه‌های سیاسی مختلفی می‌آیند اما بر

نیست و به امر حکومت مربوط نمی‌شود.

پرسش: با توجه به تجربه پیدایش دیکتاتوری‌های سکولار در قرن بیستم چه تضمینی وجود دارد که یک حکومت سکولار جدید در ایران به دیکتاتوری نیانجامد؟

پاسخ: حکومت‌های سکولار قرن بیستم نتوانستند دموکراسی بیاورند چون بر اساس ایدئولوژی‌های مختلف بوجود آمدند و کوشیدند مذهب را از حکومت خارج کنند (که معنای سکولاریسم همین است) اما بلافاصله بجای آن ایدئولوژی مورد نظر خودشان را نشان دادند. ایدئولوژی، از یکسو، منشاء تبعیض و استبداد است و، از سوی دیگر، هر مذهب هم نوعی ایدئولوژی است و زاینده استبداد. در قرن بیستم و یکم ناگزیریم که سکولاریسم را نه تنها به معنای جدایی مذهب از حکومت بلکه به معنای جدایی ایدئولوژی از حکومت هم تعریف کنیم.

پرسش: این جدایی از چه راهی از پیدایش دیکتاتوری جلوگیری می‌کند؟

پاسخ: از راه متعهد کردن حکومت سکولار غیر ایدئولوژیک به اعلامیه جهانی حقوق بشر. در آن صورت محدودیت‌ها و سلب آزادی‌های ناشی از حضور ایدئولوژی در حکومت منتفی و دموکراسی قابل دسترسی می‌شود.

پرسش: پس چرا بجای «سکولاریسم مبتنی بر حقوق بشر» خود «دموکراسی» را هدف خود قرار ندادید؟

پاسخ: برای ما دموکراسی یک هدف غایی است که می‌خواهیم به آن برسیم و فکر می‌کنیم

استفاده از نیروی ناشی از این اتحاد برای ایجاد یک آلترناتیو یا بدیل سکولار - دموکرات و نشانیدن آن در برابر حکومت اسلامی.

پرسش: منظور شما از واژه «سکولار» چیست؟

پاسخ: سکولار دو معنای مختلف و گاه متضاد دارد و تنها یک معنای آن به کار سیاسی ما مربوط می‌شود که عبارت است از خواستاری یک سیستم حکومتی که مذاهب مختلف در آن دخالت نداشته باشند. بطور خلاصه آن را «جدایی مذاهب از حکومت» می‌خوانیم.

پرسش: با این تاکید بر جدایی مذهب از حکومت آیا می‌توان نتیجه گرفت که شما با دین و مذهب اشخاص مخالفید؟

پاسخ: برعکس. سکولاریسم، در معنای سیاسی خود، برای این مقصود کار می‌کند که، با رفع هرگونه تبعیض، آزادی همه ادیان و مذاهب را تضمین کرده و، در عین حال، به بی‌اعتقادان و بی‌دینان نیز آزادی بدهد. حال آن که یک حکومت مذهبی آزادی همه دگراندیشان را به نفع باورها و ارزش‌ها و احکام خود محدود می‌سازد.

پرسش: ولی آیا قبول ندارید که عده‌ای از سکولارها رسماً با دین و مذهب مردم سر جنگ دارند؟

پاسخ: تاکید ما بر معنای «سیاسی» سکولاریسم به همین علت است. عده‌ای از لحاظ فلسفی وارد بحث‌ها و مخالف‌خوانی‌های گوناگون نسبت به ادیان و مذاهب می‌شوند و خود را سکولاری می‌خوانند. اما کار این عده سیاسی

مقدمه

شنبه و یکشنبه گذشته (هفتم و هشتم ماه مه ۲۰۱۱)، پس از یک سال و نیم تلاش، شبکه سکولارهای سبز انحلال طلب که در ژانویه ۲۰۱۰ آغاز بکار کرد اولین همایش خود را در شهر تورنتو کانادا برگزار کرد. در طی این مدت پرسش‌های فراوانی از جانب موافقان و مخالفان این جمع مطرح شده که خلاصه‌ای از آن‌ها بصورت پرسش و پاسخ تهیه شده و جهت اطلاع علاقمندان در زیر تقدیم می‌شود.

پرسش: سکولارهای سبز در راستای چه هدفی می‌کوشند؟

پاسخ: ما برای خود دو هدف اصلی قایلیم. یکی تشویق سکولار - دموکرات‌ها به اتحادی تشکیلاتی بر حول اصولی حداقلی؛ و دیگری

بهترین و مجلل‌ترین سفره عقد برای عروسی شما

Aroos Sofreh
SETUP SERVICES
ARCOOS US 1 800 376 8401 WWW.AROOS.US
SERVING THE IRANIAN COMMUNITY OF DC, VA, & MD INFO@AROOS.US

عروس سفره

طراح و مبتکر زیباترین و کاملترین سفره‌های عقد کلاسیک و مدرن

و گل آرایی میچالس شما

703.725.9416
www.aroos.us

SKIN CARE SOLUTIONS & LASER

عرضه کلیه خدمات پوستی از قبیل:
جوان سازی پوست
با پیشرفته‌ترین تکنولوژی

برداشتن موهای زائد
با جدیدترین تکنولوژی لیزری
بدون عوارض جانبی و با کمترین قیمت

Microdermabrasion
Light Therapy
Micro Lifting
Peeling

Hair Removal Special Prices for Limited Time

Full Body	\$450 (Each Session)
Full Legs & Under Arms	\$250
Full Arms & Under Arms	\$220
Full Face	\$120

703.531.9660
برای مشاوره رایگان و تعیین وقت با ما تماس بگیرید

10132 Colvin Run Road, Suite A, Great Falls, VA 22066

پرسش: آیا شما در این راستا با سازمان‌های دیگر سیاسی اپوزیسیون وارد اتحاد عمل می‌شوید؟

پاسخ: از آنجا که ما خود را تنها گروه سکولار - دموکرات خارج کشور نمی‌دانیم و، در عین حال، معتقدیم کار آلترناتیوسازی باید با کمک همه سکولار - دموکرات‌های فعال سیاسی صورت بگیرد، مسلماً خواستار همکاری با این‌گونه گروه‌های فراحزبی و فرایدئولوژیک هستیم.

پرسش: موضع شما در مورد همکاری با اصلاح‌طلبانی که خواهان تغییرات بنیادی در ساختار حکومت فعلی هستند چیست؟

پاسخ: از نظر ما، تا مدت‌ها، مانعی برای همکاری این دو گروه در مبارزه با ساختار فعلی حکومت اسلامی وجود ندارد؛ البته با این آگاهی که به هر حال وقتی «اصلاح‌طلبان خواهان حفظ رژیم» متوجه آن شوند که مبارزه به نقطه‌ای رسیده که می‌تواند موجب فروپاشی کل رژیم اسلامی، در همه اشکال آن، شود راه خود را از سکولارها جدا خواهند کرد و حتی در مقابل آن‌ها خواهند ایستاد و سکولارها باید برای آن روز نامیوم هم آماده باشند.

پرسش: عده‌ای معتقدند که وجود چنین آلترناتیوی در خارج کشور به جنبش سبز داخل ایران لطمه می‌زند. نظر شما در این مورد چیست؟

پاسخ: این عده تاکنون هیچ دلیل معتبری برای سخن خود ارائه نداده‌اند. بنظر ما منظور آن‌ها از «جنبش سبز» فقط بخش مذهبی آن است و آن‌ها نگران آنند که پیدایش یک آلترناتیو سکولار آن رهبری مذهب‌مدار را بی رنگ و رقیق کند، که حتماً هم می‌کند. به عبارت دیگر، همه این منتقدین، حتی اگر ادعای سکولار - دموکرات بودن داشته باشند، در عمل در اردوگاه اصلاح‌طلبان قرار می‌گیرند.

ما می‌گوییم تجربه ثابت کرده که این مدل برای اپوزیسیون خارج کشور کار نمی‌کند.

پرسش: مدل شما چیست و چگونه عمل می‌کند؟

پاسخ: مدلی که ما، با توجه به فراهم شدن امکانات عصر ارتباطات، به آن فکر کرده‌ایم مراجعه به افکار عمومی ایرانیان سکولار خارج کشور است. بیشترین ایرانیان خارج کشور از چنگال حکومت اسلامی گریخته‌اند و، در نتیجه، نمی‌توانند خواستار ایقا و ادامه حیات آن باشند و لذا سکولازند. مدل ما بر مبنای مراجعه به آن‌ها و اخذ لیست نام معتمدین سیاسی آن‌ها ساخته شده است.

پرسش: فکر می‌کنید چه در صدی از ایرانیان خارج کشور در یک چنین همه‌پرسی شرکت کنند؟

پاسخ: در حال حاضر این عدد قابل تخمین نیست. در عین حال، اگر چه میزان شرکت ایرانیان خارج کشور در امر همه‌پرسی مهم است اما اصل مساله نیست. مهم تثبیت روند داشتن حقانیت از طریق گرفتن ماموریت است. گاه یک فرد از جانب عده‌ای نه چندان بزرگ مامور می‌شود و گاه عده زیادی در این امر شرکت می‌کنند. مهم این است که روش خودانگیختگی و خود را نخبه‌پنداری کنار گذاشته شود.

پرسش: شما چگونه می‌خواهید مردم داخل کشور را به حمایت از آلترناتیوی که در خارج کشور ساخته می‌شود جلب کنید؟

پاسخ: اولاً که جلب این حمایت کار ما، بعنوان سکولارهای سبز، نیست و وظیفه خود آلترناتیو است. ثانیاً حمایت را مفیدیت عملی، درستی ساختار، شفافیت در رفتار و پاسخگویی به مردم و کسب اعتماد ملی ممکن می‌سازد.

دیگری همچون کنگره ملی ایرانیان، یا هر اسم دیگری که روی آن بگذاریم، برسیم. و همین کنگره است که تعیین می‌کند آن آلترناتیو در کدام قدمت ظهور خواهد کرد. آیا یک «شورای عالی سیاسی» خواهد بود یا یک «دولت سایه». تعیین نام و حدود اختیارات و برنامه کار آن آلترناتیو بر عهده ما نیست.

پرسش: وقتی سازمان‌های دیگری هم هستند که سال‌ها است به دنبال ایجاد آلترناتیو بوده‌اند شما چرا به همان کار اقدام کرده‌اید؟



پاسخ: در طی سه دهه گذشته گروه‌های مختلفی در مورد ایجاد کنگره ملی و آلترناتیو اقدام کرده و همگی نیز با شکست روبرو شده‌اند. ما علت این شکست را در خودانگیختگی شرکت کنندگان در این‌گونه فعالیت‌ها می‌دانیم. عده‌ای که خود را نخبه سیاسی می‌دانند، بدون آن که از جانب کسی ماموریت داشته باشند، دور هم جمع می‌شوند و کنگره و آلترناتیو بوجود می‌آورند.

نیز بر عهده هیچ یک از گروه‌های سیاسی داخل و خارج نیست.

پرسش: علت وجود پرچم سه رنگ شیر و خورشید نشان در جلسات شما چیست؟

پاسخ: این پرچم مصوب مجلس و قانون اساسی برخاسته از انقلاب مشروطه است و ملت ایران در هیچ موقعیت دیگری فرصت نیافته که به تغییر یا حفظ آن رای بدهد. در حکومت اسلامی تغییر پرچم به اراده آقای خمینی صورت گرفته و وجاهت قانونی ندارد.

پرسش: آیا همین موجب نخواهد شد که شما را سلطنت‌طلب بدانند؟

پاسخ: این پرچم تعلق خاصی به سلطنت‌طلبان ندارد. مگر همین پرچم را مجاهدین خلق هم قبول ندارند؟ مگر بسیاری از جمهوری خواهان نیز خواستار حفظ همین پرچم نیستند؟

پرسش: چرا خود را نه «آلترناتیو» که «آلترناتیوساز» می‌نامید؟

پاسخ: برای این که معتقدیم اگرچه سکولارها باید در برابر حکومت اسلامی بدیلی سکولار بوجود آورند اما شبکه ما نه همه سکولارها را در بر می‌گیرد و نه نمایندگی آن‌ها را دارد. ما می‌خواهیم توان و انرژی خود را در راه ایجاد یک آلترناتیو سکولار - دموکرات مبتنی بر حقوق بشر و برآمده از اراده بیشترین سکولارها بکار بریم.

پرسش: فرق آلترناتیوی که از آن سخن می‌گویید با پدیده‌هایی همچون «دولت سایه» و «دولت در تبعید» و نظایر آن چیست؟

پاسخ: ما معتقدیم که تنها در حین مسیر آلترناتیوسازی است که می‌توان به ساختارهای

می‌شود) از نیاز مبرم کشورمان به یک حکومت سکولار مبتنی بر حقوق بشر خبر می‌دهند که وحدت ملی ما را تضمین کند.

پرسش: منظورتان همان عبارت «ایران یکپارچه» است که در ادبیات تان تکرار می‌شود؟

پاسخ: بله. وجود و بقای پدیده جغرافیایی - فرهنگی - سیاسی به نام ایران پیش شرط تحقق آرزوهای ما در مورد جامعه و کشورمان است. در نتیجه مسیر ما با هر نوع تجزیه‌طلبی که کشورمان را پاره پاره کند متفاوت است.

پرسش: پس آیا شما با هر نوع سیستم نامتمرکز و ایجاد مناطق خودگردان مخالفید؟

پاسخ: اگر توجه کنید می‌بینید که ما در همه اسناد خود، در کنار ترکیب «ایران یکپارچه»، اعتقادمان را به این که لازم است در کشورمان انواع ابزارهای تصمیم‌گیری متمرکز و نامتمرکز وجود داشته باشد اعلام کرده‌ایم.

پرسش: نسبت به فکر فدرالیسم موضعی دارید؟

پاسخ: اگر فدرالیسم بخواید با صفتاتی همچون ملیتی و قومی و اتنیکی همراه باشد مسلماً دارای قدرت بالقوه تجزیه کشور است و با اصل «یکپارچگی کشور» منافات دارد. اما اگر فدرالیسم را به معنای تقسیمات کشوری خودگردان و تعیین شده بر اساس ضوابط اجرایی اقتصادی و معیشتی و جمعیتی در نظر بگیریم آنگاه این امر می‌تواند به حفظ «ایران یکپارچه» کمک کند. به هر حال تصمیم‌گیری در این موارد وظیفه هیچ یک از گروه‌های سیاسی داخل و خارج نیست و این ملت ایران است که باید آزادانه تصمیم‌گیری کند.

پرسش: نظرتان راجع به نوع حکومت آینده (مثلاً، پادشاهی یا جمهوری) چیست؟

پاسخ: ما معتقدیم که تعیین نوع حکومت

زندگی مجموعه‌ای است از لحظه‌های زیبا و تکرار نشدنی، حرفه من ثبت این لحظه‌ها در قاب تصویر و جاودان کردن آن‌هاست.

من، علی خلیق، فارغ‌التحصیل رشته عکاسی، با بیش از چهارده سال سابقه کار عکاسی و در اختیار داشتن بهترین تجهیزات عکاسی و نورپردازی در زمینه‌های مختلف شامل پوشش تصویری کنفرانس‌ها و رویدادهای خبری، عکاسی مجالس (عروسی، نامزدی، جشن تولد، فارغ‌التحصیلی و...)، عکاسی پرتره (خانوادگی، کودک و مد)، عکاسی صنعتی و تبلیغاتی جهت معرفی کالا و خدمات، عکاسی از نماهای داخلی و خارجی ساختمان‌های تجاری و مسکونی جهت مشاورین املاک، آماده خدمت به هموطنان عزیز هستم.

- Family Portrait Session Starting at \$195
- Newborn Session Starting at \$195
- Business Portrait session Starting at \$145
- Real Estate Photography Starting at \$95
- Parties and Events Starting at \$395
- Wedding Photography Packages ... Starting at \$595

برای کسب اطلاعات بیشتر با من تماس بگیرید.

Ali Khaligh

(202) 415 3760

alikhalthigh@comcast.net

search for Ali Khaligh Photography @ Facebook



برای استفاده از تخفیف ویژه پکیج‌های متنوع عروسی و داماد همین امروز تماس بگیرید

جنگ قدرت؛ فرصت یا...

بقیه از صفحه ۱۱

بر حکومت‌ها می‌تواند جدی تلقی شود. جریان‌ی که قدرت‌گیری آن محصول کودتای خونین انتخاباتی است و دروغ‌گویی، تبعیض دینی و سرکوب مخالف و عدم تحمل هرگونه انتقاد از مختصات اصلی آن است، جز سیه‌روزی برای تهیدستان و فرصت‌سوزی برای منافع ملی هیچ ارمان دیگری در انبان ندارد!

جمهوری اسلامی از بدو تولد خود در زمان آیت‌الله خمینی برای ارباب، و سرکوب مخالفان و تسلیم جامعه به ارزش‌های حکومت دینی به گروه‌های فشار که در سراسر کشور عمدتا از میان لایه‌های تهیدست و متعصب دست‌چین و سازماندهی می‌شدند، تکیه داشت.

در ۲۰ ساله حکومت آیت‌الله خامنه‌ای گروه‌های فشار افزایش کمی و توسعه سازمانی پیدا کردند و بودجه آن‌ها که بخشی از ریف بودجه رسمی دولتی و بخشی مستقیما از بیت رهبری تأمین می‌شود همه ساله افزایش یافت. سازمان بسیج که این گروه‌های فشار را عمدتا در خود جمع کرده، به همراه ده‌ها گروه شبه نظامی دیگر که در سراسر کشور فعالیت دارند در دوره هشت ساله اصلاحات که آیت‌الله خامنه‌ای برای به میداندار کرد، روز به روز نفوذ و قدرت اقتصادی و سیاسی بیشتری پیدا کردند و در تشکیلات سپاه و نیروهای انتظامی نیز بخاطر ضرورت تنیده بودن وظایف و کارکرد و الزامات همراهی و همکاری تنگاتنگ، ریشه دواندند. این گروه‌ها که اینک به لایه‌های قدرتمندی با نفوذ سیاسی و نظامی و منافع اقتصادی چشمگیر تبدیل شده‌اند و دارای حمیت و همبستگی گروهی کم سابقه‌ای هستند هم تکیه‌گاه اصلی جریان احمدی‌نژاد – مشایی به حساب می‌آیند و هم یکی از تکیه‌گاه‌های اصلی رهبر جمهوری اسلامی. چنان که شکاف ایدئولوژیک و سیاسی میان جریان احمدی‌نژاد – مشایی و بیت رهبر، هم مایه ترک برداشتن بدنه این نیروها و دو شاخه شدن آن می‌شود و هم موجب ریزش و انفعال وسیع آن‌ها. فرایندی که موقعیت هم اکنون ضعیف شده آیت‌الله خامنه‌ای را در نظام هر چه شکنندتر می‌کند.

از این گذشته جریان احمدی‌نژاد در سال‌های گذشته با دست و دل بازی در بخشش درآمدهای ملی در میان نظامیان، جریان‌های امنیتی و مدیران رده‌های مختلف نظام از جمله در استانداری‌ها و فرمانداری‌ها یارگیری و مهره‌چینی کرده است. این جریان طرفدارانی نیز در میان لایه‌های تهیدست شهری و روستایی ایران دارد که به امید شرایط بهتر اقتصادی خود به آن‌ها دل بسته‌اند. سران این گروه بر آن‌اند که برای پاس‌خگویی به نیازها و خواسته‌های حامیان خود در جامعه و بیمه کردن نظام دینی‌ا از گزند جنبش دموکراسی‌خواهی سبز و تحولات شتابان منطقه که رژیم‌های دیکتاتوری را یکی پس از دیگری به فروپاشی می‌کشاند، دگرگونی در ساختار حقیقی نظام و نوسازی ایدئولوژیک آن ضرورت مبرم شرایط کنونی است. چرا که به زعم این جریان، نظام بدون این تغییرات نمی‌تواند در برابر فشارهای خارجی و شورش‌های مناطق مرزی یکپارچگی ایران را حفظ کند و در برابر فشارهای جنبش دموکراسی‌خواهی داخلی نیز نمی‌تواند پایدار بماند. پروژه این گروه برای دگرگونی در ساختار سیاسی و ایدئولوژیک نظام را می‌توان نوسازی دیکتاتوری مذهبی نامید. در نظر آن‌ها دو گزینه برای انتقال از وضعیت موجود وجود دارد؛ یا آن‌ها هستند که با نوسازی و جراحی مورد نظر خود، اصل نظام دینی و بقای آن را بیمه می‌کنند و یا نظام سرانجام زیر فشار اعتراضات مردم فرو می‌پاشد، جنبش دموکراسی‌خواهی پیروز می‌شود و آرزوهای آنان بر باد می‌رود.

می‌گویم نوسازی و نه اصلاح چرا که واژه اصلاح‌طلبی در فضای سیاسی امروز ایران همچنان به معنای تلاش برای آزادی رقابت سیاسی میان جریان‌های ملترزم به قانون اساسی و ایجاد نسبی فضای باز سیاسی است. اما جریانی که احمدی نژاد – مشایی آن را نمایندگی می‌کنند نه اهل فضای باز سیاسی است و نه مثل اصلاح‌طلبان در توهم آشتی دادن جمهوریت نظام با اسلامیت است و نه به اجرای بی‌تنازل قانون اساسی باور دارد. این جریان آن چنان که از کردار و گفتار سال‌های گذشته نمایندگان شاخص آن برمی‌آید خواهان

دیکتاتوری صالحان است. صالحانی که حکومت را «ولایی» می‌خواهند، اما ولایت را از آن مهدی صاحب‌الزمان می‌دانند و همان‌گونه که در پیش اشاره شد معتقدند ارتباط با او را نه از طریق روحانیون بلکه خود برقرار می‌کنند.

پیشبرد این پروژه نیاز به قدماتی داشته و دارد که از دوره نخست ریاست جمهوری احمدی‌نژاد آغاز شده و پس از کودتای ۲۲ خرداد ۸۸ شتاب گرفته است.

یکی از این مقدمات مهار جنبش دموکراسی‌خواهی بود از راه طرد اصلاح‌طلبان از حاکمیت، دستگیری وسیع فعالان سیاسی، غیرقانونی اعلام کردن تشکیلات سیاسی اصلاح‌طلب و سرکوب جنبش دانشجویی و اعتراضات خیابانی به هزینه نهاد ولایت فقیه و شخص آیت‌الله خامنه‌ای. پروژه‌ای که رهبر جمهوری اسلامی با «بی‌بصیرتی» تمام و به قیمت برباد دادن اعتبار نهاد ولایت فقیه در انظار جامعه و حتی در میان اصول‌گرایان با خشونت و خونریزی به مرحله اجرا گذاشت.

آیت‌الله خامنه‌ای در این راه تا به آنجا پیش رفت که در حمایت از احمدی‌نژاد و دولت او نزدیکترین متحدان و یاران قدیمی خود و بسیاری از مراجع را «بی بصیرت» و «مردود» از آزمایش الهی معرفی کرد و در سفر زمستان گذشته به قم با صراحت اعلام کرد که هیچ دولتی به اندازه دولت احمدی‌نژاد با او همراه نبوده است. او ضمن انتقاد از اصلاح‌طلبان که در گذشته موجب ایجاد «شبهه قدرت دوگانه» در نظام شده بودند مدعی شد که حالا همه چیز مطابق منویات او به پیش می‌رود و به دولت احمدی‌نژاد اطمینان کامل دارد. کار به جایی رسید که اینک خود در پیروی از منویات آیت‌الله خامنه‌ای مدعی شد که مخالفت با دولت احمدی‌نژاد مخالفت با خدا است. می‌توان گفت که خامنه‌ای در حمایت یکجانبه از احمدی‌نژاد دولت او در دو سال گذشته آن چنان به راه افراط رفته و در چنان جاده یکطرفه‌ای به پیش رانده است که بازگشت از آن نه فقط مایه ریزش وسیع‌تر در میان تکیه‌گاه‌های نظامی و امنیتی رهبر جمهوری اسلامی می‌شود، بلکه هرگونه بصیرت و درایت وی را حتی در میان اصول‌گرایان زیر سؤال می‌برد و چه بسا تعادل روانی و سلامت دماغی او نیز مورد تردید قرار گیرد. او در دفاع از باند احمدی‌نژاد چنان همه پل‌ها را پشت سر خود خراب کرده که اینک خود را مجبور می‌بیند یا به بی‌تدبیری و بی‌کفایتی خود اعتراف کند و یا هم چنان از احمدی‌نژاد حمایت نماید.

اگر سرکوب‌های خونین دو سال گذشته هزینه‌های سنگینی به جایگاه رهبری جمهوری اسلامی و شخص خامنه‌ای تحمیل کرده و او را در حد حامی و یا رهبر جناح احمدی‌نژاد تنزل داده، ادامه روبروایی او با جریان احمدی‌نژاد و عزل رییس جمهوری که خود با تقلب بر سر کار آورده می‌تواند به ورشکستگی کامل او از درون بیانجامد. و اگر به راستی جریان احمدی‌نژاد – مشایی در کشاندن خامنه‌ای به این راه نقشی داشته‌اند باید گفت که آن‌ها مهندسی شده و استادانه عمل کرده‌اند.

اما وجه دیگر مقدمه برای نوسازی نظام توسط جریان احمدی‌نژاد – مشایی، جذب پایگاه جنبش سبز و منزوی کردن تدریجی آن است. کاری که با سرکوب و کشتار خونین انجام نشده اینک در شرایط حصر موسوی و کروبی در دستور کار گروه احمدی‌نژاد – مشایی قرار دارد. در این بازی سیاسی استفاده از ماسک ملی‌گرای و ناسیونالیسم یکی از مهمترین حربه‌های کاری آنان است.

فراموش نکنیم که جنبش سبز جنبش ناهمگنی است که در درون آن احساسات و گرایش‌های ملی‌گرایانه که در ۲۰ ساله گذشته توسط جمهوری اسلامی لگدمال شده بسیار قوی است.

میرحسین موسوی که فعالان جنبش سبزیو را به عنوان راهبر این جریان پذیرفته‌اند در برش‌ها و بر سر دوراهی‌های مختلف با انتشار بیانییه‌ها و تحلیل‌های سنجیده، تاکتیک‌های تفرقه‌افکنانه باند‌های حاکم را خنثی می‌کرد و روش‌ها و شیوه‌های فعالیت و حفظ همبستگی سبزها را ارائه می‌داد. اینک او در زندان است و خلاء رهبری در جنبش سبز بشدت احساس می‌شود. موسوی، کروبی و رهنورد هر چند با برخی از شعارهایی که در اعتراضات خیابانی جنبش سبز مطرح می‌شد– به لحاظ عقیدتی و با بخاطر توجهی که به اصلاح جمهوری اسلامی داشتند– موافق نبودند، اما در قبال همه گرایش‌های درون جنبش سبز، با مدارا

برخورد می‌کردند و می‌دانستند که نمی‌شود این جنبش گسترده را به طرفداران نگرش و منویات آنان تقلیل داد. آن‌ها بخاطر اعتقادات خود چه بسا شعارهایی از قبیل «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» و یا «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» را قبول نداشتند اما به این حد از پختگی، تحول سیاسی و نگرش روادار رسیده بودند که پذیرند تکرار کنندگان این شعارها حق دارند نظرات خود را در جنبش سبز که مرکب از تمایلات متفاوت است ابراز دارند. آن‌ها همراه با ادامه سرکوب جنبش، گام به گام مواضع خود را در حمایت از خواسته‌های دموکراتیک مردم قاطع‌تر و صریح‌تر کردند. چنان که بارها به همراهی خود با خواست محوری جنبش دموکراسی‌خواهی سبز (یعنی پذیرش نتیجه انتخابات آزاد هر چه که باشد) تاکید نمودند. اینک با بحرانی شدن مناسبات میان اصولگرایان حاکم، ادامه تاکتیک‌های زیرکانه جریان احمدی‌نژاد – مشایی برای تفرقه در جنبش دموکراسی‌خواهی سبز و اوج‌گیری مبارزات آزادی‌خواهانه در منطقه شرایط جدیدی پدید آمده که بیش از هر زمان به حضور رهبرانی که مورد اعتماد همه جریانات طیف جنبش سبز باشند نیازمندیم و متاسفانه در حال حاضر این کمبود، همبستگی جنبش سبز را در مخاطره قرار داده و وظیفه همه فعالان این جنبش را در غیاب آنان سنگین‌تر ساخته است. بویژه آن که از این پس روش‌هایی مثل استمداد جستن و دست بردن به دامن روحانیونی که از مواضع و اعتقادات واپس‌گرایانه خود و یا خصومت با ملی‌گرایی به جریان احمدی‌نژاد – مشایی حمله می‌کنند و یا تاکتیک‌هایی مثل همسویی غیررسمی با اصول‌گرایان مخالف دولت احمدی‌نژاد که برای بهره‌برداری از تضادهای اصول‌گرایان دنبال می‌شد نه فقط کمکی به جنبش سبز نمی‌کنند بلکه دقیقا مایه تفرقه و بی‌اعتباری آن می‌شوند.

جنگ قدرت میان حکومتگران می‌تواند به فرصتی استثنایی برای گسترش جنبش سبز تبدیل شود، در صورتی که فعالان این جنبش مدام متوجه آن باشند که هیچ اختلافی نباید همبستگی طیف وسیع جنبش سبز را خدشه‌دار کند و ثائیا آن که در افشای ماهیت دعوی حکومتگران و دشمنی هر دو طرف با حقوق ملت تردید نکنند و در این دعوا به حمایتگری یکی از این دو جناح تبدیل نشوند و یا نگذارند چنین شائبه‌ای ایجاد شود. بزرگترین خطر برای جریان سبز آن است که در این شرایط برخی شیفته ملی‌گرایی کاذب باند احمدی‌نژاد و یا «ایستادگی» او در برابر رهبر شوند، و عده‌ای هم در دنباله‌روی از تاکتیک‌های محافظه‌کارانه، با روحانیونی که از موضع ارتجاعی به جریان احمدی‌نژاد – مشایی می‌تازند، همسویی نشان دهند. افتادن در هر یک از این بازی‌ها می‌تواند به تجزیه و انزوای جنبش سبز بیانجامد.

در جنبش سبز همه عقاید، همه مذاهب و همه گرایش‌های ایدئولوژیک سیاسی باورمند به آزادی و حقوق بشر در ورای تعلقات حزبی و عقیدتی، حول محور آزادی همگان و برابری شهروندان حق حضور دارند. به این اعتبار این جنبش نه مذهبی است، نه ضد مذهبی است و نه در انحصار هیچ ایدئولوژی و گرایش سیاسی خاصی دیگری است. و این یعنی آن که جنبش سبز به گوهر سکولار است. چرا که سکولاریسم آنجا آغاز می‌شود که حق شهروندی و برابری کامل در برابر قانون برای همه آحاد جامعه از هر فکر و عقیده و مذهبی پذیرفته می‌شود. پس برای زنده و پویا ماندن جنبش سبز ضروری است که هیچ گرایش عقیدتی و مذهبی نقش متولی‌گری این جنبش که در نهایت همان نقش ولی و ولایت است برای خود قائل نشود. و همه جریانات و فعالان جنبش از حق سایرین در حضور فعال در این جنبش دفاع کنند. اگر موسوی و کروبی و رهنورد را اکثر فعالان جنبش سبز به عنوان رهبران این جنبش پذیرفته‌اند، این نه بخاطر اعتقادات مذهبی و یا پیشینه حکومتی آنان بلکه قبل از هر چیز بخاطر آن است که آن‌ها از موضع خواسته‌های آزادی‌خواهانه مردم در برابر خامنه‌ای ایستادند و به سهم خود کوشیدند به این ویژگی‌های جنبش سبز احترام بگذارند!

جنبش سبز حزب سیاسی کسانی که هنوز به تغییر خط رهبری امیدوارند و از جریانات چپ نیز فقط آن‌هایی را تحمل می‌کنند که هویت خود را فراموش کنند و در خط آن‌ها و دنباله‌رو آن‌ها باشند، نیست، هر چند که همه این کسانی در جنبش سبز حق حضور دارند. متاسفانه هنوز این روش‌های تنگ‌نظرانه در رسانه‌ها و سایت‌هایی که

خود را همراهان موسوی و کروبی معرفی می‌کنند دنبال می‌شود.

وقتی فلان وزیر اسبق جمهوری اسلامی که زمانی خود را عضو اتاق فکر جنبش سبز معرفی می‌کرد و جایگاهی هم در نشریات رسمی این جنبش دارد در مورد رهبر جمهوری اسلامی که هیچ کس حق نظارت بر امور مالی نهادهای تحت نظارت وی را ندارد و در نظر جنبش سبز بزرگترین دزد آرای ملت است، مدعی می‌شود که در کارنامه آیت‌الله خامنه‌ای نه فقط به لحاظ فساد مالی نقطه سیاهی وجود ندارد بلکه حتی یک لکه خاکستری هم نمی‌شود دید! فعالان این جنبش باید نخستین کسانی باشند که علیه این‌گونه مدعیات محاسبه شده و احتمالا هماهنگ شده با جناحی از رژیم که برای حساب باز کردن به هزینه جنبش مطرح می‌شوند برخورد کنند! وگرنه حتم بدبینی و انفعال بکشاند و در گام بعدی آنان را مجذوب رحیم مشایی و احمدی‌نژاد بکند. (تا آنجا که من می‌دانم در نقد این ادعا نوشته‌های متعددی از جمله مقاله روشنگرانه مجید محمدی انتشار یافت..)

در روزهای گذشته شاهد نوشته‌ها و گفته‌هایی هم بوده‌ایم که نشان می‌دهند تاکتیک‌های جریان احمدی‌نژاد – مشایی بسترساز توهماتی شده است. برای نمونه خوانندگان را به مقاله اکبر گنجی زیر عنوان «علی خامنه‌ای و ظن جاسوسی احمدی‌نژاد» که در سایت «گویانوز» منتشر شد مراجعه می‌دمم. گنجی در این مقاله می‌نویسد: «احمدی‌نژاد اگر در چارچوب اختیارات قانونی ریاست جمهوری بایستد، کار زیادی با او نمی‌توانند بکنند. باید انتخاب کند. راه به روی او گشوده است. می‌تواند در کنار مردم و با مردم باشد. مردم کسانی را که در مقابل سلاطین ستمگر بایستند دوست دارند. ظاهر کار نشان می‌دهد که او تا امروز (سوم اردیبهشت ۱۳۹۰) روی نظر خود ایستاده است.» در اینجا گنجی از صرف «ایستادگی» احمدی‌نژاد در برابر خامنه‌ای ستایش می‌کند. در حالی که اساسا نوع ایستادگی احمدی‌نژاد هیچ سنخیتی با ماهیت ایستادگی مردمی که در نفی استبداد و برای دموکراسی پرچم مقاومت در برابر خامنه‌ای برافراشته‌اند ندارد. کافی است فقط به حمایت قاطع احمدی‌نژاد از سعید مرتضوی که نقش او در کهریزک و جنایات پیش از آن بر همه آشکار است و یا نقش حلقه یاران احمدی‌نژاد در شکنجه‌ها و سرکوب‌های خونین دو سال اخیر توجه کنیم تا بهایی به این «ایستادگی» که صرفا در محدوده جنگ قدرت باندهای فاسد حکومت رخ می‌دهد، و هر یک در دشمنی با جنبش سبز از هم سبقت می‌گیرند، ندھیم. آقای گنجی که تا مدت‌ها پس از کودتای انتخاباتی، ادامه ایستادگی موسوی و کروبی را مورد ستوال قرار می‌داد و جنبش بودن جنبش سبز را هم هرگز نپذیرفت، چرا و چگونه برای «ایستادگی» احمدی‌نژاد به این سرعت اعتبار قائل شده است؟

تحولات توفانی و سریع خاورمیانه و شمال آفریقا، تعمیق بحران حاکمیت و بی‌اعتباری ساختار حقیقی و حقوقی جمهوری اسلامی طرح شعار جدایی دین از دولت به مثابه یکی از شرایط لازم استقرار دموکراسی در ایران را به ضرورت مبرم روز تبدیل کرده است. اگر می‌پذیریم که جنبش سبز در اعتراضات خیابانی از ائتلاف جریان‌های فکری متفاوت و مختلف ایرانیان که در آزادی‌خواهی و نفی استبداد اگر می‌پذیریم که این جنبش را نمی‌توان به جریان اصلاح‌طلبان دینی و یا طرفداران اجرای بی‌کم و کاست قوانین اساسی جمهوری اسلامی تقلیل داد؛ اگر می‌پذیریم که این جنبش را نمی‌توان در محدوده بازی جناح‌های رقیب نظام حاکم حبس کرد و یا تاکتیک‌ها و خواسته‌های آن را از کتاب «نصیحت الملوک» استخراج نمود؛ پس باید این را هم بپذیریم که همه ما از هر فکر و عقیده و گرایش سیاسی در دفاع از همبستگی جنبش سبز و تلاش برای تحول و پویایی آن ذینفع و در عین حال مسئول هستیم.

البته کسانی که هنوز در آرزوی حفظ جمهوری اسلامی و اصلاح نارسایی‌های ذاتی آن هستند منافع خود را در آن می‌بینند که در مقام متولی‌گری جنبش سبز آن را به جنبش طرفداران اصلاح نظام حاکم تقلیل دهند. آن‌ها جزئی از جنبش سبز هستند که هرچه دیگران میدان را خالی کنند نقش بیشتری به عهده می‌گیرند.

برگرفته از پایگاه اینترنتی «خبرنامه گویا»

محور ائتلاف باید...

بقیه از صفحه ۱۵

از قوانین بپردازند و آنگاه طبق قانون با متخلف و متخلفین برخورد خواهد شد. نهاد دین در هیچ جامعه‌ای تعطیل نشده است و نهاد دین اصولا تعطیل شدنی نیست. نگاه کنید به تاثیر نهاد دین در قانونگذاری در جامعه سکولار آمریکا. آزادی مذهبی چیزی است که سکولاریزم غیرایدئولوژیک باید آن را پاس بدارد.

البته طبیعی است که با تقویت و ارتقا آموزش عمومی، می‌توان خرافات و باورها و سنت‌های غلطی که به نام دین در جامعه ترویج می‌شود را تضعیف نمود. اما مینا صرفا و صرفا برخورد اقصاعی باید باشد و نه برخورد تبعیض‌آمیز و خشونت‌آمیز. به عبارت دیگر، تبعیض و خشونت در هر لباسی به هر نامی چه دین چه جدایی دین از سیاست و عرفی شدن مذموم و ممنوع است.

نکته دیگری که در بحث سکولاریزم باید دوستان مورد توجه قرار دهند مساله تفاوت فرهنگ مرکز و حاشیه است. اگر شما کسانی را در داخل تهران و یا شهرهای بزرگ می‌بینید که طرفدار سکولاریزم هستند این به این معنا نیست که بقیه مردم نیز همچون آن‌ها فکر می‌کنند. در بعضی بخش‌های جامعه ایران دین و باورهای درست و غلط دینی آنچنان در فرهنگ و رسوم منطقه‌ای – قومی رسوخ کرده است که تغییر آن‌ها کاری سخت است و حتی بعضی از دینداران حاضرند که خونشان را هم برای پاسداشت آن ارزش‌ها اهدا کنند. بنده که تحقیقاتی در مناطق مرزی و حاشیه‌ای ایران انجام داده‌ام می‌توانم بگویم که شباهت‌های بین ارزش‌ها و رسوم بعضی از مناطق مرزی ایران و افغانستان بیش از شباهت بین آن مناطق و ارزش‌ها و رسوم حاکم در تهران است. در طول ۳۰ سال گذشته نیز چنان مبارزهای با واژه سکولاریزم شده است که این واژه همچون دشمن ارزش‌ها و دین تبلیغ شده است. بنا براین، نوع ادبیات مورد استفاده به گونه‌ای باید باشد که مردم بدانند جدایی نهاد دین از حکومت به حفظ دین آن‌ها نیز می‌پردازد و آن‌ها همچنان آزادی مذهبی خواهند داشت.

نکته دیگر ریشه‌دار بودن نهاد دین در جامعه ایران است که نسل‌های متمادی با و در کنار نهاد دین رشد و زندگی کرده‌اند. این واقعیت جامعه ایران است که در آن نهاد دین ریشه طولایی در باورها و اندیشه‌های مردمانش دارد، هر چند در سی سال گذشته تفکر تحمیلی از دین سبب شده است که نگاه نسل جوان به مقوله دین دستخوش تغییرات بنیادینی شود.

در پایان آنچه ما بیش از هر چیزی به آن نیاز داریم پذیرش و به رسمیت شناختن تنوع و تکثر ما ایرانیان، احترام به تفاوت‌ها و پذیرش حقوق دیگراندیشان (غیرسکولارها)، همزیستی مسالمت‌آمیز و آشتی دموکراتیک و پایبندی به مبارزات خشونت پرهیزی برای دموکراسی است. درست است که دوستان سکولار در صدد سازماندهی بین خود هستند و این امری مبارک و نیکو است.(مینو چین در خانواده درمانی) اما باید به جای پررنگ کردن مرزهای بین سکولارها و مذهبی‌ها و روشنفکران دینی به تبیین مرزهای درست پرداخت که امکان گفت و گوی سازنده و همکاری برای تحقق دموکراسی فراهم شود.

گفتارم را با نقل سخنانی از آیت‌الله بیات زنجانی به پایان می‌برم. ایشان می‌گویند: «آزادی اگرچه به گفته آقایان یکی از «حقوق طبیعی» است اما نه آزادی را «فوق حق» می‌دانم. من آزادی را مقوم ذات انسان می‌دانم. سلب آزادی از انسان، سلب حقی از انسان نیست، بلکه مسخ هویت انسانی‌ست. آزادی را نمی‌شود از انسان گرفت چرا که گرفتن آزادی، گرفتن دین و گرفتن بشریت است. بشر اگر آزاد نبود، خلیفه نبود. او اگر آزاد نبود، انبیا برای او فرستاده نمی‌شدند. ۱۲۴ هزار پیامبر برای بشر آمده که تنها به او بگوید که تو آزاد هستی.

حکومت «مصنوع بشری» است و نازل شده آسمانی نیست. انسان یک زمانی چوب و صندلی می‌سازد، یک زمان هم یک نظام سیاسی می‌سازد.

من بی‌شک یک حکومت دینی درست را بر حکومت غیردینی ترجیح می‌دهم. به همین دلیل هم از قانون اساسی جمهوری اسلامی دفاع می‌کنم اما نه با این تفسیر من درآوردی که برخی آقایان اعلام می‌کنند. با این وجود باید به عنوان **بقیه در صفحه ۳۷**

شبکه سکولارهای سبز...

بقیه از صفحه ۲۶

می‌گیرند؟ ساختار حکومتی به چه شکلی باید باشد؟ و ما چطور قدرت سیاسی را کنترل کنیم؟ باید جواب بدهیم.

۳ - مشخص کردن روابط خارجی و طرح برقراری دوستانه با تمام کشورها بر طبق قوانین جهانی.

سؤال سوم این است که سکولارهای «جنبش سبز» از چگونه وسایلی برای ابراز نیت خود استفاده می‌کنند؟ اگر منظور این پرسش

اسلام، قدرت، و پارامترهای حکومت سکولار

بقیه از صفحه ۱۳

اردوگاه منتقدان لیبرال دموکراسی (منتقدان و نه دشمنان!)، اندیشمندانی که یا ملهم از الاهیات مسیحی‌اند همچون چارلز تیلر، السدر مکینتایر، یا ملهم از اندیشه‌های آنتیستی و لوگوس‌ستیز نیچه، هایدگر، فوکو، و دریدا؛ و یا نظریه‌پردازانی چون لئوستراس و کارل شمیت که «امر سیاسی» را چیزی بیشتر از همبستگی فورمال شهروندان پیرو قانون در نظر می‌گیرند. هگلی‌های چپ، ماركسیست‌های هگلی، والتر بنیامین و برخی از بنیانگذاران مکتب فرانکفورت نیز به اردوی دوم نزدیک‌اند و معتقدند که در الاهیات مسیحی و یهودی می‌توان اندیشه‌های الهام بخشی یافت برای همزیستی معنی‌دار و همبستگی میان انسان‌های عمیقا متفاوت با یکدیگر.

به باور من، فرهنگ سیاسی ما در ایران هنوز قابلیت هضم این مناظره فلسفی را ندارد زیرا سکولاریسم به مثابه تفوق «عقل خود‌قانون‌گذار» برای ما هنوز بیگانه است تا سپس بخواهیم آن را در دوران «پست مدرن» یا «پست سکولار» یا «پست متافیزیکال» به چالش بکشیم. ما هنوز در مرحله رفع تبعیضاتی که از دین برمی‌آید هستیم. سکولاریسم ما در بستر فرهنگ بومی شاید تا اندازه‌ای در همان محلی قرار داشته باشد که مثلا تاسیس جمهوری غیردینی در آمریکا بود. در سطح نظری و فلسفی، هنوز اصلاح دینی را نه تنها تجربه نکرده‌ایم بلکه در ایران اساسا کار بر روی پیش‌شرط‌های فکری آن را هم آغاز نکرده‌ایم یعنی:

تاریخی کردن متون دینی و تاریخی دیدن تجربه نبوی؛ هرمنوتیکز انتقادی متن مقدس؛ سلب اقتدار و انحصار مرجعیت مجتهدان در امر تفسیر و اجتهاد؛ پروراندن الاهیات عقلی در برابر فقه و شرعیات؛ پروراندن فکر فلسفی در برابر حکمت نظری؛ و پروراندن دیانت عقلی در مقابل دیانت عارفانه و دیانت فقیهانه.

هنوز کارهای سنگین و اصلی در هیچ‌کدام از این زمینه‌ها صورت نگرفته است تا ما بتوانیم حقیقتا از مناظرات فلسفی کنونی غرب بر سر سکولاریسم و هسته ارزنده تئولوژی مسیحی بهره بگیریم.

پرسش پنجم: نقش عقاید دینی اکثریت جامعه چگونه در کارکرد حکومت سکولار مبتنی بر حقوق بشر نمودار می‌شود؟ اگر قرار می‌بود در کارکردهای حکومت سکولار، عقاید دینی اکثریت نقشی داشته باشد، قاعدتا عقاید دینی اقلیت‌ها هم می‌بایست نقشی می‌داشتند. خوشبختانه چنین قراری در بین نیست! عقاید دینی در کارکردهای حکومت نباید نقشی داشته باشند. اما مساله در عمل به این سادگی‌ها نیست. همه چیز در قوانین پیش‌بینی نشده؛ مثلا دین‌داران می‌توانند یا نمی‌توانند مراکز آموزشی خود را (مثل مدارس و دانشگاه‌های خصوصی) به موازات نظام آموزش دولتی داشته باشند؟ اگر نتوانند، نظارت دولت چگونه باید باشد که مدارک صادره از سوی آن‌ها همان اعتبار مدارس دولتی را داشته باشد؟ یا مثلا در مدارس دولتی آیا کلاس «تعلیمات دینی» باید دایر باشد یا نباشد؟ اگر بله، هدف این کلاس آیا باید‌آشنایی دانش‌آموزان با تاریخ و اصول یک دین باشد یا تقویت اعتقادات مذهبی آن‌ها؟ آموزگار چنین کلاسی آیا باید خود مومن و مبلغ باشد، یا هر معلم صاحب صلاحیت با هر اعتقادی می‌تواند چنین کلاسی را تدریس کند؟ و تکلیف اقلیت‌های دینی در مدارس دولتی چه خواهد بود؟ مسایل و مشکلاتی از این دست بی‌نهایت‌اند و مدام می‌باید با مشارکت مردمی (پابلیک دلیبریشن) بر سر آن‌ها بحث و تصمیم‌گیری کرد. هرقدر که ما سکولارها آرزو داشته باشیم «دین امر خصوصی شهروندان باشد»، در عمل هرگز چنین نخواهد شد. در کشورهای سکولار غربی

مساله ارتباط سکولارهای «جنبش سبز» با همدیگر و دیگر گروه‌ها است که معلوم است بایستی از تمام وسایل از طریق اینترنت، رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها و مجله‌ها، سمینارها و تمام امکانات موجود استفاده شود. درباره این پرسش می‌توانیم بعدا بیشتر گفت و گو کنیم.

سؤال بعدی این است که آیا می‌توان قائل به این شد که بخش سکولار «جنبش سبز» هم دارای رهبری معینی است؟ جواب من این است که بخش سکولار «جنبش سبز» می‌تواند به عنوان چتری برای رهبران گروه‌های مختلف در سکولارهای سبز باشد. اگر ایران را مثل یک

کشتی در توفان در نظر بگیریم. داشتن تعداد زیاد کاپیتان‌ها با مسیرهای مختلف، کشتی را نجات نخواهد داد. اما اگر همه کاپیتان‌ها با یک مسیر و استراتژی موافقت کنند امید بیشتر خواهد بود. سکولارهای سبز می‌توانند دارای رهبران زیاد باشند، اما همه رهبران بایستی در رفتن به یک مسیر مشخص موافقت کنند. بخش سکولار سبز حتی می‌تواند گروه اسلامیانی که موافق به رفتن در مسیر حکومت مردمی هستند را در بر بگیرد. سکولارهای «جنبش سبز» این مهارت سیاسی را می‌توانند از خود نشان بدهند که چطور آльтرناتیو ساز هستند.

سؤال پنجم این است که آیا می‌توان بین رو‌است: پروبلماتیک نبوت؛ پروبلماتیک امامت و معصومیت (در شیعه)؛ و پروبلماتیک الاهیات سیاسی به شکل دولتمداری مدرن.

پروبلماتیک نبوت- نقد قدرت با این تناقض رو به رو است: چطور سنت اخلاقی پیامبرانه (شان پیامبری) می‌تواند مبنای انتقاد از کردار خشونت (شان سیاسی پیامبر) باشد؟ آیا پارسای عدالت می‌تواند همزمان در کنار جهاد و جنایت در یک وجود واحد (تاریخی یا آیکانیک) خانه داشته باشند؟ عیسیا ناصری و قیصر دو پیکر متفاوت و دو شمایل سمبولیک متضاداند.

محمد هم این است و هم آن! پی‌گیری این سلسله پرسش‌ها می‌توانند به پرسش از آنتولوژی مسلمانی بیانجامند: حقیقتا مسلمان به معنی «مسلمان» به چه کسی گفته می‌شود؟ برخی از اندیشمندان یهودی میان یهودی بودن و آیین یهود تفاوت می‌گذارند (یعنی میان جوبیشنس و جودایسم). می‌توان یهودی بود و سکولار، یعنی یهودی بدون اعتقادات دینی. می‌توان یهودی بود و همزمان کاراکترهای افسانه‌ای تورات را، خارج از دیدگاه درونی دینی، به سنجه درآورد. اما آیا می‌توان مسلمان بود و پذیرفت که «متن مقدس» کلام بی‌واسطه نیست، شان الاهی ندارد، بلکه راویان و مولفان این متن انسان‌های تاریخی و زمینی بوده‌اند که «کلام» از صافی برداشت محدود آن‌ها از گفته‌های پیامبرشان گذشته و تبدیل به «نص» شده‌است؟ آیا می‌توان مسلمان بود بدون آن که بعد تاریخی و این جهانی (شان سیاسی) سیره پیامبر را پذیرفت؟ پس مسلمانی به عنوان «مسلمان» بودن، در تقابل با دیندار بودن بطور عام، چگونه تعریف می‌شود؟ فراموش نکنیم که سیره پیامبریک الگوی آرکه‌تابیی است.

این سرنمونه، برای مومنان فقط بخشی از تاریخ اسلام نیست بلکه یک ساختار زنده هنجارگذار در زندگی دیروز و امروز و فردا است.

پروبلماتیک امامت و معصومیت-نقد تبعیض و نقد خشونت دینی
قطعا باید همراه باشد با از میان رفتن خصومت هزارساله سنی/ شیعی. مفهوم شیعی «عصمت» ذاتا تبعیض‌آمیز است. عصمت یا معصومیت کیفیتی است که صاحب آن را در جایگاهی میان فرشتگان و پیامبران قرار می‌دهد. «معصوم» بری از خطاهای انسان‌های تاریخی است. فرقه شیعه بر این باور است که عصمت تنها در میان «اهل بیت» پیامبر از نسلی به نسل دیگر می‌رسد. فقط امامان شیعه معصوم‌اند. فقط آن‌ها شایستگی خلافت و رهبری امت مسلمان را دارند. نفس این باور خرافی، و این که عصمت از چه راه منتقل می‌شود، خونی یا حلول روح، مورد نظر من نیست. مساله این است که چنین باوری مبنای تبعیض‌گذاری علیه اکثریت سنی است. نظریه معصومیت امامان شیعه، پوششی متافیزیکی بود برای نزاع سیاسی بر سر ولایت و امیری مومنان. در دوران متاخر، با تشکیل حکومت صفوی و برکشیدن شیعه به عنوان دین رسمی، باز هم اختلافات سیاسی و رقابت میان عثمانیان و صفویان بود که در زیر پوشش مشاجرات مذهبی ادامه پیدا می‌کرد. با انقراض صفویه، نادرشاه با درایت سیاسی تلاش کرد اختلاف شیعه / سنی را کاهش دهد. او ملاباشی خود را به ملاقات سران سنی در امپراتوری عثمانی گسیل داشت. اما توافق ملاباشی با سنیان، برای همتراز دانستن چهار جانشین پیامبر و مشروعیت ابوبکر و عمر مورد پذیرش مراجع تقلید شیعه قرار نگرفت. پیش از جنبش مشروطه، تلاش‌های جمال‌الدین اسدآبادی برای متحدکردن مسلمانان علیه غرب، با آن که به‌پایه‌گیری ناسیونالیسم‌عربی و همکاری مسیحیان و مسلمانان مدد رساند اما نتوانست شیعه و سنی را آشتی دهد. و بالاخره، امروزه با شکل‌گیری تئوکراسی شیعی مجهر به اتم این اختلافات شکل تهدیدآمیز و هراسبار تازه‌ای به خود گرفته است.

خواست‌های سکولارهای «جنبش سبز» و بقیه نیروهای موجود در آن رابطه‌ای برقرار کرد؟ که این سؤال مربوط به همان سؤال قبلی می‌شود که سکولارهای سبز دنبال آльтرناتیوسازی هستند و نه این که خود آльтرناتیو باشند.

و سؤال آخر این که آیا می‌توان از اتفاق‌های اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا درس‌هایی را به نفع بخش سکولار استخراج کرد؟ اتفاق‌های اخیر خاورمیانه نشان خواست مردم برای حرکت به سوی حکومت آزاد و دموکراسی است. این خواست همه مردم در همه کشورهای مختلف با ادیان و حکومت‌های متفاوت است. حتی در کشورهای

پروبلماتیک در این است که این تبعیض خصلت عرضی و فرعی ندارد بلکه اساسا هویت شیعه بر آن بنا شده است (هویت «حزب علی»). با همتراز قرار گرفتن چهار خلیفه و حذف مفهوم «معصومیت» عملا به سمت محور کردن خطوط پر رنگ هویتی سیر می‌کنیم و این چیزی نیست که شیعه بخواهد به استقبالش بشتابد.

نکته مرتبط دیگر اسطوره «ظلم‌ستیزی» شیعه است. در تاریخ‌نگاری شیعه، آنچه از «ظلم» مراد می‌کند، چیزی نیست مگر پیگرد خود شیعه توسط حاکمان سنی وقت. شیعه در چشم شاخه اصلی اسلام به هنگام خلافت چیزی جز فتنه اقلیتی متعصب و توطئه‌گر نیست. ستیز شیعه با حاکمان وقت، مبارزه برای احقاق حقوق همه مظلومان نیست، عصیت قبیله‌ی است برای بر کرسی نشاندن حقی که «دزدیده شده»، برای پایین کشیدن حاکمیتی که از دید شیعه «غصبی» است. قیام‌امام حسین علیه‌امویان، یک حرکت شورشگرانه نظامی بود که بر اثر محاسبه غلط به شکست انجامید(نگاه کنید به فصل سوم کتاب من «نقد خشونت دینی» درباره حسین، یزید، و خیال‌واره مظلومیت).

اما همین شکست در تاریخ‌نگاری شیعه و در فولکلور مذهبی عوام، به عنوان یک الگوی آرکه‌تابیی عدالت‌خواهی علیه ظلم به ثبت رسید. در حقیقت، محتوای واقعی این خیالواره مظلومیت، همان عصیت انتقام‌جویانه قبیله‌ای است. در تاریخ معاصر، برخی از روشنفکران و نقش‌آفرینان سیاست، به مبارزه روحانیت شیعه با حاکمان وقت، صفت «مترقی» یا حتی «سوسیالیستی» داده‌اند. از سوسیالیست‌های خداپاورا متجاهدان لنّین‌باور، از کمونیست‌های طرفدار عدل علی تا روشنفکران سکولاری که هنوز صحبت از «پتانسیل قدرت‌ستیز و ضداستکباری» شیعیسم و شریعتیسم دفاع می‌کنند، جملگی سر‌بازان بومی‌گرایی نو و غرب‌ستیزی ناشی از شمارنرج (Ressentiment) توسعه نیافتگی‌اند. ما چیزی به نام «عدل‌علی» یا «عدل حسین» نمی‌شناسیم و مسلما با ذکر کلمات قصار از نهج البلاغه نمی‌توان یک تئوری عدالت مدرن را پایه گذاشت! الاهیات سیاسی آزادی‌بخش شیعه (liberation theology) افسانه‌ای بیش نیست.

پروبلماتیک دولتمداری نوین - تجاذبی دو سویه میان عقلانیت ابزاری مدرن و بینش الاهیاتی و دینی (اعم از الگوی آرکه‌تابیی صدر اسلام یا مهدی‌گرایی شیعی منتظرالظهور) وجود دارد. خاستگاه این پروبلماتیک دوران مدرن است. اما در بستر فرهنگ اسلامی، این سویه خطرناک از جامعه مدرن، دو پروبلماتیک قبلی را تقویت می‌کند. برای آن که اراده معطوف به قدرت در آیین اسلام پیوند بخورد با عقلانیت ابزاری و کیش تکنولوژی مدرن، می‌باید پیشاپیش در غرب این عقلانیت از سرچشمه‌های عقل نقاد روشنگرانه جدا شده باشد. حتی اگر اسلام سیاسی وجود نمی‌داشت، ما باز هم این پدیده خطرناک و وحشت‌زا را- که همواره در دل خویش آشوبتس و هیرووشیما را بالقوه حمل می‌کند- می‌بایست مهار می‌کردیم. نقد الاهیات سیاسی باید دو وجهی باشد، هم نقد الاهیات به مثابه سیاست و هم نقد سیاست دولت‌های سکولار که به شکل الاهیات سیاسی مدرن بروز می‌کند.

پرسش هفتم: حکومت سکولار تا کجا حق دارد در امور نهادهای دینی دخالت کند؟ این پرسش بیشتر از آن که نظری باشد جنبه عملی دارد. در حکومت دموکراتیک، دموکراسی تابع دین نیست بلکه دین است که باید از اصول دموکراتیک متابعت کند. هرزمان که نهادهای دینی از قوانین جاری تخطی کنند، دولت موظف به مداخله است.

پرسش هشتم: آیا می‌توان برای حکومت سکولار مبتنی بر حقوق بشر ماهیتی فراعقیدتی قابل شد؟ به خاطر شباهت این پرسش با سؤال

دموکراتیک و آزاد مثل دانمارک و سوئد که من بیشتر تجربه دارم، تلاش مردم برای حکومت دموکراتیک به‌پایان نرسیده‌است. ما انسان‌ها هیچ موقع از تلاش برای رسیدن به جامعه بهتر، آزادتر و مردمی‌تر بر دست نخواهیم داشت.

درپایان امیدوارم که تشکیل شبکه‌سکولارهای سبز شروعی برای همکاری‌های سیاسی بین ایرانیان با دین‌ها و عقاید مختلف برای نجات کشتی ایران و بردن آن به ساحل صلح، آزادی و حکومت مردمی باشد. به این دلیل که من و تو و همه ما در کشتی ایران نشسته‌ایم.

با سپاس فراوان

چهارم، من همان پاسخ را کافی می‌دانم. پرسش نهم: چرا برخی حکومت‌های سکولار وارد مبارزه فلسفی با نهادهای دینی می‌شوند؟ کار حکومت مبارزه فلسفی نیست. اما در پشت سر قوانین و در پس آیین‌کشورداری، همیشه فلسفه یا فلسفه‌هایی در کار است. فیلسوفان سیاسی‌اندکه برای انواع حکومت‌ها و برای شرایط تحقق عدالت نظریه می‌پردازند. مثلا نظریه «فیلسوف پادشاه» افلاطون، یا نظریه ولایت فقیه عادل، و نظریه عدالت فقهی. پدران موسس ایالات متحده در مقام بنیان‌گذار و موسس یک حکومت سکولار، درگیر بحث‌های مهم فلسفی شدند و این بحث‌ها تا امروز اهمیت خود را حفظ کرده است. در عصر جدید، نظریات هابز، لاک، ماکیاوولی، روسو، کانت، هگل، مارکس، و دیگران پایه‌های فلسفی دولت‌های سکولار مدرن را، اعم از پادشاهی یا جمهوری، گذاشتند. امروزه، نظریه عدالت جان رالز یکی از مهم‌ترین ستون‌های فلسفی دموکراسی‌های غربی است. فلسفه سیاسی و نظریه عدالت به هرحال نظریه‌انده و واقعیت تاریخی حکومت‌ها را عینا باز نمی‌تابند. این فلسفه‌ها همیشه باید با مطالعات تاریخی، جامعه‌شناختی، و انسان شناختی از آنچه که در عمل رخ می‌دهد و با فلسفه همخوانی ندارد مورد آزمون و تجدید نظر قرار گیرند.

جدل فلسفی در میان نظریه‌پردازان سکولار و نظریه‌پردازان دینی، در حوزه‌هایی رخ می‌دهد که سیاست‌دولتی با هنجارهای اخلاقی یا هنجارهای دینی در تعارض قرار می‌گیرد؛ مثلا در سیاست سقط جنین، یا تدریس نظریه تکامل داروین، یا در زمینه تخصیص بودجه برای تحقیقات علمی نظیر «ستم سل»، یا قانونی کردن روسپی‌گری به مثابه حرفه، یا تعیین سن ازدواج و از این قبیل. این مباحثات در میان خود فیلسوفان سکولار نیز بسیار احاد است و سکولارها الزاما همه در یک جناح قرار نمی‌گیرند. مثلا حقوق حیوانات و استفاده ابزاری از آن‌ها در آزمایشگاه‌ها برای تحقیقات علمی یکی از موارد مناقشات فلسفی این جنبی است.

پرسش دهم: نقش حفاظتی حکومت‌های سکولار در مورد عقاید و مکاتب له و علیه باورهای دینی چیست؟ دولت دموکراتیک حافظ آزادی بیان، نشر و تبلیغ عقاید همه شهروندان است و برای گروه یا عقیده و مرامی نباید امتیاز خاصی قابل باشد. می‌توانیم در اینجا بحث مفصلی را بگشاییم درباره موضوع «آزادی بیان در برابر توهین به مقدسات». در جامعه لیبرال دموکرات و سکولار آزادی بیان و نشر عقاید اصل است. رعایت مقدسات دیگران یک انتخاب اخلاقی است. اگر اقلیتی به خاطر باورها یا شیوه زندگی مورد اذیت و آزار قرار گیرد، نهادهای قانونی باید به شکایات آن‌ها رسیدگی کنند. دولت نمی‌تواند برای اقلیت‌ها امتیاز ویژه قابل باشد. مواردی پیش می‌آید که یک اقلیت قومی، جنسی، دینی، یا نژادی، با آن که همانند سایر شهروندان صاحب حق بیان است اما قدرت رسانش بیان یا توان شنیده شدن حرف و کلام‌شان مساوی با جناح‌های فرهنگ حاکم نیست؛ مثلا اقلیت مسلمان در کشورهای غربی. علاوه بر سازمان‌های مستقل حقوق بشر، شاید کمیسیون‌های ویژه دولتی نیز لازم باشد تا به مشکلات این اقلیت‌ها توجه خاص نشان دهد.

با هشداری برگرفته از نوربرتو بابیو این صحبت را به پایان می‌برم. دموکراسی بدون رعایت حقوق بشر امکان‌پذیر نیست اما رعایت حقوق بشر نیز در وهله نخست متضمن وجود صلح در جامعه‌است. جامعه‌های از قوانین جنگ داخلی یا خارجی آآن‌ها را تهدید کند، یا بدتر آتش جنگ به خاک آن کشیده شده باشد، محیط مناسبی برای حفاظت‌از حقوق افراد نخواهد بود. متعاقبا، رعایت حقوق افراد است که تضمین‌کننده دوام صلح خواهد بود.